۲۹۷/۳۴۲۲
ذ ۲۴۳ آ

۲۹۷/۳۴۲۲
ذ ۲۴۳ آ

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: ذخیرة العباد فی یوم المعاد مشتمل بر سوال وجواب

مؤلف: محمد کاظم بن حسین آخوند خراسانی

موضوع: فقه جعفری زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۲۸ ق محل چاپ

کاتب

طول ۲۰٫۵ عرض ۱۶ شماره صفحه ها ۱۶۸

شماره عمومی ۳۴۱۲۹ کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری: ارسال مخزن چاپی تاریخ فروردین ۸۵

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

اسیدزدائی شد
۸۵/۸/۳۰

رس

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۳۴۱۲۹
رده‌بندی دیویی:	۱۳۲۸ ذ ۲۴۳ آ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه:	آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.
عنوان قراردادی:	-
عنوان:	ذخیرة العباد فی یوم المعاد
شرح پدیدآور:	-
کاتب:	تاریخ کتابت: ۱۳۲۸ هـ. ق
محل نشر:	[بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۸ هـ. ق
صفحه شمار:	۱۶۷ ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۶ x ۲۰ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☑
واقف:	ارسالی از مخزن چاپی تاریخ ثبت: فروردین ۸۵
یادداشتها:	۱. کتاب رساله ایست که به صورت سوال و جواب می باشد. ۲. عنوان دیگر: ذخیرة العباد لیوم المعاد ۲. سوال و جواب
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه ۲. فقه جعفری - قرن ۱۴ ق
شناسه(های) افزوده:	الف. عنوان.
فهرستنگار:	اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۷

٢٩٧/٣٤
آ ٢٤٢

کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه کتب

هو
الله تعالی شأنه العزیز

هذا کتاب ذخیرة العباد فی یوم المعاد مشتمل بر سؤال وجواب حضرت مستطاب ابو الملة البیضاء حامی الشریعة الغراء بانی السلطنة الشورویة مؤسس العدالة فی الممالک الاسلامیة حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی الخلق اجمعین

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ۲۰۴۸۷۷۰
تاریخ ۵۹

آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

۱۳۷۱/۵/۱۱

سؤال از خط ایشان
بسم الله الرحمن الرحیم
علمای ... ان شاء الله ...
الاحتیاط ...

سؤال و
جواب حضرت حجة
الاسلام و المسلمین و آیة الله
فی العالمین آقای آخوند ملا محمد
کاظم الخراسانی دام
ظله العالی
علی رؤس العباد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** این مجموعه ایست مسمی به ذخیرة العباد مشتمل بر جملهٔ از مسائل شرعیه که محل ابتلای عامهٔ مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب علم العلماء العاملین و افقه الفقهاء الراشدین حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین آقای آخوند **ملا محمد کاظم الخراسانی** دام ظله العالی رسیده بعد ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است نه عینی **سؤال** بیان فرمائید که مقلد چه شخصی باید باشد **ج** کسی است که بمرتبهٔ اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد خواه کسی باشد که بهرهٔ از علم داشته باشد **س** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید **ج** چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت

جایز نیست **س** باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه **ج** جایز نیست **س** تقلید اعلم واجب است یا نه **ج** بلی حتی بر تقلید اعلم را واجب میدانم **س** معنی اعلم را بیان فرمائید **ج** اعلم یعنی استادتر در دریافتن و فهمیدن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه **س** اجتهاد بچه چیز ثابت میشود **ج** ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد **س** اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه **ج** با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر آنها **س** هرگاه مکلف دسترسش باعلم نرسد چه کند **ج** مخیر است مابین تقلید غیر اعلم با در غایة الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد **س** معنی الاعلم فالاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هرکدام از اینها که علمش بیشتر است استادتر است در فهمیدن حکم او و دیگران باو تقلید کنند **س** هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چکند **ج** عمل باحتیاط کند **س** هرگاه طریقهٔ احتیاط را نداند چه کند **ج** میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهدی **س** هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه **ج** بلی واجب است عدول باعلم **س** معنی تقلید چیست **ج** یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهدی که در وقت حاجت بآن عمل کنند اگرچه عمل نکرده باشد **س** طریقهٔ یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید **ج** از خود مجتهد اخذ کرده یا از ناقلیکه عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او داشته باشد یا ظن **س** اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی معین شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست **ج** مقلد مخیر است در تقلید هر یک **س** آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن **ج** بلی جایز است **س** در صورت موافقت مجتهد در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه **ج** تعیین لازم نیست **س** عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه **ج** جایز نیست مگر باعلم **س** عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید **ج** جاهل

عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد
حیّ علم که در آن زمان باو باید تقلید کند مطابق افتاد عملش صحیح و الا فلا س صحت و فساد
عملهای اهل مقصر را بیان فرمایید ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برای مجتهد
حیّ اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است س عدالت
حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف تعبدی از ملکه است و محتاج
بحصول ظن نیست س معنای عدالت چیست ج عدالت عبارتست از آنکه اجتناب از گناهان
کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان
فرمایید ج اصرار عبارتست از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره که کرده است هر چند و
دفعه باشد و اگر یکدفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق
نمیشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست
ج اگر پیش از عمل در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در بنای عمل تقلید میکند و اگر
بعد از عمل باشد اعتنا بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد شک
نماز اعاده نماید یا تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت او نشود مگر بعد از مدتی
تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت از او بر طبق رأی آن مجتهد صادر شده همه صحیح است
قضا و اعاده لازم نیست اگر آن اعمال مطابق بوده باشد با رأی مجتهدیکه بعد از فوت مجتهد اول
تکلیفش رجوع کردن باو بوده س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوی
تقلید کدام یکی را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم است س
اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی آیا در این صورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در
این صورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلا و اجمالا بطریق شبهه محصوره س کیفیت
تطهیر نجاسات با آب قلیل و کر و جاری و باران بیان فرمایید ج اگر متنجس ببول است در آب
قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غساله اولی نجس است اگر مزیله عین باشد و ثانیه طاهر است
اگر چه احوط اجتناب است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یک مرتبه کفایت

میکند و در متنجس بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه
شستن کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زایل شدن عین نجاست
پاک میشود و آب باران در زمان باریدنش حکم آب جاری دارد بشرط اینکه جریان داشته باشد س
بدن تماما یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جای دیگر مثل چشمه شود بعد از
ازاله نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست از بدن کافیست و احتیاج بخارج
شدن از آب ندارد و بهتر خارج شدنست س اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری
فشار دادن لازم است یا نه ج لازم نیست اگر چه احوط است س لباسیکه بنیل یا
بغیر نیل رنگ شده نجس شود و تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه ج
اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن باشد و آب را مضاف کند پاک نمیشود و اگر از
خود نیل در آن نباشد پاک میشود و همچنین اگر آب از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید س
اگر شخصی دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرفی هم
نباشد که آب بردارد بجهة تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکن است آب را با دهن خود
بردارد و بریزد بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دستها را ببرد بمخرج غایط و بعد دیگر
آب بریزد بدستش و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذاخوار نشده و شیر
دیگر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها و بخواهند تطهیر
نماید کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند علی الاحوط بتعدد است س چیزهائیکه قابل
فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس بجوف اینها برود
تطهیرشان بچه نحو است ج تطهیر ظاهر اینها میشود اما باطن تطهیرش مشکل است مگر آنکه
علم بنفوذ آب در اینها حاصل شود نه بمجرد خیساندن در آب س هرگاه حیوانی کشته یا شتران مثلا
آب نجس بجوف اینها برود چه باید کرد ج اینها را بتر بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری
بگذارند که آب در اینها نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف یا حصیر که ریسمان دارد
نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از ازاله نجاست یا احتیاج بلکه فشار دارد

ج بعد از زائل شدن عین نجاست احتیاج بفشار و لکد زدن نیست اما اگر فشار بدهند
و لکد بکنند بهتر است س هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند ان نجس شود باب کر یا جاری
ممکن است تطهیر انها یا نه ج بلی پاک میشود بکر یا جاری قطعا اما باب قلیل باید انقدر اب بران بریزند
که مستولی و مستوعب بر جمیع اجزای متنجس شود و انفصال غساله نیز کرده در این صورت
طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از اب غساله در ان و هم چنین است حال در بقاء از غساله
مثل لحاف و جامهای پنبه دار س هرگاه اجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیر ان بچه نحو است
ج داخل در اب کر یا جاری نمایند تا اب بجوف ایشان برود بنحوی که اب بجمیع اجزاء او مستوعب
بشود انوقت پاک میشود س در ظروف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه
بلکه یک دفعه یا دو دفعه کافیست ج سه مرتبه باید شست اگر چه باب کر یا جاری باشد س
ظرفیکه اب ان زیاد است اگر در او ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد سگ چطور است ج تطهیر
ان این است که اول از اینکه تربه خاک مال نمایند و بعد از ان دو مرتبه باب بشویند پاک میشود
س هر چیزیکه در ان ولوغ صدق نماید بخاک مالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظروف
و از این قبیل است ظاهر و جادون و مانند اینها س تطهیر حوض نجس باب قلیل و ظروف
بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ اش پزی و قناری و خم رنگرزی و انچه از این قبیل
باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن انها در میان اب چه باید کرد ج تطهیر انها باین قسم است
که اب را از طرف انها جاری نمایند چنانکه همه اطراف انرا بگیرد و بعد غساله را که در تک ان جمع
میشود از ان بیرون بیاورند سه مرتبه هم چنین نمایند تا پاک بشود و اگر تک ان سوراخ
باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود یا ظرفرا کج کرده غساله را بریزد پاک
میشود اگر از اب غساله در وقت بیرون اوردن چیزی در ان ظرف بچکد ضرر ندارد
و ظرفیکه با ان غساله بیرون میاورند باید پاک باشد و هر گاه همان ظرف را بخواهد دو باره
داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و هم چنین دست شخصی که اب را بیرون
میاورد و ملاقات با ان نموده احوط شستن است س غالبیکه از چوب نجس حاصل میشود

اجتناب لازم است یا نه ج احوط اجتناب است س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس
برخیزد پاک است یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت
و ابی که باقی میماند در محل پاک است یا نه ج بلی پاک است س بممزوج کردن روغن نجس را
در اب کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود س اگر بجهت نبودن اب یا بسبب عذر دیگر
دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او رفع میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و
مس نمودن ان نیز موجب غسل است یا نه ج بر نجاست خود باقی است و مس او موجب
غسل است علی الاقوی س هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری
بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقی است در مس او غسل لازم است یا نه
ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است س هرگاه سگ و کافر و مانند ان شود
و هر سه غسل را باب قراح داده باشند یا نجاست او باقی است مس او موجب غسل است یا نه
ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگر چه احوط است س اگر شراب
سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل انکه نمکی داخل ان بکنند یا غیر ان طاهر است
یا نه ج در صورت استحاله بسرکه بخودی خود پاک است اما در صورت ثانیه هرگاه عین
انعلاج باقی است بهتر اجتناب کنند س اگر کسی شک داشته باشد در انگوری بودن و غوره
بودن ابا عصیر چنین چیزی بمجرد جوشش اول حرام و نجس میشود یا نه ج پاک است نجس میشود
نه حرام س اب انگور که بجوشد باید بپزند از ثلثان چیزی از اجسام مثل به و سیب که دو
مانند اینها اگر انها بیندازند چه صورت دارد ج پاک نمیشود چونکه اب انگور بجوش امد نجس
نمیشود س هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت
دارد ج در هر دو صورت پاک و حلال است س هرگاه کشمش یا خرما را در میان اش یا طعام
دیگر یعنی مغز ان بجوشد چه صورت دارد ج پاک و حلال است س هرگاه انگور را در میان
نیز اب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را در میان سرکه
نیز کذارند و بجوشد چه صورت دارد ج باکی نیست س هرگاه انگور را سرکه بگذارند

و در میان آن اشیائی مثل پنیر یا سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند و بجوش بیاید و بعد که زیر
سرکه شود چه صورت دارد ج پاک و بی اشکال است س خمره که روغن پس بدهد و میان آن
انگور یا خرما را سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در این صورت
آیا این سرکه پاک است یا نه ج پاک و حلال است س هرگاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از
زوال عین پاک است یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاک است مطلقا اگر احتمال حصول طهارت بدهد
بهتر است س آب نجس شده را زراعت و درخت آبیاری کنند که آب منجر بداخل ریشه و عروق اینها
بشود آیا پاک خواهد بود آن زراعت و درخت یا نه و آب که از آن بیرون می آید پاک است یا نه
ج بلی پاک است س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود با آنکه زیر چرک قبل
از آن چرک نجس بوده است پس آن چرک یا آب قلیل یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه ج
در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر و الا تطهیر
اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه ج نمیتوان داد س چیزهای
صیقلی مثل شیشه و شمشیر اگر نجس شود بچون یا غایط بر زمین بمالند یا باید بآب عین
زایل کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود مگر بآب س خوردن و آشامیدن نجس و متنجس
چه صورت دارد ج جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد
یا نه ج پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة
و اما مکان ما برای اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتی که نجاست سرایت بثوب یا بدن
مصلی نماید که بدان صورت اجتناب لازم است س اگر مسجد را نجس بینیم آیا ازاله نجاست و پاک
کردنش واجب است یا نه ج بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را
هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است و همچنین سایر
اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه ع در
حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط و اما صحن ظاهر
ظاهر این است که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکنند

بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حلال گوشت یا نه ج بلی مشهور قبول تذکیه مینماید
بشرطیکه نجس العین نباشد و جلد آنها طاهر است بعد از تذکیه ولی مستحب است پرهیز نمودن از آن
پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بنماز و مانند آن از اشیاء طاهره و احکام ثابته در
خصوص پوست حیوان حرام گوشت اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز
استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س پوست نجس بدباغی پاک
میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود که معلوم
از تذکیه شدنش نباشد ما چه صورت دارد ج پاک است س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود
ج اول علم بهمرسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اگر چه صاحب مال نباشد و اما در
گوشت و پوست و پیه با شک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر آنکه از ید مسلم یا سوق مسلمین گرفته
شود س بعد از علم بنجاست طاهر بچه چیز حاصل میشود ج اول یقین برفع آن یا خبر دادن
عدلین یا اخبار ذو الید و بظن یا مظنه ثابت نمیشود س لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان
و صابون در آن مانده پاک است یا نه ج لباس و ظاهر اشنان پاک است س لباس نجس را هرگاه وکیل
تطهیرش کند پاک است یا نه ج بلی پاک است س خون مشتبه نجس یا پاک است یا نه ج بلی پاک است
س زمین یا دار و غیره پاک است یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاک است س در غوره انگور هرگاه
دانه شیره نباشد که آب ورا بگیرند مستعمل شود و جوش آمد حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود
هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه خرمائی نادرست در طبخ بجوش آید چه صورت
دارد ج پاک و حلال است س زمین یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت
کننده غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحبش
لازم است ورا اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط
س جمعی طعامی میخورند یکی از آنها فضله موشی در آن طعام دید واجب است که بآنها اعلام
کند یا نه ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام
کند که هر چه نجس شده تطهیر کند س خانه نجس را اگر برایش یا برپه ببندد چه صورت

زاید ج بعد از شستن بیش و سر دندان پاکست و اگر اجزاء طعام آن باقی بماند بعد از شستن
ظاهر آن پاک میشود س هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر بخورد و خون در زیر آن بمیرد
بعد از مدتی بهم رساند آیا آن خون پاکست یا نجس ج اگر خون استحاله شده است پاکست و اگر صدق
خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن س نزد من کلی بعضی از آن نجس و بعضی پاک
شخص راه رفت در دالان مرطوب بکفش یا پای او ملوث گردید حکمش چیست ج پاکست مگر علم
بنجاست آن رطوبت بهم رساند س دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشته
مخلوط بهم کرد پس فضله موشی در آن دیدند و نمیدانند که از کدام بوده چه کند ج باید از هر دو
اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود س نجاسات چند چیز است ج ۱ و ۲ اول و دوم بول و غائط
است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد
یا بواسطه امر عارضی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی که آدمی او را وطی نموده و بول و غائط
حیوان حلال گوشت پاکست و در انواع حیوانات نجس است لکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت
اگر پرنده باشد اشکالست و خفاش که او را در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند حرام گوشت
است لکن پرستوک حلال گوشت و فضله اش پاک است سیم منی از هر حیوانی که خون جهنده
داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاکست
چهارم میته حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن
قرار کرده و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول نموده نجس است الا چیزی
که از لبها و جوش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاکست و همچنین جزئیکه از
بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاکست و نافه مشکیکه از آهوی
زنده جدا میشود پاکست اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکالست و احوط اجتناب
است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاکست اگر چه قطع حاصل نشود که از آن
آهوی زنده منفصل شده است و جزئی که در آن حیوة حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان
و مو و غیر اینها پاکست و تخمیکه از شکم مرغ میته و حیوان بیرون بیاید پاکست اگر پوست روی او سخت

شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت
در چنین وقتی شستن آن لازم است و انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار
بشوند پاکست با شیر مایه که در او است پاکست اگر چه بهتر اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده
باشد در حال رطوبت نجس است بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته اجتناب از آن لازم است
خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچیک از اینها
پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه از اجزائی بوده باشد که حیوة در آن
قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون حیوانیکه خون جهنده داشته باشد
هر چند از رگ نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانی
که خون جهنده ندارد پاکست و خون پشه و حیوانیکه از بدن انسان میخورد و هنوز
جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازم است و همچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان
مانند درخت معروف که در روز عاشورا از آن خون میآید و از این قبیل است خونیکه میگویند در
واقعه جناب سید الشهداء دیده شده و همچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران
بوده پاکست و اما خون علقه که منشاء صور حیوانیست نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست
و وجوب اجتناب است علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن او میماند
هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاکست بشرط آنکه در جزء حلال گوشت باشد و خونیکه
اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس در آن محل اشکال است بهتر اجتناب است و هرگاه خونیکه
عادة به بیرون نیامد در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط
شدن با خون دیگر لهذا هم نجس میکند و بهتر است که از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول
اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید و در طهارت خون بیضه که در زمان ترکیب
در شکم مادر بوده اشکالست و بهتر اجتناب است چنانچه طهارت آن خونیکه در حال خارج
نشدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکالست بلکه اجتناب
از آن لازم است و هرگاه حال خون از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل آنکه نداند

صاحب

صاحب خون جهنده است یا غیر آن یا اینکه مشتبه بشود که از خون باقی مانده در بدن حیوان
بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا کسی که بعضی اجناب از آن است ششم و هفتم سگ و خوک که
هر گاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها حیوة در آنها حلول بکند یا نه مانند مو و ناخن و هم چنین
لعاب دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس است و اما سگ و خوک آبی پاکست هشتم شراب خواه از انگور
باشد یا غیر آن و هر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند اینها از
هر چیزیکه در اصل روان نباشد هر چند آنرا ممزوج با آب کنند پاکست اگر چه با آب بجوشند نهم فقاع
و آن شراب مخصوص است که غالباً از جو و از خواهیش مست کننده نیست و او را میگذارند تا در آن
غلیان و جوششی حاصل شود و آن غیر ماء الشعیر است که معمول اطبا است دهم کافر و آن
کسیست که بغیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اظهار اسلام
انکار ضروری از ضروریات دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید
مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت ع و جمیع اقسام کفر از حربی
و ذمی و خوارج و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات
منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر از اینها از روباه و خرگوش و موش و چلپاسه و عقرب و موش
و ولد الزنا و مخالفین پاکست و بهتر اجتناب است از جمیع و عرق جنب از حرام پاکست لکن نماز
با آن جایز نیست اگر چه احوط اجتناب است از آن و از عرق شتر جلال و لمس پاکست بی اشکال
و مستحب است بعد از استعمال در نماز کردن و کذا ... نیکه محل را با آب بشستن
مطهرات چند چیز است مطهرات یازده چیز است اول آب است و آن یا مطلق است یا مضاف اما مضاف آنکه
رفع حدث میکند و نه خبث و بمجرد ملاقات نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست اگر چه بقدر کر باشد
باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد مثل
مسته و مخلوطین و شبه اینها دوم زمین که آن پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده
باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین و هر گاه
پیش از راه رفتن و مانند آن عین نجاست زایل شود بمجرد رسیدن بزمین کفایت نمیکند در تطهیر

یا غیر آن ٤

مشکل است بلکه لابد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین و هم چنین حکم نجاست غیر جرمیه
که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشک شده باشد فرقی نیست بین زمین ما بین خاک
و سنگ و غیر اینها از چیزهائیکه زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و آنکه تر نباشد
بقسمیکه رطوبت از آن بکف پا تعدی نماید اندک نم داشتن ضرر ندارد اگر چه بهتر آنستکه زمین
خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسیکه بدست و پا یا بزانو یا بکف تنها
راه برود محل تامل است و هم چنین هر چیزیکه حفظ دست یا زانو با آن نماید و ته عصا و کوبه نیزه
آن که بعضا نصب مینماید بزمین پاک نمیشود و آنچه از اطراف پا که حقیقت پشت پا است بزمین
نزدیک یا از کف پا و حواشی است که بزمین بخورد و خود او در اثر میگیرد زمین او را پاک میکند
اجزاء ریزه که غالبا بغیر از آب رفع نمیشود در طرف مکرر هم نمیشود واجب نیست هم چنانکه حکم به تطهیر آنها
بغیر از آب نیست و بهتر زایل نمودن آنها است و هم چنین چیزیکه از اجزاء زمین که در کف پا و زیر
باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند آن ازاله آن لازم نیست احتیاطا نمودن بهتر است سیم آفتاب
است و آن پاک میکند زمین و عمارات و در و پنجره و درخت و ... و غیر آن نجاسات نیست پس هر چه
... که عین نجاست در آن نباشد و آفتاب آنرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همینکه گفته
شود که محل با آفتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هر چند نسیم باد و گرمی هوا در آن
مدخلیت هم داشته باشد و بهتر آنستکه چنان بخشکد که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و تاکید
بحرارت آفتاب که بر بتابد بر محل تحقق یابد باشد و همچنین آفتاب زمانیکه مانع از تابیدن آفتاب
باشد کفایت نمیکند و پس آنکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند بجز اگر ادبا باطن متصل بظاهر
باشد و در این تابیدن آفتاب بخشکد پاک میشود و هم چنین است حال در ... و شبه آن هر گاه باطن متصل
بظاهر باشد مثل پاره از در ... که صندوقه مینامند پس خشکیدن ظرفیکه آفتاب بر خود آن تابیده
لکن بواسطه تابیدن بر طرفی دیگر خشک شده آنرا پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده
لکن بالفعل نقل شده از آن مثل کوزه و تنگ و مهر و نگین با آفتاب پاک نمیشود و آنچه از زمین است
و از آن شمرده میشود چون ریگ و ریزه سنگ و مانند اینها از هر جهت قابل نقل باشد لکن با

از زمین شمرده میشود یا آفتاب پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است و آن عبارتست از اینکه
جسم نجسی برگردد بچیزی از اشیاء طاهره پس هر نجسی که بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود
پاک میشود خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و لکن
گل نجس و خمیر نجس پاک نمیشود اگرچه بسبب سوختن با آتش نباشد و عرقیکه از آن بهم رسد
نیز ناپاکست و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود یا خشت خام نجس بپختن آجر شود یا سنگ
نجس بپختن آهک شود یا گچ شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه
از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان متولد شود پاکست و همچنین حیوانیکه اصل او
از خون و منی بوده پاکست و اگر آب نجس را حیوانیکه حلال گوشت است بخورد و آن آب فضله یا بول
یا عرق یا لعاب شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاکست و از این قبیل
است بول و سرگین و بخار و دهند و امثال و شبیه اینها هرگاه از نجس بعمل آمده باشند پس همه پاک
و سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین عنب یعنی آب انگور که بجوش
بیاید و دو ثلث آن برود بنابر نجاست آن بجوشیدن ششم انتقال است پس هرگاه نجس اصلی
در حیوانات یا غیر حیوانات انتقال کند و جزء از اجزاء آن شود یا نسبت انتقال پاک میشود مثل خون نجس
که کنه یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد یا نسبت باو شود و اگر پس از انتقال نسبت باو نشود
یا مشکوک و فرار کرده مانند خونیکه زالو میمکد از بدن انسان میکند که آنرا خون زالو نمیگویند
در اینحال نجس است هم چنین لازم است احتیاط از خون پشه در حالیکه از بدن انسان
و هم چنین نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است
پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام
پاک میکند موی و ناخن و اینها و شعر و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را و هم چنین
اطهارتست که پاک میکند نجاست عرضیه را اگر عین نجاست باقی نباشد و اینچه قبل از اسلام
با رطوبت ملاقات نموده هر چند نجاستها بدن نشی باشد با سلام آوردن پاک نمیشود بلی در جامه بدن
حکم بطهارت بدن ملاقی از قوت نیست اگرچه احوط اجتناب است هشتم تبعیت است مانند تبعیت طفل

که پدر یا جد یا مادر او باختیار اسلام آورده باشد پس طفل نیز پاک میشود و هم چنین پاک میشود
طفلیکه او را مسلمی اسیر کرده و پدر و مادر یا یکی از اجداد اش با او نباشد علی اشکال و پاک
میشود به تبعیت کفار چاهی که آب آن بتغیر نجس نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه علی اشکال
و احوط عدم جریان حکم تبعیت است و ظرف شراب پس از سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود و تخته
و دست غسل دهنده میت و در غیر اینها از سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست
از بدن حیوان اصابت نموده مطلقا خصوصا باطن انسان چون سوراخ بینی و فضاء دهن
و امثال اینها دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسان یا جامه یا فرش یا ظروف
یا سایر چیزهای متعلقه با و غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده
باشد حکم بطهارت آن میشود خواه شخص بالغ و عاقل و از اهل دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار
علم بنجاست و صدور استعمال از او است بر وجهیکه علامت طهارت است بشود و لکن حکم غیبت در
نابینا و کوری و غایب شدن شخص از خود و توابع خود جاری نیست هرگاه فرش یا ظروف
او از توابع شخص دیگر هم محسوب شود و همچنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم بطهارت میشود
از این باب است فرش و ظروفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان
و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه استنجا است بنحوی که تفصیل آن
در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبرا و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه به بول
و منی میشود و اگر استبرا نکرده نجس است سیزدهم جدا شدن غساله و آن پاک کننده است ملوثی
که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنابر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل
ذبح کردن حیوان یا محل نحر بودن شتر بقدر یکه متعارف از آن رفته باشد پس این حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم پانزدهم استبرا حیوان جلال
که در اصل حلال گوشت باشد پس هرگاه از نجاست خوردن زمانی گذشت که از نجاستخوار
نگفتند بول و فضله اش پاک است اگرچه احوط با زوال اسم جلال استبرا آن حیوان است
مدتی که در اخبار از برای هر یک از حیوانها نجاستخوار وارد شده است و در احکام میت الحلال

و نیز پاک میشود

رفتن را بیان فرمائید ج واجبست در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت
از هر بیننده محترمی غیر از زن و کنیزیکه در حباله دیگری نباشد چنانچه بیننده مسلم
باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت
بدست و بخوان از هر چیزیکه ساتر بشره آن بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو
و از آن بهتر پوشانیدن تا میان ساق است و از آن بهتر پوشانیدن تمام بدنست در حال تخلی یعنی
در جائی باشد که هیچکس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و کنیز
خود که او را شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز جایز است نگاه کردن
بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است یا نه ج حرام است
اگر چه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و بخوان بلکه جایز نیست نگاه کردن
بعورت طفل ممیز س آیا بعورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س
عورت عبارت از چیست ج عورت مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارتست
از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه مابین دبر و بیضتین است
و موئی که بر کنار عورت میروید عورت نیست س نشستن در حال تخلی رو بقبله یا پشت بقبله
چه صورت دارد ج حرام است س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن ما بین
صحرا و غیره یا نه ج فرقی نیست در حکم س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج معین است
شستن مخرج بول را بآب و واجبست که آنرا دو دفعه بشویند اگر بچاه و نیز محل معتاد کرده باشد
والا دو مرتبه احوط است و بهتر آنست که سه دفعه بشوید و همچنین لازم است در
شستن آب دستی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود س آیا فرقی هست
در حکم مذکور ما بین مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست
حشفه او در گرفته باشد چه کند ج اکتفا بدو شستن آن پوست میکند و بیرون
آوردن حشفه هم لازم نیست اگرچه ممکن هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غائط را
بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه آنرا آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها

آنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن بآب شستن افضل است س اگر از محل معتاد
تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج معین است شستن بآب و غیر آن مجزی نیست و رفع
زاید س آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر اینکه
بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل
عیبی ندارد و لکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س در استنجا بسنگ و مانند آن حد معینی است
ج باید سه عدد باشد اگر چه کمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چه کند
ج آنقدر زیاده استنجا کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو داشته باشد یا کرباسی که هر دفعه
یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت است س
آیا استنجا بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج بلی کافیست و اجزاء ریزه که بعد
دقت نظر ماندن آن معلوم میشود نظر ندارد س آیا معتبر است پاک بودن چیزیکه با آن استنجا
میکند یا نه ج بلی اگر چه بشستن آن باشد و جایز نیست در استنجا استعمال اعیان نجسه
چون قطعه از پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند متعین میشود شستن محل را بآب و
استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجا
باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و لکن اگر استنجا کند موجب طهارت محل میشود
اگرچه احوط ترکست بلکه جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه
و اوراق کتب شرعیه و پارچه از جامه کعبه معظمه و بخوان و گاه میشود که در بعضی از صور
موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه
ج بلی پاک میشود س کیفیت و آداب و سنن متخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت
داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست و گفتن بسم الله گفتن
و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استتار و دعا خواندن در بعد استنجا
س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید ج مکروه است نشستن متخلی در کنار راه
و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در دخانها و در با فنا ...

کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه کتاب

در احکام استنجاء

و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب جاری و ایستاده و چه جاری
و در جائیکه باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک
کردن در حال تخلی و استنجا کردن بدست راست و در دست چپ انگشتری بودن باشد که نقش
آن اسماء الله باشد و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن
مرد بول خود را بهوا و رو بباد بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبرها یا میان
قبور نمودن و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد
س آیا آبیکه در حال استنجا از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی نیست ما بین
غساله استنجا از غایط و بول س آیا جایز است با آب استنجا وضو و غسل یا نه ج جایز
نیست اما ازاله نجاست با آن میتوان نمود و معتبر است در حکم بطهارت آب غساله استنجا دو چیز اول
آنکه متغیر بنجاست نبوده باشد و ذره نجاست ندیده باشد و اجزاء نجسی که در زمان استنجاء
با آب از محل جدا میشود آن را نجس نمیکند مگر آنکه آب را متغیر نماید دوم نجاستی از خارج باو نرسیده
باشد و از این قبیل است نجاستی که از محل تجاوز و تعدی کرده باشد س اگر غایط از مخرج تعدی
نکرده لکن در وقت استنجا با احجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر آب
بخواهد استنجا معتبر نباشد و در بیتیکه تعدی ضرر نداشته باشد والا مشکل است س آیا طاهر
هرگاه مشتبه شود بنجس یا دافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد دافع هیچ
نیست مگر آنکه خبث را بهر یک از آب مشتبه بشوید و لیکن مبتلا میشود بنجاست دیگر مگر آنکه تا
استعمال کند باید که باشد و نجاستها محتاج بتعدد نباشد س اگر مشتبه شود آب مطلق
بمضاف دافع حدث و خبث هست یا نه ج دافع نیست مگر اینکه مکرر کند عمل را س اگر مشتبه
شود آب مباح با آب غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال آن نه در صورت انحصار
اما واجبست در مخرج تطهیر بول ... ج واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی
با آنکه مخلوط بمکان باو وصلی شود که در اینحال باید دست بمالد والله اعلم بازاله برساند
شک در خروج مذی یا چیز دیگر نداشت س آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه ج

در استبراء است

بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر آب ابریق و بخوان در حال ریختن بر چیز نجس چیزی
که متصل است بنجس وارد بر نجس در حال ورود نیست بطوریکه ورود بطریق تسنیم باشد یا
شبیه بتسنیم س آیا اگر متغیر شود رنگ یا بو یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن عین نجاست
باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س آیا استبراء
کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن فایده
آن اینست که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرده و رطوبت خارج شود که مشتبه شود و
معلوم نباشد که بول است یا غیر آن پاکست و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی پیش از استبراء بیرون آید
که محمول ببول است مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در اینجا
آنچه بیرون بیاید پاکست س بلل مشتبهی که از دبر انثی یا کسیکه در خواب است پیش از استبراء
بیرون بیاید پاکست یا نه ج محکوم بنجاست است فرقی نیست در اشتباه مثال بلل اختیارا تمام
و لشخص نشده یا آنکه متمکن از اختیار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود س آیا استبراء
ساقط است در حق کسیکه بسبب یاد حرکت نمودن و طول زمان مطمئن شود که در مجاری بول
چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط آن بعید نیست س کسیکه حشفه او را بریده باشد
یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشد استبراء از آن ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو
باید استبراء نماید و آیا شرط است در استبراء مباشرت خود یا بفعل غیر نیز حاصل
میشود یا نه ج استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکر او بریده باشد پس احکام استبراء
نیز در حق او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشد مسح فشار دادن حشفه همان سه مرتبه کردن
سه دفعه بنحویکه گفته شد مینماید و اگر تمام ذکر بریده باشد اکتفا مینماید بمسح ما بین
ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز
استبراء حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بلل ظاهر شود
نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که استبراء نموده بود یا نه چه صورت دارد
ج حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز بعد از وضو صحیح است

هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود با بجهة در صورت شک در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده
س استبراء در حق زنان نیز ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان نیست و منظور آن است که
بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه
خارج از ایشان با کثر طاهر و ناقض طهارت نیست اگرچه غایت مورد نمی‌بود نماید س
کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج استبراء کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم
این است که اول در موضع سوراخ مقعد تا بیخ ذکر را سه دفعه دست بکشند بقسمی که در میان آن مجرا
ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت ذکر و انگشت دیگر را زیر قضیب بگذارد و تا نوک
سه مرتبه تا سر قضیب بکشند و بیاورند تا آنچه در میان آن مجری باشد حرکت نماید بعد از
آن سه دفعه حشفه را فشار داده اثر آن را [illegible] بقوت بکشند تا هرچه در حشفه رطوبت
بوده باشد بیرون بیاید س اموریکه واجب است وضو از برای آن چند چیز است ج چند چیز است
اول نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو و نمازهای احتیاطیه دوم طواف واجب
است و شرط است وضو در صحت هریک از این دو بلکه شرط است وضوء در صحت هر نماز مستحبی نیز
سیم مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسما و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصالة [illegible]
مثل نذر و عهد [illegible] از چیزهای که [illegible] یا العیاذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن چهارم [illegible]
و قسم س موجبات و مبطلات وضو چند چیز است ج اول بول دوم غایط سیم ریح
باصدا باشد یا بی صدا بیرون آید [illegible] از فرج زنان بیرون بیاید چهارم خوابی که
غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبت مشتبه که بیرون
بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت
باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس
میت علی الاحوط اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضوء هست لکن موجب غسل فقط است
و با آن غسل نماز و نحو آن بعمل بیاورد بدون وضوء اما در هریک از استحاضه کثیره و متوسطه
و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل و لکن بغسل تنها نماز نمی‌تواند بکند

بلکه وضوء نیز برای نماز بگیرد احتیاطاً س آیا واجب است تقدیم وضو بر اغسال مزبوره
یا آنکه مخیر است در تقدیم و تأخیر ج وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است س
آیا مدار در حصول هریک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است لکن
بهر صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن آن است س حقیقت وضو را
تفصیلاً بیان فرمائید ج حقیقت وضو شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها است
اما رو پس واجب است شستن آن بحسب طول از اول رستنگاه موی سر تا آخر زنخ و بحسب عرض بقدر
است که فراگیرد از انگشت بزرگ و انگشت میانی و هرچه داخل در اینجا بوده باشد شستن آن
لازم است و آنچه بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از غیر آن و کرانه
آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن قدری از خارج حد مذکور را تا یقین به شستن
تمام رو حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را نیز بشوید
و داخل چشم از بواطن محسوب است و شستن آن لازم نیست و ملاک در رستنگاه موی سر
انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجب است که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه
روی خود را از پائین بالا [illegible] در نیت خود قرار داد که اول شستن [illegible]
سر از برشدن آب اول پیشانی باشد وضو صحیح است و همچنین است [illegible] هرگاه تمام رو را
یکبار در حوض و مانند آن فرو کند لکن در قصد خود ابتداء [illegible] اول شستن قرار دهد
و ما بقی را در عقب آن و واجب نیست شستن بشره که موی [illegible] باشد مگر موی تنکی
که بشره از زیر آن نمایان است در اینحال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است و مشهور
دوم واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و ساعد است و محل جمع
شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا
یقین به شستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن به شستن مرفق بنحوی که
در ابتداء شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفق تا آنکه
سر انگشتان [illegible] و هرگاه عکس نماید وضو باطل است و کسیکه بعضی از دست او بریده باشد

اکتفا مینماید یا نه که باقی باشد ازان و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی ازان باقی نماند
باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر است که تمام بازو را بجای دست بشوید
و کسیکه دو دست یا دو مرفق داشته باشد یکی زیاده باشد با آنکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد
با آنکه گوشت زیادی بر دست او روئیده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی دستها است
و واجب است پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلندتر باشد و اگر چرک ظاهر
نبوده و اگر مانع نباشد بواسطهٔ گرفتن ناخن او را پاک مینماید و واجب است شستن هر یک
از دو دستها آنکه باقی نماند مقداری ازان اگرچه بقدر جای موی باشد س یا واجب
دفع چیزی که مانع از رسیدن آب بشره است یا نه ج بلی با مل نمودن آن لازم است با آنکه
حرکت دهد آن مانع را او مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد س سیم واجب است مسح بر
سر بمقدار یکه در عرف مسح نامیده شود س چه مقدار مسح بیش کرد کافیست ج آنکه در عرف
مسح نامند و بهتر انست مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از ان مقدار عرض سه
انگشت است س فرقی هست در مسح ما بین مرد و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است
برای زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشیده اند
و کمتر از این است در تاکد استحباب بجهت نماز مغرب و عشا و … دستار برنمانند
نمودن انگشت خود را در زیر مقنعه و نخوان (?) س آیا لازم است مسح نمودن پیشانی سر
یا نه ج لازم نیست بلکه جایز است بهر موضعی که از پیش سر باشد س حد پیش سر چه قدر است
ج ربع است که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوان که منتهی شود
گوشها س آیا جایز است مسح از پس سر کردن و بعکس آن یا نه ج بلی جایز است و ترک عکس اولی است
س اگر موی محل مسح دو شاخه باشد مسح بر آنجا جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در پیش
سر است بیرون نرفته جایز است هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع
جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است
بباطن دست ج واجب است بباطن دست مگر ممکن نشود بباطن دست بجهت مسح نماید ج

اکتفا کند بغیر از سایر اعضا دست بهتر دراین مسح نمودن بر پشت دست است س آیا جایز است
مسح بر چکمه و جوراب چکمه و جوراب و شبیه آنها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز
نیست در سایر افعال وضو و عمل صحیح است اگر تقیه بجز یک بار شستن یا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل
شود احوط بلکه اقوی آنست که شستن را مقدم بدارد و کسیکه نتواند وضو بسازد در مکان
خلوتی تقیه و زان نباشد احوط بلکه اقوی آنست که در آنجا وضو بسازد و تقیه نماید س کسی
بنابر اعتقاد دست هم ممکن نباشد بجهت مسح نماید ج مسح نماید بذراع س آیا مسح با آب
خارج از وضو میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه ج
بلی معتبر است لکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب رسیدن غالب باشد ضرر ندارد س کسیکه
عضو او دائم باد … آیا میتواند بان عضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن
بآب قصد شستن ان بجهت وضو کرده باشد همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن
کرده باشد مسح بان جایز نیست هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح
بان بی عیب است س هرگاه نه بیند در دست از بقیه رطوبت آب وضو بود خشک بجهت فراموشی
از مسح یا سایر جهتها چگونه ج جایز است گرفتن آب از سایر اعضا بجهت مسح نمودن بان و بهتر
تقدیم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد … نرفته باشد هرگاه جمیع اعضا
بخشکد دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمود بجهت
گرمی هوا یا غیر آن چه باید کرد ج بهتر است که در آخر وضو مسح نماید یا آب خارج بعد از ان تیمم
نماید بهتر از این هم آنست که اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از او با آب خارج بعد از ان تیمم
نماید چهارم واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول و چیزیکه چیزی از او
باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافیست اگرچه بقدر عرض یک انگشت باشد
بلکه بهتر از این تمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا بند پا است س آیا واجب است
که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج جایز است بلکه بهتر بطریق
متعارفست س خشک بودن اعضا وضو قبل از وضو شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست

ولکن بهتر خشک نمودن است س عضو بدن را در باران نگاه داشتن جهت شستن برای وضو
یا غسل آیا جایز است و صحیح است یا نه در وضو و غسل یا این حاصل میشود یا نه ج بلی
صحیح و جایز است در این حال حاصل میشود غسل و وضو لکن در وضو باید مسح سر و پاها
با آب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود با آب وضو با باران جدید اگر واقع شود
س تکرار در مسح موجب بطلان وضو است یا نه ج ضرر ندارد در وضو اگر بجهت رعایت احتیاط
باشد در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در
وضو یعنی بنحویکه بعضی اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز
است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ یا چپ را بدست
راست جایز است یا نه ج مسح سر و پای راست را باید بدست راست و مسح پای چپ بدست چپ
س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد و لکن بطوریکه رطوبت ماسح غالب است
بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد
والا فلا س جایز است اتیان بصلوة واجبه بعد به غیر وضو و غسل مستحبی یا نه ج
بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بغیر غسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از
دخول وقت و هم چنین جایز است بغیر وضو مستحبی که رافع حدث باشد س نفساء و مثل او
میتواند بجا آورد که با وضو فریضه حاضره را بعمل آورد بدون بودن وجود نماز قضا
بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضو مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو
شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج وضوئش صحیح است س
شرایط وضو را بیان فرمائید ج شرایط وضو چند چیز است اول نیت و آن
در وضو و غیر آن عبارتست از قصد بسوی عمل و معتبر است در آن بکر اتیان با آن بعنوان
فرمان بردن خداوند عالمیان س آیا نیت با مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن ج
نیت که عبارتست از داعی علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام عمل را
با آن بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد تجدید نماید در وضو و حال آنکه محدث

یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو و حال آنکه محدث نیست چه صورت دارد ج اگر از روی غفلت
باشد ضرر ندارد و اگر دانسته وضوئش صحیح است و بهتر است که آن وضو را بشکند و وضوی دیگر
بگیرد بقصد رفع حدث دویم واجبات ترتیب است یعنی اول تمام روی را بشوید و بعد از آن دست راست را
و بعد از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی مقدم
نداشتن پای چپ است بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ س هرگاه کسی
فراموش کرد شستن عضوی را بر وفق ترتیب مثلا اول دست چپ را شست بعد دست راست را
چه کند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات معتبره بر هم نخورده باشد و اگر موالات
بر هم خورده باشد وضو را از سر بگیرد س هرگاه روی و دستها را یکدفعه در آب فرو برد در سه
دفعه و در دفعه اولی قصد کند وجه را و در ثانیه دست راست را و در ثالث دست چپ را آیا تمام
اجزاء وضو ترتیباً بعمل میاید یا نه ج بلی شستن بعمل میاید لکن مسح را با آب دست چپ بجا
آورد نه با آب دست راست که خارج از وضو است و لکن بهتر ترک این عمل است س اگر تمام اجزا
وضو را یا بعضی را زیر باران و نهر بدارد بقصد وضو بدون حرکت قصد یا صدق شستن وضو
میشود یا نه ج بلی صدق شستن میشود و وضو صحیح است و باید بعد از حرکت دادن بقصد
وضو شستن باشد یا بقصد حرکت مثلا بعد از دست چپ س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا
هست یا نه ج بلی واجب است ترتیب و باید مقدم بدارد جزء پائین را بر جزء اعلا که محاذی
است سیم واجبات موالات است یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان
شروع در غسل عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت
گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از اسباب بخشکد وضو صحیح است اگر متتابعاً
بدون فاصله بجا آورده باشد و الا احوط استیناف است س هرگاه بجهت سردی هوا
و بخواند در عضو سابق اثری باقی بماند و میدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد
در این صورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است
س در حین شستن دست چپ دست راست خشک میشود اما در صورت رطوبت باشد چه

بیت وداند ج وضو صحیح است احوط دوباره کردن وضوءات است س هرگاه اعضاء وضو
شسته نباشد اما رطوبتی که از قصد و گذشته شده رطوبت باشد یا موالات معتبر در وضو بهم خورد دیگر
است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده وضوءات است چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خود
وضو بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضو گرفت وضو باطل است و فی ملبس صبیان غامد تلبس
در افعال چه افعال و مبادی وضو و تیمم و شستن و مسح نمودن وغیره هرگاه بشرکت دیگری طهارت نماید
بعضی از افعال او را دیگری بجا بیاورد یا طهارت او با بعض از کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت
غیر را در بدن آب خاک کرده وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود باشد س هرگاه در حال
اضطرار شخص نتواند و خود وضو بگیرد چه کند ج باید در افعال دیگری را معین بگیرد و معین
در خشکیدن اعضاء در افعال خلل شدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده الحوط
احوط در افعال نیت نمودن هردو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است
ششم مطلق بودن آب وضوءات خواه آب شور باشد یا شیرین آب دریا باشد یا نه آب برف باشد یا نه
آب باران باشد س هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها و وضو در آن
میتوان گرفت یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س آیا با آب قلیان میتوان
وضو گرفت یا نه و دفع خبث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون
نرفته باشد س آیا وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج صحیح است اگر بهر دو وضو بگیرد
ششم آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح او مالک یا
فحوی یا بنص صریح یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلم است س
آیا نهرها که در منازل و راههای اسفار و غیر اینها است وضو گرفتن چه صورت دارد ج مادام
که از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا
بیمواریان مضر نیست س اگر کسی سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است اما نسبت بآن ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد پس اگر وضو بگیرد
با آب نجس باطل است مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفتن بدن فعل حرام بخود

بود س هرگاه شخص با آب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلةً وضو گرفت چه صورت دارد
ج باطل است و بر این تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم ضرری از استعمال
آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد بهم رسیدن مرض یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگی وقت
یا بهمرسیدن ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا
متضرر نشود ولکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد
و بمیرد یا متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه آب باشد از شرایط علمیه است نه
از شرایط وجودیه یعنی که اگر علم نداشته باشد متضرر نخواهد بود نهم آب غساله استنجا نباشد
هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن در بحث ازاله نجاسات گذشت دهم آب وضو مشتبه بنجس
نباشد س اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو
و بعد با آب دیگر موضع وضو را بشوید و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر آب اندک است یا قلیل اند اکتفا
کند بتیمم اگر چه وضو صحیح است بنحو مذکور و لیکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود
و اگر هر دو آب کر باشد و یا بیکی کر است و دیگر استعمال میشود وضو صحیح است بنحو مذکور و مواضع
استعمال آن طاهر است لکن احوط ضم تیمم است س هرگاه چیزی ببینی از این دو آب ملاقات
نماید یا کفایت یا نه ج محکوم بطهارت است یازدهم واجب است که محل وضو پاک باشد از نجاست
هرگاه آب برسد و عبور کند از محل وضو بقصد وضو و طهارت آن نجس و وضو باطل است دوازدهم
واجب است مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو
در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد یا وضو چنین کسی صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثل بر ذمه او تعلق میگیرد و اگر عوض بگوید
که عوض داده شود سیزدهم واجب است که محل ریختن آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر
منحصر باشد وضو گرفتن در آن صحیح است اگر چه فعل حرامی در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو
گرفتن علت تصرف نمودن در آن محل بوده باشد س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده بمکانیکه
ایستاده و میخواهد وضو بگیرد غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضوش صحیح

باید ج وضو گرفتن در چنین محل مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح باید
خارج کند از محل غصب انشاء الله وضویش صحیح است س غسل در حمام غصبی با وجود
بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج غسل باطل است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد
س هرگاه از زمین غصبی آب مباح را برداشته و در جای مباحی ببرد و با آن وضو یا غسل کند چه صورت دارد
ج انشاء الله آن وضو و غسل صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب باران جمع شود در آن
آب برداشتن بجهت رفع حدث یا رفع عطش جایز است یا نه ج بلی در رفع عطش جایز است س فاقد الطهورین
یعنی آنکه نه آب و نه چیزی که تیمم بر آن جایز است یافت نشود تکلیف او اسقاط است یا
یا آنکه باید تا آن نماز بکند بلا طهارت و برتقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد
و واجد احد الطهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم ملزوم
قضا است یا نه ج احوط آنست که بهمان حالت نماز بکند و لازم است قضا نیز بعمل آورد
طهارت س احکام جبایر را مفصلا بیان فرمایید ج جبایر عبارت است از شکسته بندی
که او را بر محل شکسته و مانند آن میبندند لکن حکم در این مقام منحصر بآن نیست بلکه شامل آن
کهنه ها نیز که بر جروح مانند قسم شمشیر و غیر آن مانند قروح یعنی زخم دمل و شبه آن میبندند
بلکه نیز شامل است دواهایی که از ضمادات و مانند آنها بر عضو بجهت شکستن یا زخم بودن
آن بجهت ضرر و تقیه میمالند س هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو خود را بشوید بجهت آنکه
جبیره را رسیدن آب بر آن مضر نبودن یا ممکن در ریختن آب بر آن تا آب بر آن برسد بنحوی که
در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در این حال واجب است برداشتن و
کفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند آب بمحل برساند بجهت
عدم تمکن از آن یا بجهت نبودن عضو یا نبودن مکان تطهیر چکند ج در این وقت مسح نماید
بر روی جبیره یا مسح برطوبت صرفی که در دست باشد بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده
کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح با دست نقیمی که اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در جبیره
قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه بهتر است که قصد

همچنان شستن و مسح را نکند پس قصد آنچه ذکر کردیم واجب است نماید پس حکم در
اینجا برخلاف مسح سر و پاها میباشد بجهت آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره
واجب است مسح برهمان بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازم است
مسح نمودن تمام جبیره و آنکه نگذاشتن جزیی از آن بر حسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار
دشوار است مثل ما بین رشته ها که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه
با آنها و واجب نیست مسح بدست و کفایت میکند هر آلتی که مسح با آن حاصل شود
اگر مسح بدل از غسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بر آن کهنه و نسبه آن
نباشد چکند ج با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود
بشره و با نبودن تمکن از مسح آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته و بر او مسح نماید
و با تعذر آن اکتفا میکند بشستن اطراف زخم و بهتر است که جمع نماید ما بین وضو و تیمم
بلکه جمع ما بین وضو و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس
باشد و غیر آنهم نباشد که بر روی آن بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف او را بشوید بدون
شستن خود او و طرف آن را مسح نماید در موضع منه و هم تیمم نماید هر وقتیکه مسح بر جبیره
ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س هرگاه بر یکی از اعضا مانعی از رسیدن آب بر آن باشد
یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله آن چکند ج باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطا تیمم
نماید و فرقی نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و هم جبیره
فرقی نیست ما بین اینکه در تمام عضو باشد یا بعض آن اگر چه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین
وضو و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته یا غیر آن
پس مسح میکند بهمان تری آب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر آنکه پاک باشد
پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی او گذاشته و بر او مسح مینماید و احتیاطا هم تیمم نماید
بلی معتبر نیست در جبایر بجهت صحت وضو که نماز در آن جایز باشد پس جایز است که رنگ و
در آن مسح بر جبیره از حریر و اجزاء لا یؤکل معتبر است حرام نبودن آن پس هرگاه غصبی

باشد اما استعمال آب جایز نیست و مسح بر آن کفایت میکند مثل کسی که بر روی آن کذاشته شود
بدانکه وضوی جبیره صحیح است یعنی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هرچند وقت باقی باشد
اعاده عمل لازم نیست باشد اقوی عدم وجوب وضوی دیگر است بجهت عمل دیگر اگرچه احوط است
وضوی دیگر کردن اگر در اثنای این عذر برطرف شود

در بیان احکام شکوک متعلقه به وضو

س اگر کسی یقین به حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی
یقین به وضو دارد و شک در حدث دارد تکلیفش چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت میگذارد س
اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضو دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضو حکمش چیست
ج باید وضو بسازد مگر در صورتیکه تاریخ طهارت معلوم باشد س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که
آیا وضو داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای نماز بعد وضو بسازد
س هرگاه در اثنای عمل شک در طهارت خود میکند ج عمل را قطع کند و استیناف عمل نماید بطهارت
جدیده اگرچه احوط اتمام عمل و استیناف است س هرگاه بعد از وضو یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را
بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالات بهم نخورده آن جزو و ما بعد آنرا بعمل
بیاورد و وضو صحیح است و هرگاه موالات معتبره بهم خورده وضو را از سر میگیرد س هرگاه کسی
بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند ج برگردد بعضو سابق و از آنجا
بنا بگذارد با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرق نیست
ما بین افعال و اجزاء [illegible] و شرایط مثل آنکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از آنها
شک نماید باید تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از آنها حجت نیست و
کثیر الشک اعتبار بشک او نیست س هرگاه موضع وضو یا غسل را شخص نجس میدانسته
[illegible] وضو یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضو و غسلش صحیح است
و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هرجا که علم دارد بملاقات شدن از رطوبت تطهیر نماید بدن
[illegible] این وضو و غسل را اعاده نماید اگر نماز هم کرده اعاده کند س هرگاه کسی
[illegible] باشد به بول یا غایط و چه نوع [illegible] تکلیفش چیست ج مراد

چیست ج مراد به مبتلای مستمر کسی است که اگر بخواهد در اثنای نماز چیزی که از انتظار میشود
بجا بطهارت کند حرج شدید لازم آید هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی
از امر باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید نماز را بجا آورد انتظار آن زمان را بکشند
و اگر نباشد زمانی بر ایشان که وسعت طهارت و نماز را بجا آورد لکن متمکن از این باشد
که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند باین معنی که در هر جای از نماز که حدث در آید
طهارت را تجدید کنند در همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس بهمان نحو وضو بسازند
و بنا بگذارند از موضع و زادن حدث و احوط در اینحال آنستکه نماز را با وضوی اول تمام کنند و
بعد از آن عمل مذکور را بجا آورد بلکه اقوی در حق مسلوس و اگر زمان بر و وسعت اقل واجب
نماز که عبارت از واجبات [illegible] باشد در هر کدام [illegible] باشد احوط آنست که بعد از
نماز تمام الافعال هم با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضو بنحوی که ذکر شد جمع
در بین [illegible] وضو میسازند از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میاورند و حکم مسلوس
در بین نماز معفو از ایشانست و واجب است بر مسلوس آنکه پاره از کهنه یا کیسه یا چیز
دیگر [illegible] تا نجاست تعدی بجامه و بدن نکند اما مذی و وذی و [illegible]
و غیر اینها از چیزهائیکه مخالفین ما ناقض وضو دانسته اند پس هیچیک از اینها ناقض
وضو نیست [illegible] مستحب است تجدید وضو [illegible] س سنن وضو را اجمالا
بیان فرمائید ج مستحب است [illegible] و وضو [illegible]
خود و [illegible] هرچند [illegible] باشد و مستحب است
[illegible] اگرچه [illegible] کفش دراول آن و
هرگاه دست را [illegible] بگذارد و بگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من
المتطهرین و خواندن دعاهائیکه وارد شده در هنگام [illegible] و اول عضو شستن دستها
[illegible] اینها [illegible] در [illegible]
کف دستها [illegible] وضو [illegible] خواب [illegible] میشود [illegible] مرتبه

در مستحبات وضو

ابد خوب و مستحبات مضمضه و استنشاق و همچنین مستحب است خواندن دعاها که هنگام مضمضه
و استنشاق وارد شده و همچنین دعاهایی که در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده
و نیز مستحب است شستن هر یک از دستها دو مرتبه اگرچه خود شستن مستحب است یکمرتبه
بجهت مسح و همچنین است شستن اگر دست چپ پاک نشود و مستحب است از برای مرد
ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن در شستن دوم و مستحب است برای
زن عکس آن و مکروه است استعانت جستن بغیر در ریختن آب وضو و همچنین
دو نابر مقدمات غریبه وضو و افضل است که باقی بگذارد آب وضو را بر محل و حضرت
امام جعفر صادق منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین نشسته بود با محمد حنفیه حضرت
فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهت نماز محمد ظرفی که در آن آب بود حاضر ساخت
پس حضرت بدست راست ریخت بدست چپ گفت بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء
طهورا ولم یجعله نجسا پس استنجا کرد و فرمود اللهم حصّن فرجی واعفّه واستر عورتی
وحرّمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقّنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک
وشکرک پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرّم علیّ ریح الجنة واجعلنی ممن یشم
ریحها وروحها وریحانها وطیبها پس روی را شست و فرمود اللهم بیّض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود اللهم
اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا پس دست چپ
شست و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی بیساری ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی
واعوذ بک من مقطعات النیران پس مسح سر بجا آورد و فرمود اللهم غشنی برحمتک و
برکاتک وعفوک وعافیتک پس مسح پا را کرد و فرمود اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم
تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد
هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتن من با فرزند خلق خداوند تبارک و تعالی از هر قطره
فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کنند و مینویسد حق عز و جل ثواب آنرا بجهت او تا روز

در اغسال است

قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بعضی گفته‌اند سوره
مبارکه انا انزلناه را بخواند بعد از وضو و وارد است که هر که بخواند بعد از تمام وضو
انا انزلناه را و بگوید اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک وتمام
مغفرتک بیامرزد او را از گناهان مگر آنکه محو نماید بجهت او ... در فقه الرضا مذکور
است که فرموده آنحضرت که هر مؤمنی که بخواند در وضوی خود انا انزلناه را بیرون می‌آید از گناهان
مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و ظاهر حدیث آنست که یکمرتبه بوده باشد کافی است
آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین
والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک
والجنة و مستحب است که مقدار آب وضو یکمد بوده باشد و آن چهار یک صاع است فصل
اغسال واجبه و مستحبه را بیان نموده فرمایند بدانکه اغسال دو نوع است واجب و مستحب آنکه واجب است
که بیک مکلف تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس
و غسل مس میت و اما غسل اموات که بغیر مکلف تعلق دارد و مکرر پس بعضی از ایشان ذکر
خواهد شد و اغسال مستحبه که میآید و شیرا واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال
واجبه میشود پس مسبب جنابت چه چیز است بیان فرمایند مترجم دو چیز است اول بیرون آمدن
منی از موضعی که عادت به بیرون آمدن آن جاری گردیده خواه عادی بطبیعت مردم باشد یا خصوص
باصل خلقت او نباشد یا بامر عارضی از مردم بیرون آید و در خواب بیرون آید یا بیداری
چه بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه و فرقی نمیکند که اگرچه بقدر ذره باشد
و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبرا و اقوی غسل کردن است ... بیرون آمدن
منی از غیر موضع عادی چون صلب و ... از سوراخی در قضیب ...
بیرون نیاید و خنثی غیر مشکل حکمش واضح است و خنثی مشکل جنابت او متحقق میشود بیرون
آمدن منی از هر دو سوراخ آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی از آن قرار گرفته و در غیر آن
مشکل است احتیاط ترک نشود دویم جماع است ... حاصل میشود ...

ود بودن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت
بوطی میت حیوان و موطوئه شدن از برای آنها اشکال است و همچنین است وطی خنثی و وطی
در خنثی و دخول مقطوع الحشفه و بعض آن چراکه باطل در همه اینها ترک نشود س منی بچه
چیز متمیز و شناخته میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول جستن دوم
اول شهوت خاصه که غالبا منی در این حالت بیرون میاید سیم جهیدن سیم سستی بدن پس از
بیرون آمدن آن و اقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است و با وجود یکی از آنها اگر علم بانتفاء آن
دو تای دیگر باشد احوط غسل نمودن است اگرچه واجب نیست و لکن شرط است در اعتبار یکی از
اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نداشته باشد و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما
و خمیر ترشده و آن نموده اند و اقوی خلاف آنست در اعتبار اوصاف مذکوره در زمان شدن است
و با یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال و در حال ناخوشی و ضعف مزاج یکی
از شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه تندرست باشد و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار
ندارد س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و امثال آن از
ثابته در عضو خواتین ایشان نیز لازم باشد یا نه ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه
بعید است و بفرض انزال آن مثل مرد است که در احتلام موجب غسل و نحو آن است س بمحض
حرکت کردن منی از محل خویش موجب غسل میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج
انحشفه س استمنا چه معنی دارد ج عبارت است از طلب نمودن منی از مواد با خروج آن
انحشفه بیرون از وقت جنابت متحقق میشود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب
ببیند محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نبیند یا واجب است بر او غسل یا نه ج غسل
واجب نیست س هرگاه بیرون آید منی از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا
شک داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه بهم رساند که منی
از زن بیرون آید لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است چه صورت دارد ج جنابت هیچ
متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رساند باینکه منی از خودش میباشد

یا آنکه علم بهم رساند باینکه مخلوط است با منی زن واجب است اعاده غسل س اگر کسی در بیداری
یا در جامه مختص بخود منی ببیند و یقین کند که این منی از خودش است و یقین کند که
بعد از آن نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده است چیست ج باید غسل
و اعاده کند نمازهائی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است س اموریکه
مشروط بغسل است و غسل از برای آنها لازم میشود چه چیز است جمال الاسلام فرمایند
ج هشت چیز است اول طواف خانه دوم نماز مطلقا خواه واجب و خواه مستحب اصلی باشد
یا نماز احتیاط و در حکم آنست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو بنابر احتیاط
اما در نماز میت و سجده شکر و تلاوت شرط طهارت لازم نیست سیم روزه واجب و تفصیل آن
در صوم میاید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که جزء اسم
شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست در اسماء ما بین لفظ الله و غیر آن بنابر نحو
و اقوی الحاق مس نمودن اسماء انبیا و ائمه هدی است هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان
نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول
در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال
واجب است بر جنب بیرون رفتن از آن ملحق بدان است بر جنب عبور نمودن از مساجد باینمعنی
که از طرفی داخل شود و از طرفی دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله
و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمدا یا سهوا واجب است
تیمم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در
این صورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضا زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد
در این صورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم
حکم مسجد بنا نشده است بنا بر نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون
میاید و بهتر است که در رواقها بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهت گذا
چیزی در آنها و احوط آنست که چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل

شد بجهة برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها
سجدهٔ واجبه هست و آنها سورهٔ اقرا و سورهٔ والنجم و سورهٔ الم تنزیل و سورهٔ حم سجده میباشد
و فرقی نیست میان آیهٔ سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعضی از آن علی الاحوط هرگاه بقصد سورهٔ
سجده کفته شود و مستحب است غسل نمودن هرچند امری موقوف بر آن نباشد و تعلق بتکلیف نکرفته باشد
واجبات غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر داشته باشد آن که عهد و یمین باشد س چیزهائیکه
مکروه است در وقت جنب بودن بیان فرمایید ح چند چیز است اول خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو
بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سورهٔ عزائم از
قرآن و کراهت در خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر است که هیچ نخواند تا از اینجا است سیم
مس نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان سطرها چهارم خوابیدن مگر
آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه نتواند استعمال آن نماید افضل
برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر آن هم چنانکه مکروه است
جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تا خیر شدن آن س اموریکه مستحب است در وقت غسل
جنب در وقت غسل بیان فرمایید ح مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن دستها
او مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز سه دفعه
چهارم کشیدن دست بر بدن بجهة آنکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار است که کمال خاطر جمعی در رسیدن
آب حاصل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهة مجتمع بودن آن آب بزیر آن نرسد تا مدد زدن
و امثال آن آب را بزیر آن برساند و انگشتر و مانند آن را بیرون نماید و شکنهائی که در بعض
جاهای بدن اتفاق افتد آب را برساند پنجم استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از آن بیرون
آمده باشد و این نوع استبراء شرط صحت غسل نیست و فایده آن در بحث استبراء بول گذشت
و بدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزی که مشروط بوضو باشد و اگر در اثنای
غسل نمودن حدث اصغر رو دهد تمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند اتمام آن بقصد
آنچه بر او واجب است قبل از غسل تمام یا اتمام آن و از برای نماز و مانند آن چیزهائی که صحت آنها

مشروط بوضو است وضو بسازد در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که هرگاه بنده مومن
با غسل جنابت بعد غسل بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت بریزد و بهر قطرهٔ از
قطرات وضو و غسل او حق تعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کنند و
صلوات بر محمد و آل محمد فرستند و ثواب آن از او باشد و گناهان از مرتبه شود دعای بعد
اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک
و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه
خلفائک و اوصیائه اوصیائک س طریقهٔ غسل کردن و واجبات آن را بیان فرمایید
ح غسل بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارتست از شستن اول شستن سر
را کردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ بدن اما باید شستن سر
از بدن را با گردن شروع بدن اطراف جمع شود در شستن تمام طرف راست هم چنین در شستن طرف
چپ باید بعضی از عورتین و ناف را با طرف راست بشوید و نصف دیگر را با طرف چپ بدن بشوید بهتر
است که تمام آنها را با هر یک از طرفین بشوید س در ریختن آب بر پشت کفایت میکند برای جنب
یا نه ح واجب نیست س در غسل ترتیبی بقصد سر و گردن تمام آب را بر روی سر بریزد
سر و گردن و بعد طرف چپ کفایت میکند یا نه ح بلی کفایت میکند س بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی
ارتماسی بشوید چه صورت دارد ح جایز نیست مگر آنکه باشد س هرگاه تمام عضو در آب باشد بقصد
شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در آب جایز است یا نه ح بلی کفایت میکند قسم دوم
در غسل ارتماسی و آن عبارتست از شستن تمام بدن است بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرو گرفتن
آب تمام بدن را در یک آن عقلی حقیقی بنحویکه همه اجزاء بدن را آب بیکبار فرو گیرد
هم چنانکه کفایت نمیکند شستن تمام آن در یک دفعه عرفی بلکه معتبر است که
در همان فرو رفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هرچند که پارهٔ اجزاء بدن پیش شسته
شود و غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز اول قصد قربت
در آن قربت چنانکه در وضو گذشت و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع

نمودن مباح است چند غسل در یک عمل بقسمیکه پیش در وضو گذشت و باید که اول عمل و قصد بلند
از نوکنی واد تمامی بانیت باشد بتفصیلیکه در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا اخر
عمل دویم شستن تمام ظاهر بدن وانگذاشتن چیزی از ان اگرچه بسیار کم باشد و لازم است
زائل نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد و درست لیکن هر چیزیکه بگذرد دست
مالیدن و نخوانت اب بدن نرسد چون موی انبوه و چیزی حکم بدن دارد بیانیکه در وضو ساخته شد
گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت میکند شستن ان از شستن خود بشره و مونیکه از توابع
بشره است شستن ان خالی از قوة نیست و بهتر شستن چیزهائیست که از ظاهر بدن بودن ان
معلوم نباشد سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح
بودن اب در مقدمه کتاب دانستی که غیر مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند و در غسل باز خارج
نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در ان غسل میکند و همچنین ظرفیکه با ان اب بر بدن خود
میریزد و جائیکه اب غسل بران ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم انکه خود
بدن خود را بشوید با قدرت و تمکن هفتم انکه مانعی از شستن نداشته باشد بیانیکه در وضو
گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلکه شستن سر و گردن هرگاه پاک باشد موقوف
بر پاک بودن سایر اجزای بدن نیست و احوط اینست که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد احکام
جبیره بیانیکه در وضو گذشت در غسل جاریست احکام مردم و یکی اینست مکرر مولانا
که در غسل ترتیبی لازم نیست متفرق ساختن ان بهر قسم جایز است بهتر این است که
بجا اورد تا نسبت بلی واجب میشود بنذر و شبه ان و به تنگ شدن وقت و امثال ان
ولکن در انحال هم در پی بشوید صحیح است پس اغسال مندوبه را بیان فرمایند حج بدانکه
اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد ان منتهی بصد غسل بشود و معروف
از انها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود وانها هم بر سه قسم است قسم اول
اغسالیکه تعلق بزمان دارد وانها چند غسل است اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از
طلوع فجر صادق است تا وقت زوال روز جمعه والحاز زوال تا اخر روز شنبه از قضا میباید کرد چه

احوط اینست که بجا اورد بقصد قربت نه قضا تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه میسر
ان غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که بنیت تقدیم بجا اورد و همچنین است حال در
شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده ان در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن
نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند با انچه
پیش بجا اورده است دوم و سیم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم غسل روز عرفه
پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذی الحجه است ششم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است هفتم غسل روز مباهله
که بیست و چهارم ماه ذی الحجه است هشتم غسل روز مبعث و ان بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز
مولود حضرت رسول صلعم و ان هفدهم ربیع الاول است دهم غسل روز عید نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب
وان اول ماه و نیمه و اخر ماه و در شبهای رمضان از انها دوازدهم غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان
در اول ماه است و در شبهای طاق از ان و موکد است در شبهای قدر و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر اینست که در هر شبی از شبهای دهه اخر مستحب باشد همچنانکه
ظاهر اینست که در شب بیست و سیم کرد در اول شب غسل را بجا اورد مستحب است که در اخر شب
غسل دیگر بجا اورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره
وقت معینی نیست اگرچه بهتر انست که در اول وقت ان بجا اورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض
هیچیک از انها نیست قسم دوم غسلهائیست که تعلق بمکان دارد وانها در چند جا است اول
بجهة داخل شدن بمکه دوم بجهة داخل شدن در خانه کعبه سیم بجهة داخل شدن مسجد
الحرام چهارم بجهة داخل شدن مدینه منوره پنجم بجهة داخل شدن مسجد حضرت رسول صلعم ششم بجهة
داخل شدن روضه مقدسه لکن استحباب غسل از جهة مکان ثابت معلوم نیست قسم سیم اغسالیکه
برای افعالی چند مستحب شده و در انها چند چیز است از برای احرام و طواف و زیارت و
بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت
حضرت پیغمبر و ائمه و از برای انکه بخواهد امام را در خواب ببیند باید بنواسطه
مقام خود را بنشاند و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب حاجت

و بجهت استخاره و پیش از خدا طلبیدن از برای خیر در امور کردن و دو غسل مختص نماز حاجت و استخاره
نیست بلکه در هر طاعتی طلب حاجت غیر جائز نیست و اکتفا با نها کردن هم س از اغسال مسنونه
بعد از خسوف عمل اتفاق افتاد و اوریسند است تا انرح بلی واردات است و از آنجمله از برای قضای نماز
تمام قرص واحوط وجوب غسل است بار رفتن بجهت دار کشیده شده یا کشتن ملیا سابست
از برای ان زمان معینی نیست پس از برای این زمان معینی منقبض در تمام عمر وقت آن با
است و انچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل
بجهت نماز حاجت و شبیه آنها پس اقوی این است که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر
ان و هم چنین در اول شب غسل نمودن مجزی است از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت
بعید نیست بلکه در روز بجا آورده است میتواند شب عمل از بجا آورد و هم چنین عکس
و منتقض نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک مستحب احوط تجدید آن
و اما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی آن است که بسبب آنها غسل منتقض میشود س خون
حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نماید ج خون حیض شناخته
میشود و خون غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن
فرج هنگام بیرون آمدن س خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بین یائسه دیده میشود
چه حکم دارد ممکن است که حیض باشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات
حیض باشد پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و یقین کند
که خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه نیست پس حکم چیزی بر او نیست و از آنکه تاریخ
ولادت معلوم نباشد خونی ببیند از او و یقین دارد که از حیض است یا شک دارد در بلوغ
جهت جهل در تاریخ حکم به بلوغ بمجرد علم به اینکه خون حیض است نمیشود و اما خون بعد از بلوغ بحد
یأس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیست که
یقین کند بیأس و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است
با امکان س سن یأس حدش تا چه زمانست ج حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت

سال قمری شرعی است از هنگام ولادت و قرشیه کسی است که نسبت او بنضر بن کنانه برسد و
از طرف پدر و یا در یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت
نمیکند و از قرشیه در این زمان غیر از زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب
بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در حکم قرشیه نیز همین حکم را
دارند و اما غیر قرشیه پس حد یأس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است خواه کثیر باشد
یا از اد س هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود فنا ختن ان بچه طریق است ج
در تشخیص شناختن ان باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بعد آن بیرون
که میخواهد اینعمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدتی گذشته
پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد خون بکارت است
و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه
قروح یا جروح احاطه بکارت نداشته باشد و هم چنین خون زیاد نباشد که نتوان تشخیص
نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد
ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه بر سبیل مصادفه با واقع بجا آورد با قصد قربت
س خونیکه مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریقی شناختن
ندارد بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه
ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که آن
است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصا اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و هم
چنین هر خونیکه زن ببیند دو ماه سه ده و بوده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه
که نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون
ببیند و او صفات حیض در زنان باشد حیض خواهد بود س هرگاه خون بر سه منقطع
شود و در بین ده روز یا زیاده شود و منقطع شود حکمش چیست ج تمامی خون و پاکی
وسط محسوب بحیض است س حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است

بنا بر اقوی س ایام حیض اقل و اکثرش چه قدر است ج اکثر زمان حیض ده روز است
مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه
روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود س عادة وقتیه و
عددیه چه قسم متحقق میشود و حکم هر یک چیست ج متحقق میشود عادت بدیدن خون
دو دفعه در دو ماه متساوی پی اگر عدد و وقت هر دو متساوی باشد مثل اینکه بدیده ما از غره تا پنجم
خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد متساوی باشند نه در وقت
مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون ببیند از اول و در ماه دویم پنج روز خون ببیند از آخر ماه
او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر متساوی باشند در وقت نه در عدد مثل اینکه در ماه
اول خون ببیند پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون ببیند او را صاحب
عادت وقتیه گویند و نیز متحقق میشود عادت بمساوی دیدن خون دو دفعه در یکماه همچنانکه
متحقق میشود عادة نیز بدیدن خون دو دفعه متساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت
وقتیه و عددیه یا عادة وقتیه تنهائی باید بمجرد دیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفة
حیض نباشد و در صاحب عادت عددیه تنهائی خلاف است و اقوی عدم ترک عبادت
است مگر در صورتی که خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط
جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حایض و صاحب عادة هرگاه خونش از عادة تجاوز
نماید باید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت از ده کمتر باشد و در عدد
ایام استظهار خلافست و احوط در صورت زیادتی بر سه روز جمع است ما بین تروک
حایض و افعال مستحاضه تا ده روز و بعد از ده بر هر گاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام
حیض است هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با تمام
باشد تا ده آن معتبر است و زاید بر عادة استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد
و تمیز مخالف با عادت باشد بانیکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز عشره یا عدم
فاصله اقل طهر عادة حیض است و زاید بر آن استحاضه است بلکه اقوی حیض قرار دادن

عادة است اگر چه مجموع از ده تجاوز نکند با فاصله اقل طهر شود اگرچه مراعات احتیاط
در مازاد از عادت سزاوار است و اما احکام حیض اینکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب
و نه سنت نه اصلی و نه تمام احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز باطل است
حتی اگر حرفی از تشهد مانده بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب و اگر در نماز باشد که تمام
نماید که حایض شده داخل کند دست خود را بالای موضعی که خون بیرون می آید ببیند اگر خون بیرون
آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز
تمام کند عیبی ندارد و نمازش صحیح است که بعد از نماز ظاهر نشود حایض شده یا معلوم نشود
پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است
بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول و درنگ نمودن در باقی مساجد بتفصیلی که در غسل
جنابت گذشت س در زمان حیض وطی کردن زن در قبل حایض چه صورت دارد ج حرام است در
زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم باو و در باره هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود
بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض
زوجه خود را آیا کفاره واجب است یا نه ج واجب نیست اگر چه احوط است س کفاره وطی
چه قدر است ج کفاره عبارتست از یک دینار یعنی اشرفی مسکوک که یک مثقال شرعی است و قدر
مقدار کفاره در اول حیض و در وسط آن نصف اشرفی است و در آخر آن ربع آن س اول و
وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج در صورتیکه عادت و مثلاً شش روز است دو روز اول
آن اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم آخر حیض است
س وطی کننده در زمان حیض کفاره اش چه قدر است ج واجب میشود بر مرد که تصدق کند بر
سه مسکین بدهند هر چند اخرا آن باشد س قول زن در حایض بودن و پاک شدن
مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خبر دادن کاذب است هرگاه
خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بمرد ملائی که میگوید زمان
حیض است جاریست اگرچه احتمال ضعیف بدهد که دروغ میگوید و واجب است بر زن حایض

که نمیداند بوده یا نه خون غسل نماید بجهة هر یا چه مستحب که مشروط بطهارت است اکر بماند
مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضو
نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اکرچه افضل است
مس کیفیت نفاس و بیان فروع ان (ج) خون نفاس خونیست که در وقت تولد بچه از زن
میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان هر وقت بشرط انکه کمتر از ده روز باشد که
ده روز از زاییدن کذشته باشد و بعد از ان خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست
انکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط
علم به انکه ان مبدا انسان است یا انکه حکما و قابله شهادت دهند بر ان و نطفه و علقه
مشتبه اعتبار ندارد و هم چنین تجرد زاییدن هرکاه خون نبیند و نه خون پیش از زاییدن
هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدید نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر
ان ده روز است اکرچه اولی و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و ترک نفساء تا هیجده روز
و ان نفاس غیر صاحب عادة مستقره است و با عادة تا ده روز است چه بده روز منقطع بشود
چه بکذرد و صاحب عادة مستقره نفاس و بقدر عادت است و اما اکر از ده بکذرد عادة او
نفاس است و تتمه استحاضه و همچنین است که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد لکن اخیر ذکر شد انکه عادة را
نفاس قرار دهد یا ده روز را و فرق است که در اول و اخر خون به بیند یا در تمام میان اول و اخر الا انکه
اکر یکی از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس او بمقدار دیدن خون است چنانچه اکر در وسط
و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس از طرفین و انچه در میان نا بین است خواهد بود پس
کسیکه عادت او هفت روز باشد و در اول و اخر خون به بیند تمام نفاس است اکر در اول
و چهارم یا پنجم و هشتم خون به بیند چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اکر نبیند مکر روز
اول این روز نفاس [illegible] بمقدار دیدن خون خواهد بود و اکر در چهارم [illegible]
و از عادة کذشته بوده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است [illegible] مثل نست که [illegible]
حال نفساء و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه بر حایض مباح است از حرام و واجب و مستحب و مکروه

و نفساء نیز چنین است مس استحاضه به چند قسم است (ج) به سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه
مس قلیله چه شناخته میشود شناختن این نحو است که قطنه یعنی پنبه را به فرج میکذارد
و اکر خون باین رسیده و لکن نفوذ نکرده قلیله است مس متوسطه چه نوع است (ج) طریقه
متوسطه اینست که خون در پنبه فرو رود و از ان نکذرد مس کثیره چه نوع است (ج) ان
نوعی است که خون از پنبه بکذرد و بکهنه برسد چه انکه از کهنه بکذرد یا نکذرد مس قلیله
غسل و وضو واجب است یا نه (ج) غسل واجب نیست و لکن وضو لازم است از برای هر نماز
و اکر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو بعلیحده و دو قسم دیکر متوسطه است
یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اکر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اکر بعد از نماز
صبح متوسطه شود غسل احوط است نباید ترک شود اکر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر
یا عشا اکر متوسطه شود غسل کند واجب است و وضو از برای هر نماز واجب مکر از برای
نماز صبح که وضو احوط است شرط است در هر نماز سنت و در قسم سیم که کثیره است سه غسل
واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی
برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اکر خواهد هر نماز را یک غسل کند جایز است و
احوط وضو کرفتن با هر یک از اغسال است در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز و عصر
و عشا خلاف است و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم کذشته بود
خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز دیده شده هر چند در غیر وقت ان نماز باشد
بشرط انکه غسل یا وضو بعد نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن ان و لکن [illegible] کرفته شد
در حکم سه قسم رو قلیله که خون [illegible] باشد پس اکر [illegible] مثل انکه کثیره [illegible]
بر کردد یا قلیله بکثیره بر کردد حکم بر میکردد پس اکر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره [illegible]
بقلیله کفایت میکند و غسل چنانچه اکر بعد از نماز صبح قلیله بر کردد بکثیره [illegible] غسل خواهد
بود در ان روز و اکر بعد از نماز چنین شد یک غسل میکند اکر بعد از نماز صبح قلیله بر کردد به
توسط در ان روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش کذشت [illegible] است که از برای هر [illegible]

استحاضه در چیزهائیکه موجب غسل نبود وضو و در چیزهائیکه موجب غسل باشد مثل آنکه هرگاه وضو
با غسل نمود و پیش از نماز کردن فاصله شد از حال خود که دیگر خون نخواهد آمد و دفع نا خوشی
و خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل س اما واجب است بر مستحاضه
استبراء کردن یا نه ج واجب است و باید آنکه پنبه بر خود بر دارد بقدری که متعارف است بعد معلوم
شدن حال آن بیان قلیله بعمل نماید و بعد تا اقتضاء آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن
آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجب است علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید
پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
بهتر عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بلکه وضو
نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون تا ممکن متضرر نشود
و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاط آنست که استیناف
غسل کند بقصد آنچه را و اشتغال تمام یا غسل تمام و وضو بسازد و اگر حدث اکبر در اثناء
غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن را میکرد واقع شود اعاده غسل نماید حیض و نفاس
در حکم واحد است اگر غیر آن واقع شود غسل را تمام نمود س غسل مس میت و چه وقت
واجب میشود کیفیت آنرا بیان فرمایید ج واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از
سرد شدن و پیش از غسل دادن س آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست
و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده
و در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و در ثبوت
بعد صدق مس آنکه ماس و ممسوس مما تحله الحیوة باشد یا آنکه نباشد بلی واجب است غسل
مس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه بناخن باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهة
عدم صدق مس و هر چه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته
میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط س
احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمایید ج

بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است یعنی که بر همه مکلفین واجب است اگر یکنفر
غسل را بجا آورد از دیگران ساقط است س آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد
ج نسبت بزن خود شوهر است چه زن آزاد باشد چه کنیز چه دائمه باشد یا متعه لکن در متعه
اشکال است در عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد
باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی
میباشند هر چند هاشمی باشند یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد و احتیاط شد بلا ترک
و رد نه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بمثل
ترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند
و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره
و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیا غسل دهند غسل میت باطل است هم
چنین است حکم در نماز س شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج بلی شرط
است س آیا غسل دهنده میت شرط است مذکور بودن و انوثیت مثل میت باشد یا نه ج
بلی شرط است مگر در محارم یا عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله کمتر را
غسل بدهد غیر مذکور و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری را و واجب نیست غیر از
این طایفه دیگر را غسل دادن و حنوط و کفن نمودن و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن
استخوان باشد نیز واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن یا نه ج بلی واجب است
لکن نماز ندارد واجب است نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است علی الاحوط
او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن س واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش
از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجب است مثل
سایر احوال چنانچه واجب است رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد
بآنکه بر پشت بخوابانند او را و ته پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود
وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون

و در حکم میت است بچه سقط شده که چهار ماه تمام داشته باشد واجب است غسل دادن او

س طفلیکه چهار ماهه شده باشد سقط شود واجب است غسل دادن و کفن و حنوط نمودن ؛ ج

شدن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه مخصوص باشد یا زن
طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کشته که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص
یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا مرجا کم شرع یا از جانب خود اغتسالی که واجبست از برای میت
واگر بعد از سه غسل باز نجس شود بسبب دیگر یا جایت غسل دادن س طریقه غسل میت را
بیان فرمایند ج واجبست غسل دادن میت را بسدر اول یسدر و دویم بکافور و سیم بآب قراح یعنی
آب خالص و واجبست ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان اینکه میت
جنب باشد یا حایض یا نباشد و احتیاط حتمی غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند
اظهر کفایت کردن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیبی و ارتماسی بنحویست که
در غسل جنابت گذشت و همچنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی
مقارن شروع در آن نماید س اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج باید
میت را سه تیمم بدهند بقصد هر یک از آن سه غسل بقصد قربت مطلقه علی الاحوط و هم
چنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن بجهت عارضی مثل سوختن یا آبله در آوردن احوط
این است که او را سه تیمم بدهند چنانکه گذشت در تیمم بدست خود عمل او و مانند بدست میت
و احوط جمع است میان دست حی و میت با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است س
احکام کفن نمودن میت را بیان فرمایند ج واجبست کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن
و ازار … لفافه است که … میپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف
ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را فرا گیرد یا باشد و در لفافه آنکه از طول
زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض بقدری زیاد باشد که … بر روی هم
بیفتد و طرفهای … و احوط در پیراهن بلند بودن است که تا بدن را بقدر واجب بپوشاند از زیاد
و در نکند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر کم ننمایند س اگر مقدور نشود
سه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا بانچه مقدور است نمایند بلکه اگر هیچ مقدور نشود
مگر پوشانیدن عورتین واجبست و بغیر از عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت کفن کردن را

بیان فرمایند ج طریقه آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط
آنست که هر یک از سه پارچه پوشاننده بدن باشد و در ذیل آنست که جایز نیست مغصوب بودن و نجس بودن
و حریر بودن و احتیاط آنست که از پوست نباشد هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد
و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار تکفین بستر عورت با اینها غیر از مغصوب جایز
بلکه واجبست س کفن واجب از اصل مال برمیدارند یا از ثلث ج از اصل مال برمیدارند
هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست
بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند مسمای
مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش بدان نزدیک
و نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این صورت قول بجواز خالی از قوت نیست س نماز
میت واجبست یا نه ج نماز میت واجبست بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید
چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب
کبایر و همچنین واجبست بر سنی چه در حال تقیه چه در غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار
چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافته شود و طفل …
اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه
مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد
از آن س آیا نماز میت واجب عینی است یا واجب کفایی ج نماز میت واجبست بوجوب کفائی
ولکن شرط است در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و بلوغ معتبر نیست در صحت
و سقوط از مکلفین هرگاه احراز شود که نابالغ نماز صحیح بجا آورده است س آیا اولی
بنماز چه کسی است ج اولی بنماز کسی است که اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز
بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه بجماعت و اگر اذن ندهد ولی حکم او برجاست و چون
اقدام نکند یا قابلیت … شرعی باشد … ساقط شده اعتبار اذن نمیشود و نماز را
فرادی خواهند کرد و با اذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه

افوی کنادو نماز هست نیز بر ولی وکیفیت نماز انست که نیت بکند و پنج تکبیر که اولی انها
تکبیرة الاحرام است بگوید و میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر واله
جناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم اللهم صل علی محمد وال محمد و بعد از
تکبیر سیم اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از
تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن انها در وقتی است که میت شخص اثنی عشری باشد پس اگر طفل
باشد چه نماز بر او واجب شده باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا
سلفا وفرطا واجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشد و اگر یکی از ایشان کافر باشد بخواند
دعا را بمؤمن تنها نماید و واجب است در ان نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن
سر میت بطرف راست نماز گذار مگر انکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارند میت را باطل میباشد
نماز چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است پشت خوابانیدن میت در حال نماز
س احکام دفن را بیان فرمایند دفن نمودن جسد میت واجب کفایی است یا نه ج واجب کفائی است
و باید پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند از جنبندگان و از ضرر درندگان
و بوی او از انتشار و واجب است که بخوابانند او را به پشت راست و بقبله و هر گاه در کشتی
باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر او را به بندند و در دریا
اندازند یا انکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند لکن لحوظ
بجا اوردن او قبله با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل ان چه کتابیه و چه غیر کتابیه
و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا انکه طفل رو بقبله باشد
هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر و همچنین حرام است نقل کردن
میت بعد از دفن بمشاهد مشرفه و اگر بعد از دفن نبش قبر حاصل بشود بهر نحو که باشد اگر چه بفعل
حرام باشد میکن نقل میت بمشاهد مشرفه عیب ندارد و حرام است دفن نمودن بصوف و خراشیدن
و کندن موی چهره در مصائب اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر

س تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمایند ج در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن
نشود استعمال اب عقلا یا شرعا و ان متحقق میشود بهفت چیز اول نیافتن اب بقدر یکه کفایت تمام
غسل یا وضو را نماید و معیار در نیافتن اب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضو را نماید و معیار
در نیافتن اب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضو را نماید بحصول عرفی است لکن اگر در بیابان باشد
و احتمال بدهد وجود ان را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند از ان در ارض سهله بقدر دو
دو تیر و در ارض غیر سهله بقدر پرتاب یک تیر دوم انکه نرسد بسبب سعی در تحصیل اب ضرری بنفس
یا عرض یا مال معتد به او برسد چه از جهة خوف از دزد باشد یا درنده یا کشته دوم یا غیرانها
سیم نرسد از استعمال اب بجهة ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها از چیزها
یا وجود انها استعمال اب موجب خوف است کو ملحق بجبیره یا انچه در حکم انست نبوده باشد
چهارم انکه در استعمال اب الم شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل ان نتوان نمود و از این قبیل
است شدت سرما و اگر استعمال اب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن ان بشود بقسمی
که تحمل ان بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه بسبب بیرون امدن خون بشود یا نه
و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل اب محتاج باشد به تحمل منت و ذلت که
بحسب عادت تحمل ان ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر ان و از ان باب است تحصیل الات لو دلو
و مقدمات گرم کردن اب هر گاه محتاج بان باشد ششم انکه نتواند تحصیل اب نماید مگر
انکه انچه دارد بذل نماید یا انکه از مال خود بذل نماید که بذل ان مضر بحال او باشد
هفتم انکه وقت گنجایش تحصیل اب یا استعمال ان نداشته باشد هشتم انکه ابیکه دارد کفایت
از برای وضو یا غسل و تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند
تیمم بدل از وضو یا غسل نماید نهم انکه بترسد که بعد از استعمال ابیکه دارد از عطش بر خود
یا مسلم دیگر یا حیوان محترمی غالب بشود س در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضو یا
یا غسل کند صحیح است یا نه ج غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر در ذیل ثانی
در تحمل منت و خواری و در ستانی و تنخ در جائیکه ممنوع قدر انستها در دست باشد پس خود ان

س تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص
باشد و یا سنگ و اهل بعضی از بلاد تنها یا غیر اینها از هر چیز که بر زمین گفته میشود
هر چند رنگین باشد و هر چند غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بخاک قبر و خاکی
که در دفعه دیگر بجهت تیمم استعمال شده باشد و احوط آنست که بخاک خالص تیمم کند با تمکن و بعد
بر زمین و اگر زمین نباشد تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید بگل س کیفیت تیمم را بیان
فرمایید ج تیمم عبارت از زدن شکم دستهاست بر زمین یکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین
علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها با هم از ابتدای رستنگاه موی تا اول بینی و ابروها و احوط
مسح نمودن ابروها است بعد از ان مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان
و بعد از ان مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور و آنچه در وقت گذاشتن
شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح آن لازم است نه مابین انگشتان و شرایطی که
در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است س تیمم بدل از وضو یا غسل یکضرب کافیست یا نه
ج بلی کافیست بانظر بقی که یکمرتبه دستها را بر زمین بزند و بکشد به پیشانی و پشت دستها
و احوط آنست که در هر دو بدل دو ضربت تیمم نماید و بهتر از این یک تیمم بیک ضربت و یک
تیمم بدو ضربت بکنند و احوط آن دو ضربت متوالی است قبل از مسح و غیر آن تیمم را تمام
کند و یک ضربت دیگر از برای دستها جهت تیمم بدل از وضو یا غسل س نماز بر چند قسم است
ج بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه السلام بر پنج قسم
اول فرایض پنجگانه یومیه شبانه روز دویم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نماز
که با خواه با نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه
که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد س نماز جمعه
واجب تخییری است یا عینی ج واجب تخییری است نه عینی س عدد رکعات نماز پنج
گانه یومیه را بیان فرمایید ج عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است
که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت است

رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر
و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دویم نماز مستحب است و آن بسیار است و لکن
اقتصار میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که انها بروایت عبارتند از هشت رکعت نافله
ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار
رکعت نافله مغرب که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که انرا وتیره
مینامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوب است و هشت رکعت نافله شب
که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع
که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نافله
نماز صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه
شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعت یک سلام است و میتوان بعمل
و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود س نماز عید فطر و قربان و رمضان واجب است
یا نه ج در عصر امام علیه السلام با نایب خاص واجب است اما در این عصر مستحب است س اوقات نماز را
بیان فرمایید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دویم وقت فضیلت
سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص برای نماز بمقداریست که ممکن باشد
۷ بحال شخص بتحصیل شرایط در آن وقت فعل ارکان نماز در ان با اکراه بعض واجد شرایط باشد
همان مقدار ادای نماز است پس اما آنکه مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است
آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب
بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار ادای
چهار رکعت از آخر نیمه شب است و مابین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت نماز
از وقت زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و
و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت
نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقت و اما

اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقت
و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که
در سمت مغرب بهم می‌رسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف شدن
سرخی است که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزای مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت فضیلت نماز صبح اول پیدا شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی
مشرق نزدیک بکذرد و از آن وقت اجزائی است تا طلوع آفتاب در نماز صبح و وقت مشترک و مختص
ندارد س وقت اجزای یعنی چه ج یعنی نماز ادا است ولی فضیلت ندارد س اما نماز
تا کی ادا است ج بقدر یک رکعتی که از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را درک نمود نماز را
ادا بجا آورده نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تأخیر انداختن
نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است نه قصداً داشتن برای آن و اگر نماز پیش از وقت
نمود باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه
بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد س
آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن
علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل بشود
مظنه از اذان شخص معتمد یا قول یک عادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه ممکن
نشود علم از برای رفع عذر الاعذار و در هوای ابر و احوط آن است که صبر نماید تا علم بهم رسد
وقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه
تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن در وقت واقع شده هر چند سلام واجب
باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر ملتفت
شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب اگر
در وقت مختص نباشد و الاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد
مجزی است لیکن هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را

بکند س ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمائید ج بدانکه قبله مکانی است
که خانه کعبه در آن واقع است و محاذی آن تا باسمان و همچنین تا بآخر زمین قبله است و حجر اسمعیل
داخل قبله نیست هرگاه داخل است و واجب است بر نمازگذار توجه بعین کعبه در حق قریب و در حق
بعید جهت کافی است س چیزهائیکه واجب است در آنها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج
چیز است اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی باشد یا غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز
که بنذر و مانند آن بر خود واجب کرده باشد بنابر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و
اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و همچنین فرایض یومیه که بسبیل احتیاط
اعاده آن می‌نماید احتیاطاً یا قضائی که تبرعاً از جانب میت بجا می‌آورد حکم نماز واجب
دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنابر اعتبار در
رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیرة الاحرام
و غیر آن از سایر ارکان نماز دوم انسان در حال احتضار است پس سنت در حال نماز کردن او را بقسمی
که سر و بطن و تمام کف پاهای او بسمت قبله باشد سوم در حال دفن کردن و هنگام دفن
او را بپهلوی راست بخواباند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم او رو بقبله باشد پنجم
حیوانیکه میخواهند او را ذبح کنند یا نحر نمایند شرط است رو بقبله نمودن
آن حیوان در وقت ذبح س کیفیت مکان نمازگذار را بیان فرمائید ج بدانکه جایز است نماز در
هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که بنمازگذار سرایت کند و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بعین
عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا بحبس یا وصیت منفعت از برای شخص یا غیر اینها
و چه ماذون در تصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه
باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد
حال مالک متصرف داشته باشد برابطه که دوستی و مانند آن با مالک باشد از صحرا و غیر آن
که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رسانید از شاهد حال پس اگر بهم نرساند
و مظنه بهم رساند میتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغات است که

مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادام که ملاک راضی نبودند مالک
باشد صحیح است س آیا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و
خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نیست جایز است بنا بر اقوی حال
آنها یا با او مردم مسامحه مشتبه شد س هرگاه عمدا در حال اختیار در مکان غصبی نماز کند نماز صحیح
یا نه ج باطل است هرچند نماز میت باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی جهل یا نسیان
در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مکره و محبوس و جاهل بحکم از روی
تقصیر و اگر عرفا اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی را در ملک غصبی حبس کرده اند
یا آنکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده برفتن در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد
نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در آنجا صحیح است
س حکم پوشانیدن عورت در لباس مصلی را بیان نمایید ج واجب و شرط است پوشانیدن
عورت در نماز واجب باشد یا مستحب و در نماز سنت شرط است چنانکه نظر کننده باشد یا نباشد
و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین و الیتین و ما بین [illegible] و ستر آن عورت نیست و از ناف
رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در
نماز تمام بدن است مگر صورت و دو کف دست و ظاهر دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع آنها
مگر آن مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی س واجب است پوشانیدن موی سر زنان یا نه
ج بلی واجب است س پاک بودن لباس و بدن مصلی واجب و شرط صحت است یا نه ج بلی واجب
است و شرط صحت است س شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط است
بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی
نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن
است س آیا لباس مصلی از چه چیز باید باشد ج جایز است از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان
و غیر آن و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد
و هم چنین جایز است بودن در [illegible] نماز گذار از پشم و کرک و مو و پر حیوان ماکول اللحم هرچند

تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بعد بر کندن واجب است شستن موضعی که
که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج
از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگر چه ساتر عورت نباشد مثل بند [illegible] علی الاحوط
اگر چه بعید نیست جواز نماز در آن و اما از برای زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه
غیر نماز و ممزوج با غیر آن نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه
مضمحل نشود بنحوی که بنامند او را حریر جایز است از برای مردان نیز س ماهوت که همیشه
مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شرا هستند و همیشه علما و ارباب دیانت
و اهل خبره میخرند و میپوشند در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاتی کردن
بعضی از اجزاء غیر ماکول اللحم میدهند و بعض نقاء این شبهه ایراد در نماز احتراز و اجتناب
لازم است یا نه ج لازم نیست س جایز است دوختن مصلی طلا باف باشد یا نه ج از برای
مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگر چه ساتر عورت هم نباشد و از برای زنان مباح
و جایز است س انگشتر طلا در دست نمودن در چه صورت دارد ج حرام است [illegible]
حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز و چه سکه دار باشد و چه غیر سکه س حمل نجس یا
متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج جایز است و احوط اجتناب است
س چیزیکه ساتر عورت نماید و بتنهایی متنجس باشد به پیچند و بر جیب یا بغل گذارند یا
در نماز جایز است یا نه ج بلی جایز است و احوط اجتناب است س هرگاه زنی جز لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و فرصت تکلیفش چیست ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان
لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بجا آورد
س اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و نامحرم نیز حاضر باشد در این لباس نماز کردن
جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام گوشت مثل [illegible]
و غیره در نماز حملش جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز صلوة و بطلان است هرگاه صدق
کند نماز در آن س اجزای انسان مثل مو یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه

ج بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند با آن لباس
نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد
قضا میکند س اگر لباس نجس بود و مصلی ندانسته بعد از نماز مطلع شد نمازش چه
صورت دارد ج صحیح است اگر وقت باقی است بهتر است که اعاده کند و اگر وقت گذشته
قضائی برا و نیست س اذان و اقامه واجب است یا مستحب ج مستحب مؤکد است در نمازهای
پنجگانه یومیه و تاکد استحباب اقامه از اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست یعنی
گفتنش حرام است فرقی نیست در فرایض یومیه ما بین اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد
یا در حضر بود نماز جماعة یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض مرد باشد یا زن بلی
در نماز در سفر و جماعة و حال صحت و نماز مردان تاکد استحبابش بیشتر است س کیفیت
اذان و اقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت
توحید است بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله
و دو حی علی که در یکی از آنها بلفظ حی علی الصلوة و دوتای او بلفظ حی علی الفلاح دوتای
آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت
بولایت حضرت امیر المؤمنین جزو اذان نیست لکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول الله گفتن خوب
و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر
نیست و در آخر آن یک تهلیل بیشتر نیست و زیاد میکند بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة
پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلی اذان و اقامه
فراموش کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر
شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز
شود و بعد قطع نکند نیست س هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید
که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعة بهم خورده و لکن بقدر دو نفر یا زیادتر
از اهل جماعت باقی هستند برچنین کسی گفتن اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز نیست

س مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت
آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت
گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر
وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و
حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت
تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در همه نمازها دوم قیام است
و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع و آن عبارت از قیامی است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد اما در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع
هم رکن است و مراد برکن چیزی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد
س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر دو پا و در حال اختیار دو پا هر دو باید از یکدیگر
منفرد بود و تکیه نکند که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد در
حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن چه کند ج اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن
نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد نشسته تکیه کند و اگر از آنهم عاجز شد
بخوابد بدین دست راست و بقبله اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدین چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد
برپشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس مذکور بکند و اگر کوتاهی کند
نمازش باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز
است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و معتبر است در آن
آنچه معتبر است در نماز بزیادتی و قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل
رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین برخواستن بگوید نمازش باطل است و واجب است
تلفظ کردن تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدون همزة قطع چه بجهر بگوید چه باخفات
س هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد

رکوع چنانچه گویند ج و درچنین صورت باید تکبیرة الاحرام را اعاده کند س هرگاه تکبیر که گفت شک
میکنند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر پیش از
رکوع گذارد چهارم قرائت و واجب است در رکعت اول و دوم از فرایض خواندن فاتحه
الکتاب و یک سوره تمام پس از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة
امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبیه این دو از مقامات ضرورت و
هرگاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح اگر اکتفا به آن نماید
و اعاده سوره را ننماید و الا صحیح است اگر برنگردد بعد بقصد امتثال س حمد رکن نماز
است یا نه ج رکن نیست بلکه واجب است در نماز و واجب و جزء است در همه نمازها چه
دو نماز واجب و چه در نماز سنت جز نسیان در حال التفات س اگر حمد را فراموش
کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطر
آید بخواند خواه پیش از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر
داخل رکوع شده باشد و بخاطرش افتد چیزی بر او نیست س اگر شک کند در خواندن
حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد ج این شک اعتبار ندارد
س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد ج
اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک در فاتحه بعد از داخل شدن در واجب دیگر باشد نیز
اعتبار ندارد س آیا واجب است رعایت ادای حروف از مخارج و غیر اینها یا نه ج
بلی واجب است و رعایت تشدید و رعایت حرکت اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم
و بعضی مراعات مد واجب که مد متصل باشد هم واجب دانسته اند و لکن دلیل واضح
بر وجوب مد مطلقا نیست و لیکن احتیاط در رعایت واجب ترک نشود و حفظ ترتیب ما بین
آیات و کلمات و حروف و موالات ما بین آنها واجب است س آیا جایز است وقف
بحرکت و وصل بسکون یا نه ج در وقف بحرکت احتیاط ترک نشود و وصل بسکو
ن باکی ندارد لکن احوط و اولی مراعات است س تنوین و نون ساکن اگر بحروف یرملون

برسد ادغام واجب است یا نه ج احتیاط بمراعات آن ترک نشود س در رکعت سیم و
چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است و افضل تسبیح اربع خواندن
است چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه منفرد س تسبیح اربع یک مرتبه کافی است
یا نه ج بلی یک مرتبه خواندن کفایت میکند و احوط سه مرتبه خواندن است س چهار سوره
عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا در قرائت
جهر و اخفات واجب است یا نه ج بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و در دو رکعت
اول و دویم نماز مغرب و عشا جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای
زنان مخیر است در نماز جهریه و بهتر اخفات است و این در وقتی است که نامحرم صوت او را
نشنود و الا معین است اخفات پنجم رکوع است و واجب است در هر رکعت از فرایض
یکمرتبه رکوع و آن رکن است و بزیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر در
جماعت که زیادتی در آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن
بنحو متعارف تا بحدیکه هرگاه دستها را موافق حال و باشد برسد بزانوها و اگر
دستش کف دستها واشت س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده و
پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چه کند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را
بگوید نمازش صحیح است س هرگاه بحد رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت
بسجده پیشانیش بمهر رسید بنا بر اقوی تکلیفش چیست ج منحنیاً برگردد تا بحد رکوع
و رکوع بجا آورد و راست شود برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً
اعاده نماز کند و لکن این احتیاط واجب نیست اگر اصل رکوع را فراموش نموده باشد
و اگر فراموش نموده طمأنینه و ذکر را قیام بعد از رکوع را بجا آورد س ذکر
رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع
مخیر است یک مرتبه گفتن ذکر کبیر که آن سُبحانَ رَبّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِه است یا ذکر صغیر که
سُبحانَ الله و مستحب است که طاق بخواند از کعبات از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت

نباشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود
دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه عمدا باشد یا سهوا باشد یا بجهل و
و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمدا یا سهوا و کم کردن یک سجده
یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود
ج بتحقق سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفا سجده گفته شود و کفایت
میکند مسمی مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود س حد پیشانی چه مقدار است
ج بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین
س آنچیزها که در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن کف دستها
و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها است با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی
از این هفت موضع عمدا باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و نخواندن س هرگاه
عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین چکند ج باید پشت دستها را بعد از شکم دستها قرار دهد
و با عجز از آن آنکه بگذارد ساعد و مچ دستها را الاقرب فالاقرب دویم ذکر است
بنحویکه در رکوع گفته شد و احوط در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سبحان
ربی الاعلی و بحمده بگوید هرگاه اختیار تسبیحه کبری نماید و اگر تسبیحه صغری را اختیار
نمود سه دفعه سبحان الله بگوید سیم طمانینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم
بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه آن قبل از شروع در ذکر تا فارغ شود از ذکر پنجم
برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر بر
داشتن از رکوع ذکر شد ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بجائیکه محل پیشانی مساوی
با محل ایستادن شود س در سجده پست و بلندی تا چه قدر عفو است ج بقدر یک خشت که چهار
انگشت مضموم باشد س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید
خم شود بقدری که تواند و محل سجود را بلند نماید و اگر نتواند در دست گیرد از آن سجده
نماید و اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن با سر اشاره مینماید و اگر نتواند با سر اشاره کند

بلند چشم اشاره نماید س بر چه چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه ما یصح السجود علیه
میباشد زمین است و هر چه از زمین میروید مگر آن چیزهائیکه انسان میخورد و میپوشد و مثل
پنبه هم باشد و چه غیر حریر رنگ داده باشد یا نه س بنا بر ابریشم سجده صحیح
است ج بلی صحیح است اگرچه کنف باشد س بر تنباکو و برگ و تتن سجده میتوان کرد یا نه ج بلی
میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست هندوانه و پوست
خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر قلم و حصیر
بوریای منسوج و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و آنچه بما یصح السجود
علیه گفته شد در حال اختیار است و لکن افضل تربت سید الشهدا است در حال اضطرار
یا تنگی وقت اگر ممکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب یا بر کتان سجده کند و اگر آنهم میسر نشود
بر پشت دست سجده کند و اگر فرض شود که آنهم نشود بر معادن مثل قیر و غیره و زاج و عقیق
و غیر آن سجده کند هفتم تشهد است و آن واجب است در رکعت دویم از همه نمازها و در رکعت سیم
بعد از سجده اخیر و در رکعت سیم از مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر و کیفیت آن
گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او است و ظاهر است که متعین است که باید
همچو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و غیر از این مجزی نیست و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب
و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر واجب و ذکرها باید بعربیت باشد س
هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چکند ج واجب
است که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا
دو سجده سهو واجب است س هرگاه بعد از داخل شدن بر رکوع بخاطرش آمد که تشهد را نخوانده
چکند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضای تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب
بجا آورد س اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد اخر را نخوانده چه باید کرد ج باید برگردد
و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد اخر را نخوانده

چکند ج از ابخواند نه بقصد اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و دو سجدهٔ سهو واجب بجا بیاورد
اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد س اگر دو سجده را
در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج
بر گردد و دو سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجدهٔ سهو واجب است
سلام بیجا بجا آورده اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر است که این نماز را دوباره کند س
هرگاه در رکعت آخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا آورد
نه بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و دو سجدهٔ سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام
و آن از جمله اجزاء واجبهٔ نماز است بچه چیز شخص با آن از نماز و کفایت میکند بآن که گفتن
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحب است و از توابع تشهد بوده است و با آن از نماز بیرون نمیرود و
محافظت بر آن اگرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمداً باشد و مستحب است در السلام
علیکم که ضم کند و رحمة الله و برکاته را و بهتر ترک نکردن آنست و معتبر نیست در بیرون رفتن از
نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از
نماز خارج از آن میشود اگرچه بهتر در اینحال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجب است در
نماز ما بین افعال و اجزاء آن و با عمد آوردن چیزی از آن در غیر محل آن عمداً باطل میشود
و اما سهواً پس اگر در ارکان است یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز
میشود و در غیر آن جبران آن بآن برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه
یعنی نسبت بعضی بر بعضی بطلان نیست با امکان رعایت ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی
از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل او و در عمل صحیح است دهم موالات است و آن واجب
است در افعال نماز یعنی پی در پی بودن آنها با اینکه فعلیکه محو صورت نماید نشود و همچنین واجب
در تکبیر موالات میان کلمات آن و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات
و آیات و حروف با بقاء محل اعاده منها بدایه با کلمه که رعایت موالات در آن نکرده و با فوت محل

هرگاه ترک موالات در رکن عمد بوده نماز باطل و الاصح خواهد بود بشرط آنکه موالات فوت
نشده باشد یا بر هم زدن کرامت و رعایت آن از ارکان در رکوع و سجود و تسبیحات اربع
چنانچه بیشتر گذشت س قنوت در نماز واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است و در همه
از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد یا اخفاتیه و بهتر ترک نکردن است و محل
آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت س اگر فراموش کرد و در
وقت برکوع و در رکوع بیادش آمد چکند ج بعد از رکوع و قبل از سجده آن را بجا بیاورد
و اگر در آنوقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا بیاورد اگرچه زمانش هم طول بکشد
س هرگاه کسی عمداً قنوت را ترک نمود بجا آوردنش در غیر محل بجا آوردن آن یا نه ج جایز نیست
مذکور شد و غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت و یکی در
رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم س آیا مستحب است در نماز نافله قنوت یا نه ج
بلی مستحب است و مؤکد است در نافله وتر س آیا در قنوت معتبر است قول مخصوص یا نه ج معتبر
نیست بلکه کفایت میکند هرچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا س در قنوت جایز است
گفتن سبحان الله یا گفتن بسم الله یا گفتن لا اله الا الله یا نه ج بلی جایز است چه بتعجیل و در تمام
نماز داشته باشد و بهتر دعا بتعت دعیه ماثوره و ادعیه قرآنیه و کلمات فرج است خصوص در
وتر س آیا دعا علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه ج معلوم نیست بهتر خواندن آن نه بقصد
قرآنیت س آیا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بغیر عربی جایز است یا نه ج
مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و در غیر آن و همچنین است بمعلوم نماید س
تعقیب بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجلی از ثواب و بیانش نماید ج ثوابش لا یعد و لا یحصی
چنانچه در اخبار اهل بیت مذکور است و اثر آن در زیادی روزی بیشتر است از سفر کردن
بجهت کسب رزق و تعقیب برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب برای نافله و تعقیبات
بسیار است در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل و تعقیبات در نماز واجب و سنت
تسبیح حضرت فاطمه است و کیفیت آن باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر

و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنّت است بعد از هر نماز فریضه سورهٔ
قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه تغییر دهد پای خود را سه مرتبه بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و در حدیث است که هر کس بخواند
او را آمرزیده شود گناهانش اگر چه مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز
صبح و مغرب ده مرتبه هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست ترین آنها دفع درد و برص و دیوانگی است و اگر
از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا و نوشته میشود در دیوان سعدا س کیفیت نماز
آیات سببت دانستن فرمایید ج بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن آفتاب و ماه است چه تمام
و چه بعض آنها گرفته شود و چه بعض آنها از آنجمله حاصل میشود با نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ
و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود
یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار در خوف بر اغلب نیست ترسیدن نادری از ایشان مثلا
حکم نیست س نماز خسوف و کسوف تا چه وقت ادا میباشد ج وقت ادای کسوف و خسوف از اول
گرفتن شروع تا تمام منجلی شدن بنا بر اصح و هم چنین نماز هر آیتی که وقت آن بقدر نماز
داشته باشد پس قصد ادا آن نماز معتبر است تا وقت آن احوط در کسوف و خسوف آنست که نیت
از شروع در انجلا نیت قربت را نماید بعد از شروع در انجلا و قبل از تمام انجلا
نیت قربت مطلقه بکند اگر معلوم باشد که وقت دیگر دفعة نماید نماز را ادا است چنانچه در مواقع
گذشت اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب
اوقات بر این وجه است و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند
و اگر عصیان نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید بعد از آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر ادا است س
نماز آیات چند رکعت است تفصیلا بیان فرمایید ج دو رکعت است و هر رکعتی پنج رکوع و دو
سجود است و تفصیل آن این است که تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند بعد برود به رکوع
و ذکر رکوع را بگوید باز راست شود و حمد و سوره بخواند باز برکوع رود و ذکر رکوع را بگوید

و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و
سوره بخواند و برکوع رود و راست شود برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود
شروع برکعت دوم کند و همچنانکه در رکعت اول مذکور شد بکند و هم را بجا آورد و
تشهد بخواند و سلام دهد مثل سایر نمازها س نماز آیات چند قنوت دارد ج
پنج قنوت دارد و قنوتات آن در رکعت اول که یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع
چهارم باید خواند و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع
سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست و هم چنین مستحب است
پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و هم چنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن
بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم س یا فرمایند
در شکیات و سهویات نماز آیات بر چه منوالست ج فرمایند هر چه در اینجا معتبر
در اینها هم معتبر است مگر در رکوعات مثل آنکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده یا پنج
یا بیشتر بنا بر اقل میگذارد و نمازش صحیح است س مبطلات نماز چند چیز است ج
مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و از هر جهتی که واقع شود نماز را باطل میکند
اگر چه در میم آخر سلام باشد چه عمدا چه بغیر عمد مگر در مواضعی که ذکر آنها گذشت از مسلوس
و مبطون و مستحاضه س هر گاه آنکه نماز را باطل نکند با وضو و غسل و تیمم را باطل
میکند یا نه ج حدث اصغری که صادر شد غسل را باطل کرده و باید باعث غسل کردن
میشود یا نه ج غسل کردن نمیخواهد ولکن وضو باید بگیرد بجهت نماز دوم شرط طهارت
است دوم تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحوی که
عامه میکنند خواه در زیر ناف باشد یا بالای آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات
کردن تمام بدن بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار ملکه بسوی ما بین یمین و یسار
نیز بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال بر جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است
در حال اشتغال بذکر و اما در غیر التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات

بروی تنها بطرف پشت سر بطلان اشکال نیست اگرچه احوط بطلان است س هرگاه کسی سهواً التفات
کند از قبله بقدری که خارج نشود یا از مشرق تا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح
هرچند بنا بر مبطل بودن باشد خصوصاً و متکلم کردن است عمداً هرچند به دو حرف مهمله باشد و اما سهواً
پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز
بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت
دارد ج عیبی ندارد و آنکه ذکر شد که تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قرآن و دعا و مناجات
و امثال اینها پس خواندن و گفتن اینها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر
مؤمن کند ظلماً یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و اقوی جواز و سوره خواندن است اگرچه احتیاط
حسن است س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی
چیست ج جواب آن از برای مصلی ردّ آن بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر از صیغه قرآنیه باشد
س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج نمازش صحیح است اگرچه گناه کار است و باید
آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد هرچند بغیر صیغه قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد
و بهتر مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغه اربعه که عبارت از سلام
علیک و السلام علیک و السلام علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه
اختیاری نباشد علی الاحوط و آن خنده ایست که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احتیاط
در اجرای احکام بطلان بر مطلق آواز است و تبسم که از لب خنده گویند مبطل نیست اگرچه عمداً
باشد ششم گریستن با آواز است بجهت امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب
لکن هرگاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمایید ج احتیاط
لازم اعاده آن نماز است و گریستن برای امر آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود
در گریستن در امر دنیوی عملا و باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز
بر هم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزی که در دهن هست
ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم المجوزین در نماز وتر از برای کسیکه تشنه باشد و قصد

روزه هم کرده باشد تا بر طلوع صبح داخل شود و باید میان محل نماز گذاردن و روی
آب مقدار دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و آشامیدن بنمافیات دیگر هم نماید نهم گفتن آمین بعد
از سوره فاتحة الکتاب عمداً با اختیار در غیر حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک در عدد
رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم زیاد
کردن جزئی یا کم کردن در نماز است س شکیات بر چند قسم است ج بر سه قسم است
اول غیر معتبر در او نیست یا بمعنی که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوم در صورت بعد از ذکر
که در شک ماند باطل است قسم سیم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود س شکهای غیر معتبر
ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع مبنا شده اول شک بعد از سلام است یعنی که کسی
نماز صبح را مثلاً ادا کند شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا بچنین شکی نکند
و نمازش صحیح است و هم چنین در سایر نمازها و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ از نماز در
صورتیست که یک طرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الا باطل است
مثل آنکه بعد از فراغ از نماز صبح شک کند که آن یک رکعت شد یا سه رکعت و امثال
آن نماز باطل است و واجبست که اعاده نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقتیکه
ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه
اعتنا بشک نیست فرض بدهد که نماز را کرده ام سیم شک بعد از تجاوز محل مثل آنکه حمد
میخواند شک میکند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه [illegible] و هم چنین در اثناء
سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه [illegible] و هم چنین اگر [illegible]
با بعد گذشت دیگر شک اعتبار ندارد و هم چنین در هر فعلی که داخل بفعل دیگر شد
حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است و اعتبار بشک او نیست
چه شک آن در بین نماز باشد در عدد رکعات و چه در افعال آن و چه شک در رکعت
اول یا دو رکعت آخر و مثل در کثیر الشک [illegible] واجب نیست بر کثیر الشک که
منضبط علی خود نماید [illegible] اگر [illegible]

پنجم شک امام و ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر دیگری هم بوجه ظن
باشد خالی از اشکال نیست و اعتبار شک این نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای
آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری و قرائن و امارات مناسب حال است و ذکر آن مثل آنکه
سبحان الله از برای اعلام برسته گفت یا بگویند و اگر هر یک یقین بچیزی داشته باشند یا گمان
بچیزی رجوع باعتقاد خود بکند **س** شکهائی که در هر صورت نماز را باطل میکند
بیان فرمائید **ج** شک در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجب است مثل نماز صبح
یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شک در عدد
رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شک کند در حال تسبیح اربع که آیا دو رکعت
یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز که دیگر بیرون نرود هنوز بیرون نرفته اگر
علمش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر
علمش به سه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورت
که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش باطل است و شک در نمازهای
چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک اتفاق افتد و در شک باقی
ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد در هر جا
که شک اتفاق افتد و در شک باقی ماند نمازش باطل است و شک در نماز چهار رکعتی
که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا
این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علمش بجائی نرفت و بحال شک باقی ماند نمازش
باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد
و احوط در سجده اخیره خصوصا بعد از ذکر و قبل از رفع راس معامله بعد از اکمال و
اعاده نماز است و شک در عدد رکعات باینمعنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و
هفت و زیاده که هر دو طرفش باطل است اما شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر
اینها از موارد دیگر که طرفی از آنها اقلش صحیح است بعید نیست صحت نماز باین طریق که مصلی بنا را

بر اقل میگذارد و نماز را تمام میکند اگرچه احوط اعاده نماز است بعد از تمام **س** آن
شکهائی که باطل کننده نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد **ج** بر هشت صورت است
اول شک در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بقدر مسمی تروی بکند هر گاه علم یا مظنه بطرفی قرار گرفت
نمازش را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یک رکعت دیگر بخواند که چهار
رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بدون منافی برخیزد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دویم شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را میدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت
نشسته بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را
سیم شک میانه دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را میدهد
و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد چهارم شک میان سه و چهار در هر جا که باشد
بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا میاورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا میاورد
اما شک در حال قیام باید فورا بنشیند پس در این هنگام شک او برمیگردد بمیان سه و چهار
و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
و بعد دو سجده سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا احتیاطا ششم شک در میان سه و پنج است
در حال قیام فورا مینشیند و بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا بجا میاورد هفتم شک در میانه سه و چهار و پنج
در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته نماز احتیاط بجا آورد و یک رکعت ایستاده را مقدم بدارد بعد دو رکعت نشسته و دو
سجده سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد هشتم شک در میان پنج و شش است در حال قیام باید
بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو احتیاطا از برای خراب شدن قیام بجا آورد و

س احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجبست و کیفیت آن چنانست
که بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از آنچه
احتمال دارد که کم شده که آن مثلا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ
نیت در اینجا جایز نیست مثل غیر آن از سایر نیتهای نماز و هم چنین شرط نیست قصد وجوب
و لکن احوط ترک نکردنست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را
بکند بدون سوره و اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد
و سلام بخواند بجوریکه در نماز میخوانند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل
بآن نماید س اگر کسی نماز احتیاط ترک کند آیا اعاده نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت دارد
ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید لکن گناهکار است چنین عملی نکند س هرگاه شک نماید
کرد و بنا بآن شک گذاشت و سلام نماز داد و خواست نماز احتیاط را یک رکعت یا دو رکعت کرده بعد
یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نکند ج در این صورت
نماز احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را استحبابا تمام
میکند و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آنکه را
تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد س اگر بعد از تمام کردن
نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاط که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته
و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج
احتیاط این است که یک رکعت ناقص را بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگر چه صحت
آن بی وجه نیست در بعضی اعاده است جمیع صور را با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در
آن س اگر بجا احتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بود
یا نه چه کند ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در اثنای نماز
احتیاط شک نمایند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چه کنند ج بنا را بر صحت گذارند یعنی
اگر یک رکعت [illegible] بود مگر [illegible] دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است

س در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه ج بلی سجده سهو
واجبست بلکه در جمیع منافیات و غیره که در اصل نماز مبطل باشد در اینهم مبطل است س
در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن بشک مخیر است
ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت بهر کدام که بنا
گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذاردن بهتر است س در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام
بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه ج سجده سهو ندارد بلکه تشهد فراموش
شده یا سجده فراموش شده قضا ندارد س اگر کسی شک کند در اثناء نماز یا اینکه
نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر نماز را
تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شک کند که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشا
چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار دهد س مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه
ج در رکعتین اخیرتین از رباعیه حکم یقین را دارد و در غیر آن مشکل است باید غایت
احتیاط نماید س هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در رباعی دو و سه و بنا را بسه گذاشت
برخواست یک رکعت هم کرده شد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چه کند ج
باید رکعت را خراب کند بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد
و باقی مانده نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا آورد بقصد احتیاط
نه بنیت وجوب س هرگاه شخصی در حال قیام شک کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار
گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد ج در اینصورت
نمازش باطل است باید بهم بزند و از سر بگیرد س احکام سهویات و کیفیات آنرا بیان فرمائید
ج سهویات هر چند قسم است اول سهو در طهارتست از حدث است مثل آنکه شروع در نماز نمود
باعتقاد آنکه با وضو است و در اثناء متذکر شد که وضو نداشت نمازش باطل است و هم چنین
است حال غسل و تیمم دویم سهو در طهارتست از خبث است یعنی که عالم بود بنجاست بدن
یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد

که بدن یا لباس نجس بوده نمازش باطل است ششم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز متذکر
شد که انحراف از قبله نموده یا آنکه بسوی یمین و یسار بوده ظاهر آن است
که نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است یعنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد آنکه
مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد
مشغول شدن بمکان مباح [illegible] و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتی
که وقت مضیق باشد پس آنچه از نماز بعمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج
از مکان مغصوب بعمل میآورد اگر چه باعث تصرف بواسطه نماز بعمل آید پنجم سهو در لباس
پس اگر در اثناء نماز معلوم شد آنکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست
و جاهل بوده پس اگر نزع ممکن است بنحویکه فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند
و اگر ممکن نشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید س اگر کسی در
نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست ج هرگاه رکن است
و داخل در رکن دیگر نشده است برگردد و آن را بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش
باطل است و هم چنین است زیادتی رکن [illegible] و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است
برگردد و آن را بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته ضرر ندارد س سجده سهو
در چه واجب است ج بجهت کلام بیجا سهواً یا بگمان آنکه از نماز بیرون رفته است
و سلام بیجا سهواً و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و نقیصه
غیر از اجزاء مستحبه و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س هرگاه در اثناء نماز
تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجده سهو لازم است یا نه ج
بلی تعدد سجده لازم است س ترتیب در میان سجده سهوها است یا نه ج ترتیبی در سجده سهو
نیست بترتیب اسباب بنا بر اقوی ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات
احتیاطیه پس بر این قرار است که سجده سهو را مؤخر از آنها نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش
شده از رکعات احتیاط اگر چه [illegible] مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب

تسبیحات سجود سهو است و در وقت اتیان سجده سهو س کیفیت دو سجده سهو بیان نمایید
ج کیفیت دو سجده سهو آنکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی
و کمی در نماز فلان بنحوی که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه متصل [illegible] نماید بر آنچه ذکر شد
و برود بسجود و بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا آنکه بعد از بسم الله و بالله
اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر بردارد
و بنشیند و باز برود بسجده و صیغه مذکوره را بخواند بعد از سر برداشتن از دو سجده سهو
تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و بگوید سلام مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
لکن احوط خواندن آنچه را بذکر شهادت بر وحدانیت و رسالت بقصد قربت مطلقه س اگر
کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد
و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بآن نماید و اگر وضو نداشته باشد احتیاطاً وضو
بگیرد اول وقت اتیان بسجده سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات
و سجده سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است نمازش
لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق است س نمازهایی که از مکلفین قضا شده
چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام اتیان نماید ج واجب است اتیان بقضای
نمازهای واجبه غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانی که اتیان در وقت ننموده اند و واجب نیست
قضا از آنچه واقع شده یا شده در ایام مخالفت از حق کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم
بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام
وقت نباشد بلکه در بقدر مقدار نماز را در [illegible] در اول وقت چه در آخر واجب است قضای آن نیز
و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را درک یابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز
را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است س در نماز قضاء ترتیب واجب است
یا نه ج بلی ترتیب واجب است در قضاء بنحویکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را

واگر نداند واجب نیست ترتیب در غیر قضای نماز یومیه و غایت ترتیب لازم است مسئله ج لازم نیست
پس جایز است قضا کردن پیش از نماز وقت اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم
آن بر نماز یومیه هر چند یومیه پیش شده باشد پس هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند که
کدام پیش بوده چکند ج باید یک نماز ظهر با عصر و مغرب بجا آورد یا مغرب میان دو ظهر
نماید و اکتفا میکنند در صورت ترتیب واقعی هرگاه فوائت همه از یک صنف باشند چون ظهر
یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از او فوت شده بعد دوم ظهر و همچنین پس کسیکه تمام قضا
نماز را از دارد در اول وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است که هر کدام را که میخواهد بعد اول
بکند ولی بهتر مقدم داشتن قضا بر اداء است خصوصا هرگاه یکنماز قضا شده یا مطلقا نمیتواند از روز
چه یکی باشد چه بیشتر پس اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضای آنرا
کند و هم چنین بعکس آن باید نماز قصر را قصر بخواند و تمام را تمام یا نه ج بلی در قصر اعتبار
و اتمام در تمام بودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضا را از چهار
در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و بعد آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر
باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس هرگاه مرد قضا نماز جهریه
قراءت جهریه را بجهر بخواند یا باخفات ج بجهر بخواند پس اگرچه نفر استیجار نماید
برای قضا نمودن نماز یک شخص یعنی از برای میت واجب است مراعات ترتیب یا نه
ج واجب نیست اگر ولی میت یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت
از میت باشد و در چنین صورت ترتیب ساقط میشود اگر نداند که خود میت عالم
بترتیب بوده و اما اگر دانسته که میت عالم بترتیب بوده
ترتیب فوت را و خصوصا هرگاه وصیت نموده باشد غیر صوم
نکرده باشد پس نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع فرایض
و نماز یومیه خصوصا هرگاه اداء باشد خصوصا در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسیکه
در همسایگی مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه ندای مسجد را میشنوند پس فضیلت نماز جماعت

بیان نما مسئله ج بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه
یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن بیست و چهار رکعت محسوب است که هر رکعت
از آن محبوب تر است بسوی خدا وند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت و نماز منفرد
در مسجد کوفه با وجود آنکه محسوب بهزار رکعت است پس موافق این بیان نماز جماعت افضل
از هزار نماز است بلکه روایت شده که بدو هزار نماز محسوب و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر
هزار نماز است لهذا اجر آن مضاعف خواهد شد و بسه هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد
جامع شود مضاعف میشود بحسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن و از عبارت فضل درجه
پس مجموع درجات بسوی صد هزار منتهی خواهد شد هر نمازی با اتحاد مأموم است و اگر متعدد شود
مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع درجات سابق الی که عدد آنها زیاد میشود
شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم کردند و دریاها مرکب شوند و انس و جن و ملائکه
نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آن را بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه آن واجب
نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قراءت حمد و سوره اش
درست نباشد و متعذر باشد صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن
حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت
ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی وقت و مانند آن متعین است بر او حاضر شدن بر جماعت
و اگر ممکن نباشد هیچ وجه واجب نیست بر او جماعه و لکن احوط حاضر شدن بجماعت است و نیست
در نوافل حتی در نماز دو عید غدیر بنا بر اقوی احوط بلی مشروع است در صلوة استسقاء
و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید در زمان غیبت
از غیر که امامان بنحو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا آورده بنحو اعاده بر وجه استحباب
پس مسافر بحاضر یا حاضر با مسافر یا ادا بقضا یا قضا با اداء اقتدا جایز است یا نه ج بلی جایز است و هم
چنین است با اختلاف در وجوب و استحباب در اقتدا کسیکه فرایض یومیه بجا آورد و کسیکه
که فریضه طواف میکند و هم چنین بعکس آن خالی از اشکال نیست و جایز است اقتداء

کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند و نماز جنازه و عید بلکه یومیه کذلک
و همچنین است از این سه نماز اقتدا نماید بدیگری در نماز دیگر نمیکنند هم چنانکه اقتدا نمیکنند بیومیه کذلک
در طواف کذا و همچنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آنستکه نماز عید کذا و اقتدا بنماز
استسقا کذا و نماید و همچنین در عکس اینصورت اگرچه در نماز موافق در نظم باشند
و احتیاط در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگرچه نماز احتیاط باشد و همچنین
احوط ترک آنست در نافله منذوره مسئله عددیکه جماعت بان منعقد میشود چند نفر است
صحیح دو نفر است که یکی امام و یکی ماموم باشد چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن
یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است مسئله اگر ماموم برکوع رفت
و شک نمود در اینکه درک امام نموده است یا نه حکمش چیست صحیح در اینصورت حکم نماید بعدم درک کردن
امام مثل کسیکه یقین بداند که ادراک ننموده و نماز او باطل است مسئله هرگاه یقین نماید که
در رکوع با امام ملحق نمیشود اقتدا کردن جایز است یا نه صحیح جایز نیست بلکه منتظر امام بشود
تا از رکعت دیگر اقتدا کند مسئله اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر از رکوع بر میدارد
پس در اینحال چکند صحیح در اینحال میتواند در همانجا که ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و
برود برکوع بشرط آنکه مانعی از اقتدا در آن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام و
در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط آنستکه گام برندارد بلکه پاها را بر زمین
بکشد هرچند لازم نیست لکن احوط آنستکه در حال ذکر حرکت نکند مسئله از چیزهائیکه در امام
جماعت معتبر است با فرقهایش چیست صحیح در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و
سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط دانسته‌اند و اقوی آنست
که شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم نباشد احوط است و همچنین شرط است
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین یا جمیع مذکر
باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند
و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که مانع باشد از دیدن امام مگر آنکه

ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام در
یا از صفی که پیش روی او میباشد بقدری که از آن دور گفته میشود و احوط دور نبودن ماموم
است از امام بیش از یک گام و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر
ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار نمایان هر یک از اهل آن باشد
ضرر ندارد اما در صفهای میان احوط ترک است هرچند اظهر آنستکه ضرر ندارد در جائیکه
دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن
امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سرازیر نباشد
و اگر سرازیر باشد ضرر ندارد و همچنین شرط است یکی بودن امام و آنکه ماموم
قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند مسئله اگر ماموم قصد اقتدا بامامی بکند و بعد
معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد صحیح نماز او باطل است
اگرچه عادل هم بداند او را مسئله اگر کسی اقتدا بامام حاضر نماید و چنین داند
که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست صحیح اگر اولا و بالذات
قصد کند اقتدا بامام حاضر و او را عادل میداند و خیال کرده که او زید است بعد معلوم
شد که او عمرو است این نماز صحیح است و اگر قصد اقتدا بامام حاضر بالتبع باشد
باینمعنی قصدش اولا و بالذات اقتدا بزید است و خیال کرده اینکه امام حاضر او است
بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل اگرچه عمرو را هم عادل بداند مسئله محاذی
ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه صحیح پهلوی ایستادن جایز نیست و احوط تاخر ماموم
است از امام در جمیع مساجد مسئله واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال
نماز یا نه صحیح بلی واجبست که نباید پیش از امام هیچ فعلی را بجا بیاورد و احوط موخر
بودن ماموم است در افعال از امام باینمعنی که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیرة
الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لکن احتیاط
ترک نشود در سلام مسئله اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم تکبیرة

[illegible]

الاحرام اول داخل جماعت شده باشد حکمش چیست ج در این صورت عدول بفرادی نماید س
اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً
چه چیز بر او لازم ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسیده باشد و اگر بعد از اطلاع
امام رسید بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است ولی نمازش صحیح
لکن بهتر اعاده است س هرگاه مأموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت
حمد و سوره واجب است بر او یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا
نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از امام
میشود مثل آنکه رکوع امام را درک نمی نماید تمام نکند آنرا و متابعت نماید امام را لکن احوط اعاده
کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر نیت انفراد کند در این صورت بهتر است س اگر
مأموم قرائت را فراموش نماید و فهمیده شد که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده
باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج در این صورت قرائت حمد و سوره
ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن طریق سلامت است
س اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن
یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود
عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را س هرگاه امام در تشهد آخر باشد نیت اقتدا
میتواند بکند که درک فضیلت جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و
تکبیرة الاحرام را میگوید و مینشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت
بر میخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت باستیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل
فضیلت جماعت مینماید س هرگاه مأموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت
را میتواند بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند بقصد جزئیت
س هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت فرادی شود
و نماز عصر را با امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه ج بلی جایز است و بهتر قصد نکردن است

در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب یا عشاء با امام اقتدا کرد و در قیام شک کرد
که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در حال قیام صبر کند تا امام برکوع رود و
دو سجده را بجا آورد و بعد از سجدتین معلوم میشود حال شکش ضرر ندارد س متابعت
کردن مأموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت
کند تشهد امام را و هم چنین در قنوت و احوط بلکه اقوی اینست که در این حال زانوها را
از زمین بردارند بر کف پاها بنشینند و دستها را بر زمین گذارد و هم چنانکه از برای او تسبیح
بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف میجوید از
هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا بخواندن بعضی تسبیحات با نها
میکند و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت س کیفیت نماز مسافر
و شرایط آن را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافتی که موجب قصر
میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار
فرسخ برگردد و معتبر نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب کافی است در وجوب قصر قصد
برگشتن قبل از اقامه ده روز س حد فرسخ شرعی چقدر است ج فرسخ شرعی سه میل است و هر میل
چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است که هر انگشتی
بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اوسط موی یابو باشد س هرگاه مسافت کمتر از
هشت فرسخ باشد اگر چه بقدر یک جو باشد یا کمتر قصر جایز است یا نه ج جایز نیست و اگر بداند
که مسافت بحد فرسخ نرسیده باشد تمام میکند س اگر مظنه قوی باشد بحد مسافت بنحوی که
نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنه قوی حاصل شود اکتفا بآن میتوان کرد یا نه ج در کفایت
اشکال است و احتیاط ترک نشود س ثابت شدن مسافت هر بوده به شهادت عدلین و اهل خبره
یا باید بشهادت دو عادل باشد ج در اکتفا بآن اشکال است و احتیاط ترک نشود س هرگاه بینه
عادله خبر داد بآنکه مسافت بحد سفر شرعی نیست و بینه دیگر شهادت بدهد بخلاف آن تکلیف
چیست ج اقوی اینست که تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست بیرون مسافت

هرگاه مستلزم حرج نباشد اما غیر از چیزهائیکه در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص
پس مقتضای احتیاط مراعات آنست در تشخیص موضوع **دوم** آنکه مسافر از ابتدا قصد مسافت
داشته باشد **پس** هرگاه کسی بقدر مسافت بی قصد برود مثل آنکه عقب بنده یا گریخته
و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حالتی که
بی قصد چه صورت دارد **ج** در این صورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و با غیبت
تمام میشود هرچند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در بر
باید قصر کند **پس** اگر کسی بعد از آنکه بی قصد رفت و در بین رفتن قصد هشت فرسخ کند
چه باید کرد **ج** باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن
و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را
مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت **پس** هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه
که کفایت میکند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن حکمش چیست **ج** باید نماز را تمام نماید
پس اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقا
راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان باشد حکمش چیست **ج** اگر از حد ترخص نگذشته است
باید تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده رفته باشد تو هم قصر است اگر قصد
ماندن ده روز را در اینجا نداشته باشد و همچنین است در صورتی که بقدر چهار فرسخ نرفته
باشد یا اطمینان بآمدن رفقه و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بآمدن رفقه هم نداشته باشد
تمام میکند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه
عارض شود او را اراده در بین راه که اگر مرتکب شود هر دو باید تمام کند نماز را و در حکم آنست
در بین مسافت بوطن خود رسیدن **پس** مراد از وطن چیست و چند قسم است **ج** وطن بر سه قسم است یکی
وطن اصلی است که او محل تولد نشانست و وطن آباء و اجداد اوست و در او شرط نیست
شش ماه در آنجا ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد اعراض از او نداشته
باشد دوم وطن اتخاذیست که از برای خود وطن قرار داده باشد بنای قرار کردن در آنجا

همیشه در او شرط است صدق عرفی همین قدر عرفا گویند وطن فلان شخص است یکی چیز
دیگر شرط نیست سیم وطن شرعی است و در او شرط است شش ماه در آنجا ماندن و در ملک
داشته باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در
بنا با ایشان بسر برد از قبیل اعراب بیابانی و بعضی از ایلات یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده
شود باسم خاص مثل مکاری و ساربان و بهیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که
در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها **پس** اگر سفر کند صاحب عمل
مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست **ج** باید قصر کند
اگر از شغل و عمل خود در آن سفر دست بر داشته باشد و الا باید تمام نماید و واجب میشود
بر او تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است
میان قصر و تمام و اظهر اتمام است هرگاه صدق کند بران قبل از سفر سیم مکاری یا جمال مثل آنکه
در دفعتی قرار آمد کنند و مداومت نمایند بعد سفر کنند و همچنین است حال سفر اول و منقطع میشود حکم
مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن **ششم** آنکه سفر او حرام نباشد
مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب از خدمت آقا باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین
و مومنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و بعضی نیست بمعاصی که در سفر
واقع میشود برسبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود **پس** سفری که مشتمل
با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر بهتر میشود باعث تمام نمودن نماز میشود
یا نه **ج** باعث نمیشود **پس** هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر
و اتمام چیست **ج** اگر بسفر برود از برای این مطلب نماز را تمام کند **هفتم** آنکه دور شود از بیوت
شهر یا قریه تا آنکه پنهان باشد دیوارها و نشنود اذان شهر و قریه را و معتبر در دیدن آواز موذن و چشم
نظر کننده و گوش شنونده و بلندی متوسط است چنانچه معتبر است در حال خالی بودن از شنیدن باد
و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا شنونده یا موذن نباشد باید تقدیر و فرض کند که بر فرض بودن آنها
چه نحو بود و چه نحو نمیشود و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال

برگشتن هرچند احوط در نظر آن برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود
بمنزله معتبر نیست شرط سفر بودن در بلد تو وطن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج
از محل ترخص و هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب سلطنتی رفته باشد یا بدون قصد حرکت کرده یا
معتبر موضع برگشتن است و واجب است قضا بعد از تحقق شرایط گذشته س یا امام در چند جا
مخیر است ما بین قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول ص
و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حائر سید الشهدا ع لکن افضل اتمام است و احتیاط قصر است س
حد حائر چه قدر است ج قدر حائر در دست واضح نیست احوط آنست که اکتفا بقدر متیقن شود
وان عبارت از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهدا است س مسافری که در دو بلد که مثل حله
یا بغداد در یکسمت او قصد اقامه کرده میتواند از شطی که در وسط واقع شده عبور بسمت دیگر
بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرری باقامه و نماز ندارد مگر آنکه آن بلد یکی نشود مثل بصره بالنسبه
بمحمره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم
که با دست … قصد اقامه قرار بر این دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه
نجف کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین آن از حد ترخص بیرون رفت
و باز گشت بمحل اقامه و قصد اقامه جدیده نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است ما بین
قصر و اتمام اگر چه اقوی اتمام است اگر قصد اقامه جدید نماید در این حال اتمام معین است
س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه
در میان خانهای صحرانشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند
نمایند او
بجای دیگر کوچ نمیکنند یا آنکه قصد کند که اگر کوچ نمایند و بعد از نیت اقامه عدول از آن
ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرد و بعد از آن
برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در آن محل است تمام نماز معین است و همین که از محل
اقامه خارج شود قصر است س شخص میتواند وطن از برای خود قرار دهد یا نه
ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را و نماز را تمام کرد چه صورت دارد

ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب است موکد از برای کسیکه
قصد میکند اینکه بعد از هر فریضه که از اقصر موده سه دفعه بگوید سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر آنست که اینرا غیر تسبیحات که تعقیب قرار دهد س
شرایط وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر نبودن
بسفری که در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که بر بدن شخص یا
بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از تشنگی
شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادة و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس
شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز
هر آنچه شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه
صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن وقت قابل باشد از برای
روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه کم و یکروز نداشته باشد
در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن
پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان
پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن بعهده
او نباشد اگر قضا از قضاها از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد
ششم از برای زن نه غلام و کنیز در روزه مستحب خصوصا از برای زن که منافات با … احتیاط شرط است آنکه
و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است و از شرط
است در صحت روزه مستحب از غیر آنکه … بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی صحت
مطلقا یا علمای اعلام ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که …
آن یا شرطهای اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان … علمی باشد
نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند …
و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه

نمیکنند مگر امساک نماید از چیزهائیکه باید نماید جاهلاً اگر شامل نزدیکتر هم چنین است حکم در غیر
روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده
باشد وجوب قضاء بر آن معلوم نیست تتمه نیست غیر بر او واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است روزه
چیزهای از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه تمیز او از غسلها است
بجهة نماز بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو
هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل نداشته باشد و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر
آنستکه از غسلهای روز است و هم غسل جنابت کرده شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر
پیش از غسل کند کافی نیست در صحت روزه و اما غسل شب آینده مدخلیتی در صحت روزه گذشته
ندارد هر چند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر غسل
بر بیاید شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت مذکوره مبطل است
روزه نیست هر چند تا شب ترک شود بخلاف ولکه اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل
و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است
بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگرچه قصد نافله یا از غسل هم نداشته باشد فرقی نیست در شرطیت
غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست س روزه از مریض
صحیح است یا نه ج اگر متضرر باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه
احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه در صورت احتمال جمع میان صوم و قضا احوط است و کافی
است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید آن باشد قول او هر چند کافر باشد س
از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه ج صحیح نیست مگر روزه سه روز از بدل هدی
و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه پیش از رفتن باشد از عرفات قبل از غروب یا عمداً س روزه
که نذر کرده باشد گرفتن آن در سفر و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه ج صحیح است
س روزه مندوبی در سفر جایز است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه
و در غیر آنها احوط اینست ترک آن س صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیر اگر روزه بگیرند

جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضا بر ایشان مگر مسافریکه جاهل
بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بجهت عنایت و اگر ملتفت گردد جاهل یا ناسی در اثناء روز
بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم غافل است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً س
حایض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کنند یا نه ج بلی
افطار کنند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل
در اثناء روز بالغ شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه ج واجب نیست لکن مستحب
بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بنیه مبطل بلکه احوط عدم ترک آن است
مطلقا و یا کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و
اگر زائل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز س هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر
شود و مریض خالص شود روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه ج اگر افطار نموده
باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان
تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند
چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب
افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید
روزه را و بهتر آنست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد
س اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان چه متعسر افطار
نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب مرضی است که تشنگی بسیار میشود
و نمیتواند ترک آب خوردن نماید و تمام روزه لکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت
بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی یک مدی از طعام و شرط است علاوه بر آن
در آخر [illegible] از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود
روزه گرفتن بعد یا نه لکن در صورت اول اگر قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش
پس اگر بر [illegible] از مرض از برای او حاصل شود میان دو رمضان [illegible] واجب است بر او قضا

و واجب نیست اگر بروزه خاصل نشود جایز است یا اینکه بخورد س زنان حامله که وضع حملشان نزدیک
باشد بترسند بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج
واجب است افطار نماید و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیرش و بترسد
بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی
طفل یا ضرر دیگر باشد و تصدق نماید زن در عوض هر روزی یکمد از طعام و قضا کند بعد از زوال
عذرش س در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست یا نه ج فرقی نیست
و همچنین فرقی نیست در میان طفل ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرامزاده س هرگاه ممکن باشد
بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است
که تصدق از مال مرضعه باشد س اگر جماعت مذکوره که با نیت افطار نمایند روزه را
بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه ج باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته
باشد س زمان امساک نمودن در یوم روزه از چه وقت است ج اول آن وقت طلوع فجر صادق
است که صبح صادق میگویند و باید ترک نماید از آن وقت اموری که خواهد آمد مگر جماع که باید
ترک کند از آن پیش از صبح و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن برطرف شدن حمره مشرقیه است وقت
سمت راس گذشتن آن بنابر اقوی و احوط س در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن
قربة الی الله یا نه ج بلی کفایت میکند و لیکن باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد س
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور است یا نه ج ضرور نیست س در نیت ماه رمضان
قصد قربت کردن بی قصد وجوب و تعیین کافی است یا نه ج بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان
است و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان
بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود لکن در استحباب مثل نذر در اقوی لازم
تعیین است و همچنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین
س وقت نیت در روزه چه زمان است ج وقت آن در شب است هر چند در جزو آخر آن
باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق در عین ماه رمضان مخصوص روزه مخصوص باو باشد

و قصد منافی را نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه آن
صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره س هرگاه بعد از نیت روزه منافی
از بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست
هر چند آن فعل جماع باشد و آنها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین
در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آنکه آن
روز نیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا
بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش
نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه آن باطل است و اما غیر روزه معین واجب مثل
قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیامده
باشد در روزه او صحیح است و بعد ظهر نیت فوت میشود وقت و اما در مندوب پس جایز است نیت
نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت جزئی از روز مانده باشد س کسی روز اول ماه رمضان
نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط تجدید نیت در هر روز است
نشود س هرگاه مشتبه شود روز آخر شعبان با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد روزه
بنیت آخر شعبان یا بنیت روزه واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد
که از رمضان است محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت رمضان
نماید س مبطلات روزه چند چیز است ج ده چیز است اول خوردن و آشامیدن
است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً و موجب قضا و کفاره است مطلقا معتاد
باشد ماکول مثل نان و آب یا غیر معتاد باشد مثل خاک و خرده درخت و سنگریزه
خوردن و آشامیدن آنها معتاد باشد یا غیر معتاد هر چند ماکول و مشروب متعارف نباشد
مثل فرو بردن بقیه غذا که در بین دندان میماند که آن مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل نمیکند
هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است
هرگاه خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات آن از سر بسوی حلق و هرگاه بقصد

در مبطلات روزه

آب یا مانع با خلط سینه یا سر را فرو بردن باطل میکند پس اگر ترشی مکیدن و طعام خاییدن بجهت طفل
یا مرغ و بخوردن و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد ج باعث بطلان روزه نمیشود
مادامی که عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت
و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی را بموضع باعث بطلان روزه نمیشود س مضمضه
کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگرچه
بجهت خنک شدن باشد افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که بعد از مضمضه تا سه مرتبه
آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تری که سنت است معه لکن اگر مسواک
خود مسواک را بیرون بیاورد ما دامی که مسواک میکند و اگر بیرون آورد و رطوبت دارد و داخل
نبرد یعنی اگر بدهان نیز دوباره داخل کرد نگذارد آب داخل حلق بشود و همچنین جایز
است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در
جراحت نیز بنحوی که بجوف برسد س چیزی از دندان را فارغ کردن بنحوی که وارد
بحلق نشود و داخل در جوف نشود جایز است یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر
صدق اکل یا شرب نماید بلکه جایز است س دوا بچشم کشیدن و بگوش و بینی ج جماع
کردن در آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است بنابر مقطع چه در قبل و چه در دبر
چه زن باشد چه مفعول هر چند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در
فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز در روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر
خدا و رسول و ائمه است در کذب بر سایر انبیا و اوصیا و صدیقه طاهره اشکال است اگر
چه الحاق است لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است نسبت او را بدهد
بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب
باشد مبطل نیست پنجم ارتماس و از مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمداً نه
سهواً ششم رسانیدن غبار بحلق علی الاحوط و غلظت آن خارج نقطه دار است و موجب قضا و
کفاره است چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خودش باعث شود عمداً اغفالاً

در مفطرات است

هفتم قی کردن است و موجب قضا است اگر بعمد اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند روزه
چیزی نیست و هرگاه قضا یا آب بیرون نیاید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید
باید آن را بیرون بریزد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن
بهر قسمی که باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است بدون
ضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لکن احوط ترک است
دهم بقاء بر جنابت عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد با احتلام یا بسبب دیگر و حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است در
جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و غسل
بقاء بر جنابت است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد داشتن یا خوابیدن بعد از
خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخوابد و
تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب دوم خواب ثانی است
حرام نیست لکن احوط ترک خواب دوم است اگر دفعه سیم بخوابد قضا بر او لازم است
هر چند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم آن است با عزم بر غسل
س مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است ج سه چیز است
اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است
احوط در صورت عدم قدرت قضا است و همچنین اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است
و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع
بوده سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید
و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است س روزه واجب معین یا لذاته افطار کردن
چه صورت دارد ج حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل
روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال مگر
قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و لکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال حرام است بلکه کفاره

لازم میشود علی الاحوط اما در مطلق و مسند به خیار است چه تعلا نزوال الیه پیش از زوال
س علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید ج علامات آن چهار چیز است اول دیدن هلال اگرچه
دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان و همچنین هلال شوال معلوم میشود
بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت دو عادل بر رؤیت که اسمان بی علت باشد اگر موافق با
در شهادت در وصف هلال و منتهات مخالفت نمایند چهارم شیاع است یا آنکه جمعی بگویند که فا داد
و ثابت میشود بان هلال با حصول علم س بعض نقصا قضا روزه ماه رمضان واجب است یا نه
ج بلی واجب است و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد
آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه فراموش روزه باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن
چند روز یا تمام ماه واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت از غسل یا آنکه نشسته
روزه است واجب است بر او قضا علی الاحوط و واجب است بر مرتد چه ملی باشد چه فطری
س مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه او یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است
س کفاره افطار کردن صوم رمضان را بیان فرمائید ج کفاره بر سه گونه است
اول بنده را آزاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیم شصت مسکین را طعام بدهد
اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال
حرام خوردن هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط اگرچه اقوی عدم وجوب است س در صوم
رمضان اگر مرد زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این
صورت واجب است بر زوج دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب
بر هر یک کفاره و اگر زن در اثنا راضی شود دو کفاره بر مرد واجب است و یک کفاره بر زن
اگرچه خود کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز روزه رمضان افطار کند و او حلال بداند
مرتد است بنا بر مذهب ج بلی مرتد است س شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز
اول بلوغ دوم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه بر صغیر گذشت و در حکم جنون
است بی هوشی و در آن نیز لازم نیست سیم حریت یعنی آزادی پس بر بنده لازم

مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او لازم است چهارم غنی بودن پس بر
فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که بتواند زکوة فطره و غیر آن بگیرد پس کسیکه مستحق
زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه مضمون اخبار وارد شده لکن اخراج
از برای فقیری که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالک است اخراج آن است و مشهور آن است که
مستحب است از برای فقیر یکه صاحب عیال باشد یک فطره بعیال خود بشبه یکند و در آخر از او
اخراج کنند س واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب
ج واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب پیش از مغرب علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب
است مگر بطلوع فجر س هرگاه پیش از غروب آفتاب شب عید کافری اسلام اختیار کند یا
طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی
متولد شود فطره دادن بایشان واجب است یا نه ج واجب است لکن اگر بعد از غروب آفتاب مذکور
وجود یابد از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه قبل از زوال
روز عید وجود یابد فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده س بر مکلف که فطره واجب
بر خود ش فی نفسه بعلاوه منکر دیابد دعیال او هم مثبا ج واجب است بر خود ش و هر که
عیال او باشد با اختیار او ونه با اکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ
بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در
جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند
عرفا هر چند غذای او را نخورده باشد و احتیاط از آن است که مهمان نیز بدهد این احتیاط ترک نشود
س فطره از چه جنس باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت غالب ایشان از گندم و
جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة
است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب داشته اند بهمین ترتیب
مرعاة آن خوبست س جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید ج روز عید است و افضل
و احوط بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست بیرون انداختن از نماز عید

چه اول وقت نیت نکند چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر بی‌انداخت بدون عذر نمودن
احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا است و اگر قضا است
دار قضا و اگر نه تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید بآنکه جدا کند از مال
خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است لکن واجب است رساندن او بارباب آن چه وقت
زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رساندن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد
تأخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و احوط آنست که از او بغیر مصرف فقرا
صرف ننمایند و جایز است که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند در صورتیکه جمع شوند فقرا
اینقدر که بنفری یکنفر فطره نرسد بلکه جواز مطلقا بعید نیست و جایز است که بیکی آنقدر بدهند
که غنی بشود و اولی آنستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد با ایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد
بر غیر ایشان و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند بر غیر ایشان س آنچنین که میخواهد
بزکوة بدهد هر گاه قیمت او را بدهد جایز است یانه ج بلی جایز است و بهتر آنست که قیمت آنرا
از نقره بدهد اگر چه پول سیاه هم میتواند داد س در قیمت جنس زکوة بیرون کردن معتبر است یا
وقت واجب شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و اما اجناس بقیمت دادن ولایتی
که زکوة را باید بدهد نه ولایتی که وطن او است س قدر زکوة فطره چه قدر است ج
از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و
ربع مثقال صیرفی است و آن یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع [illegible]
س هر گاه شخص در دو ولایت بسر برده باشد و عیال او در ولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیال را
باعتبار آن ولایت است که عیال او در آنجا است یا آن ولایتی که خود شخص میباشد ج آن ولایتی
که خود شخص میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیال او هست اخراج فطره
او را نماید بآنجا بدهد صحیح است س شرایط زکوة مال را بیان فرمائید ج پنج چیز در وجوب
زکوة مال شرط است اول تمام ملک بودن نصاب دوم بلوغ سیم عقل چهارم آزادی پنجم ممکن
بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترک ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک

کمتر

کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکنند در بودن مال بمقدار نصاب تفحص واجب است یانه ج بلی
تفحص نمودن احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة را از مال ایشان بیرون
کند یانه ج واجب نیست لکن در مال تجارت طفل مستحب است اخراج زکوة نماید چنانچه در
غلات طفل نیز سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در این
صورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س هر گاه بنده
قائل بشویم بمالک شدن از زکوة بر او واجب است یانه ج واجب نیست س هر گاه عبد بعضش
آزاد باشد و بعضی نباشد بقدر بعضی آزاد شده زکوة واجب است یانه ج بلی واجب است س
هر گاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزهائیکه گذشتن
سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یانه ج واجب نیست س
هر گاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آن معتبر نیست متمکن
از تصرف نباشد زکوة واجب است یانه ج حکمش حکم مسئله سابق است یعنی واجب نیست
س هر گاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجب است یانه ج واجب نیست
لکن بهتر ترک نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب
بودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج در
وقتی است که بسهولت بتواند تصرف نماید هر چند تصرف بعضی از مال باشد بشرط
آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احتیاط س هر گاه قادر بر بیع آن مال هست
لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجب است یانه ج در این
صورت وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف واجب است یانه ج واجب نیست
چه وقف عام و چه وقف خاص س در مالیکه گمشده چه حیوان و چه غیر حیوان
زکوة واجب است یانه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هر گاه تأخیر از
جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجب است یانه ج واجب نیست س هر گاه
تأخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد آن فرار از زکوة دادن مال باشد در این صورت

برای

براین شخص زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است
یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل
قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه
ج ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است
ج در نه چیز اول طلا دوم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم
جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در آنها بودن هر یک بمقدار
نصاب و نیز شرط است در پنج تای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم س
بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شد زکوة مستقر است یا متزلزل ج اقوی حکم باستقرار
و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم س در طلا و
نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط در آنها آنکه مسکوک بسکه معامله خواه
سکه اسلام باشد یا غیره باشد یا قدیمه باشد یا جدیده رایج در معامله باشد یا نه خلیط باشد یا خالص
باشد س شرط زکوة در وجوب گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج شرط است در آنها
آنکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار در چریده یا معلوفه
بودن آنها چیست ج بر صدق اسم است عرفا یعنی که عرفا او را چریده یا معلوفه بگویند
س اگر در یکماه یا دو ماه یا ساعات یا بیشتر بچرانند بصحرا مثل اکثر گوسفند عرف
... آنان و از دنیا بیجان اینها از سائمه بودن بیرون نرود یا نه ج بلی بیرون نرود س معلوم
بودن بیچه متعلق شود ج بچریدن چیزی که مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک
چه باذن غیر باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و
گوسفند در حق از آنها است یا نه ج بلی در حکم مادر آنها است در اینکه شرط است
سائمه باشند س ابتدای سال اولاد از چه وقت است ج از حین زائیدن آنها است
س شرط است در شتر و گاو که کارکن نباشد یا نه ج بلی شرط است هرچند سائمه باشند
دو فرق در کارکردن نیست میان زراعت و بارکشی و سواری و آسیا گردن و بند در میان

آنکه مالک آنها را بر عمل واداشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرف است و تمام
کار کردن سال تمام آنها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید
ج شرط است در آنها آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غیر آن بعینه کاشتن یا مساقات و نحو که بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوانها پس اگر منتقل
شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س وجوب زکوة در غلات بعد از وضع
خراج سلطان و اخراجات زراعت است یا نه ج بلی بعد از وضع خراج سلطان است
اگر سلطان مخالف باشد در اراضی خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت
اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد چه بعد از آن و نحو اجرت زمین کننده و غیره و شدن
و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت و آنچه موقوف علیه
باشد از ابتداء عمل تا تصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این با شد و احوط عدم
اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف اگرچه اقوی اخراج است اگر از عین غله
گرفته شود و هم چنین است حکم در صورتی که در صورتی که خارج گرفته شود اگر
زراعت موقوف بان باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج جمیع مونه علی الاظهر
س وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة
ج در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة بس هرگاه قیمت اجناس مختلف
شود با بنا اعتبار بحال اول باشد س حد نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب در
منحصر یکی است و پیش از رسیدن آن هرچند قلیلی باشد بچیزی واجب نیست چنانچه
زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است
هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی
و آن صدوسی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی
و ربع عشر است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یکمثقال
و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است

وآن هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس
مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاه
جد بدهند اولند اصفهان که شانزده عباسی باشد ششصد و چهل و سه من و سه چارک
و پنجاه و پنج دینار و دو دینار و نیم پنج مثقال است س مقداری که اخراج نماید چه قدر
است ج در غلاتی که از سیل و نهر یا از گودال آب خوردن زراعت موقوف بر چرخ
و مانند آن نباشد مثل زراعتی که بآب باران عمل میآید یا بآب نهری که در آن ببندند
مقدار عشر است س اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل
زراعتی که بآب چاه بعمل آید یا بآب نهری که باید از چرخ کشید چه قدر است ج نصف
عشر باید داد س هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعضی اوقات
از آب چاه و مانند آن آب بخورد زکوة آنچه قدر است ج اگر مساوی باشد
سه ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آن است س تعلق وجوب زکوة
در چه وقت است ج در گندم و جو وقت صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن
دانه و در مویز و غوره شدن است و در خرما ابتدای شدن است س اگر تأخیر بیندازد کسی
دادن زکوة را در گندم و جو از تابستان و در انگور و رطب از مویز و خرما شدن بعد
چه صورت دارد ج بعد ضامن است تا خرما شدن صفت دانه و خشکیدن مویز و خرما
جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق بمال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد
هر چند در مال تجارت باشد بنابر این تصرف در عین زکوی پیش از ادا س هرگاه
زکوة بمالی تعلق گرفت مالک آن فروخت چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل
مال و اگر دین باشد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن
زکوة از قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یک چند
نصاب است ج از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و
نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن

آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است که از صد و پنج مثقال
صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد
نصاب اول تا هر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون
رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی
از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولکن
بنابر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود و مادامی که مال بنصاب اول هر یک
از طلا و نقره نرسد باید در میان دو نصاب باشد و از آن تمام نکرده نباشد چیزی در آن نمیباشد
و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج بشود مال التجارة منافع مستغلات
س از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است
و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد یعنی که تا پنج نرسد زکوة ندارد همین که به پنج رسید
یک گوسفند باید بدهد و این نصاب اول است و هم چنین نصاب دوم ده شتر است که دو گوسفند
باید بدهد و نصاب سوم پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد و نصاب چهارم بیست شتر است که چهار
گوسفند باید بدهد و نصاب پنجم بیست و پنج و پنج گوسفند باید بدهد در این میانه که پنج کمتر است
چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتر بچه
داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتر بچه
داخل در سال سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در
سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که چهار
سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید
شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است که باید
دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است
پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده و در هر چهل شتر باید داده شود
یک شتر بچه تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول

باید رسیده باشد و از چیزهایی است که گفته شد که از زراعت و غیره باید داد باشد **مسئله** در گاو چند نصاب است

مسح دو نصاب اول سی گاو است و دوم چهل است و بعد از چهل مخیر است در احتساب کردن چهل چهل و سی سی هر گاه اعتبار

بهر دو ممکن باشد مثل صد بیست و اگر ممکن نباشد معین است غیبا [illegible] فرد کوفتن بدان بیشتر است

در هر سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل

در سال سیم باشد **مسئله** در گوسفند چند نصاب است **مسح** پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن

یک گوسفند باید داد و دوم صد و بیست و یک است در آن دو گوسفند باید داد و سیم دویست و یک است و در آن

گوسفند باید داد و چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد و پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر

از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند اگر میش باشد

داخل در سال دویم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال اول را تمام کرده باشد و گوسفند بز نیز داخل در میش است

و در زکوة مجزی نیست هر جنسی که واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه یا بعضی طری باشد

مسئله مستحقین زکوة چند صنفند **مسح** هشت صنفند اول و دوم فقراء و مساکین ولی دوم بدتر

حال الامیباشند از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال

خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه سیم کسانیکه بتعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای

کوفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم کفار یکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد

اما در زمان غیبت غلام پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت شدت و آزار باشد که

از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادای

آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیره

اینها هشتم کسانیکه مانده اند در راه بجز آنکه اگر چه در ولایت بلد خود چیز دار باشند با شرایط **مسئله** کسانیکه

متوجه میشوند زکوة میشوند چند صنف اند **مسح** بر چهار صنف اند اول از آنها مالک است

دوم وکیل مالک است سیم وصی مالک است چهارم امام ع یا عاملیکه از قبل امام ع باشد یا از قبل مجتهد

عادل بلکه سنت است بردن به نزد امام ع چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در زمان

غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت

مثل یا بوعبادات و از دواعی است خطاب بسال **مس** آیا واجب است زکوة دادن و تقسیم کردن بمستحقین

مس کوپه یا نه **مسح** و چون معلوم نیست بلی اعانت او احتیاط است و اعلیت دادن زکوة نقدین یا

بر احوط بلکه بعزان بنابر احوط کمتر از یک نصاب اول از طلا یا نقره بر بیشتر بود ندهد آن

نمو هو مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم ملک نمن مثقال است در نقره چنانچه گذشت **مس**

اطفال مستحقین زکوة میتوان داد یا نه **مسح** بلی میتوان داد هر چند پدر آنکه پدر ایشان زنده و مستحق

فاسق باشند **مس** هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه **مسح** شرط است که گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه

زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان نکند **مس** زکوة مال را در بلد خود داد یا بغیر

یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد **مسح** افضل آنست که در بلد خود صرف شود مگر در صورتیکه در بلد

مستحق نباشد و در اینوقت واجب است نقل ببلدیکه مستحق در آن است تا بیند **مس** هرگاه نقل کرد و در راه

تلف شود ضامن است یا نه **مسح** بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تأخیر

انداختن دادن زکوة از وقت وجوب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم

تمکن از تصرف **مس** اگر تأخیر کند در رسانیدن زکوة را با اهل آن با وجود بودن مستحقین و در بین تلف

شود ضامن است یا نه **مسح** بلی ضامن است **مس** اجرت کیال و وزان و وزن نمودن اجناس زکوتی

است **مسح** با مالک است که از مال خود اخراج نماید **مس** جایز است زن زکوة مال خود را بشوهر

بدهد یا نه **مسح** بلی جایز است اگر چه شوهر باز بمصرف او برساند **مس** خمس بچه چیز تعلق میگیرد **مسح**

بهفت چیز تعلق میگیرد اول آنچه از کفار حربی در جهاد با اذن امام بخواهد عساکر جمع نموده باشد یا نه

از جمله منقوله نباشد یا غیر منقوله مثل زمین در وقتیکه جهاد با اذن امام ع باشد و اگر جهاد بی اذن

و در حال غیبت امام ع باشد مثل جهاد با روس و در صورت غارت خصوصاً با امام است و اگر ممکن

باشد اذن از امام مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنست که مال

مخصوص امام است اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند در حکم غنائم

مکاسب است بشرط آنکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از ذمی و مذکور بهر احوط اخراج خمس است

دوم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و امثال

و گنج هر چند ظاهر علماء جریان حکم معدن است در آنها لکن در باب منافع مکاسب خمس با آنها تعلق میگیرد و شرط است
نیز در سیل این نصاب و نصاب آن نصاب طلا است یعنی مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره
باشد یا بجهت حرز و محافظت بوده باشد در صورتیکه صدق گنج کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد
خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر او باشد یا نه چه در زیر زمین موات باشد یا عامره خواه
در بلاد اسلام لکن در اینصورت خالی نیست از اشکال بلکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک
ندارد و یا در زمینی که مالک ندارد در غیر تقدیر اخیره نه خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او یا
یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کنز از مالک
زمین بوده است احتیاطا از ایشان مالک زمین نبوده مالک میشود چهار خمس را و یک خمس از آن را
خمس است و اگر علم ندارد در مجال صاحبان ید سابقه رجوع نماید نیز ملک تر از مالکین زمین
پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشند مدعی یا یکی
و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید بدهد حکم او نیز حکم سابق است و لیکن خالی
از اشکال نیست و هم چنین است حکم در سایر مالکین و جواهر چیزهائیکه از دریا بغوص و دفن بیرون
بیاورند مثل مروارید و مرجان بدهد اما آنچه بدون غوص و دفن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب
است و عنبر اگر بغوص و دفن در آن تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی است که بغوص و دفن تحصیل شود و اگر از روی
آب گرفته شود حکم معدن را دارد و واجب است بعد از غیبت نصابا علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت
و صناعت و جمیع انواع الاکتسابات و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خود و عیالش و غیر آن
و زیادتی منافع زراعت کسب هر چند که باشد مثل صید کردن و هیزم و [illegible] کندن یا آوردن و فروختن
و شغل کردن و اجرت بر خیر بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و کردن و غسل کردن و جمع
نمودن و علفی و قاضی نمودن و جعاله در عملی که رفتن مس بر مال میراث و هبه و هدیه و
مهر و عوض خلع خمس تعلق میگیرد یا نه حج در هبه و هدیه آنچه بجهت او وصیت منتقل شود
و در تصدیق که … احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب هم چنین در عوض
خلع و خمس و زکوه و صدقه مندوبه مس و محض زیادتی بازار و ملکیه زیادتی در عین بلکه در

[illegible] نیز اگر منافع حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل اینکه املاکی خرید مقصود و واجب بود بعد و فروش
آنها یا اصل و منفعت داشت آنها نظر نداشت یعنی بعد خمس در آنها هست یا نه حج بدانها خمس واجب نیست
در زیادتی قیمت وقتیکه در زیادت عینیه اشکال است مس مثل اینکه بادرت یکی منتقل شده بدون طلا
او زیادتی بهم رساند یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس او واجب است یا نه حج واجب نیست مس هم کما
علی ذا جنا مذکور با خمس گرفته نقد بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود زکوة یا نه
حج بلی واجب میشود مستثنی زمین زراعت نیست بلکه متعلق زمین بیاض که ذمی از مسلمان بخرد
و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین … اخذ قیمت از ذمی نیز جایز
او بر منفعت دادن و فرق در این … اقسام خمس نیست … ظاهر این است که مالک میتواند
اخراج قیمت در جمیع نماید هر گاه متعلق خمس غیر نقد باشد میخواهد اخراج قیمت از نقد
و مثل آن یا بعضی از آنها شود هر گاه مال حلال بحرام مخلوط نماید الحرام مس باشد متعذر است
مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن نیز معلوم نباشد اگر مالک
و قدر آن هر دو معلوم باشند رد شود بمالک و اگر مالک دانسته شد و مقدار او دانسته نشد باید مصالحه با او
مالک نباید تصدق نماید از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر مس اگر چه احتیاطا
تحصیل نمود و قصد اکتساب نداشته فیمابین زیاد شد از زیادتی خمس هست یا نه حج در زیادتی
آن خمس نیست مس و منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع الاکتساب مونه سال باید
اخراج کرد یا نه حج بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد از آن
زیادتی خمس باید داد مس در اخراج مونه میانه روی بحسب حال شخص معتبر است یا نه حج بلی معتبر است
پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود و اگر تنگ گیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط
عدم وضع است بلکه عدم وضع خالی از قوت نیست مس قیمت کنیز و غلام و حیوان و اسباب و ظروف
و کتب و لباس و مسکن و … آنچه حاجت باشد … باشد از مونه سال محسوب است یا نه حج
بلی از مونه سال محسوب است و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و …
نباید خمس اینها و امثال اینها داد مس هر گاه عین مال الخمس … گرفته باشد اخراج خمس با

زن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر از عین همان مال آن لباس
بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصبیت است مگر آنکه بذمه بگیرد و بدهد که در اینصورت
اقوی صحت صلوة است س صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافات و اسقاط طاعات و
زیارات و حج مستحب از جمله اخراجات و مؤونه سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات مؤونه سال است در اینها
مناسب بحال و لیاقت بحال شخص شرط نیست مکرر در اخراجات سفر و از آنجمله است [illegible]
مخارج تجارت و زراعت در آن سال و خصوصا خسارات در ملک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخراجات
س علما و مؤمنین [illegible] از برای معیشت که حاضر باشند اینها باشد از جمله مؤونه است یا نه ج اینها [illegible] از
مؤونه حساب کردن است از مؤونه سال س مخارجی که زمستان و شبان و کفارات از مؤونه سال محسوب است یا نه ج
بلی از مؤونه محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤونه سال است یا نه ج اگر در آن سال بهم رسید داخل
در مؤونه سال است و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسید داخل در مؤونه آن سال است و آنچه در سالهای قبل
کما ادا میکند از مؤونه آن سال است اگرچه پیش از سال [illegible] باشد اگر در آن سال معذور شود از رفتن
محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید عصیانا بر او محسوب است س معتبر در سال ابتداء سال قمری
کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت نمیکند اهل شدن دوازده ماه
چنانچه معتبر است ابتداء ظهور و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است
تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بجهت رفع احتمال وجوب در اینها فوریت و تاخیر تا [illegible]
نیست س کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس بنحو تفصیل بیان فرمائید ج منقسم میشود
بشش قسم سه سهم آن از امام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام
و مساکین و ابن سبیل سادات و شرط است در صحت خمس [illegible] در زکوة گذشت
[illegible] مالک یا وکیل یا وصی او مکرر در آنچه در زکوة گذشت [illegible] است و باقی
احکام نحو [illegible] در زکوة گذشت [illegible] تعیین اگر [illegible] باشد [illegible] از سهم امام
وغیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر کسی را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد
جایز نیست [illegible] سادات غیر از امام شرط است اینکه [illegible] عدالت

آنانکه و عدالت شرط است یا نه ج بلی فقر شرط است و ایمان ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست س در
سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند یا نه ج شرط است و چنانچه از اولاد [illegible]
علی بن ابی طالب باشند کفایت میکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات باید از جانب پدر [illegible]
باشند یا از طرف مادر کفایت میکند ج معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر [illegible]
زنا س و ولد شبهه خمس میتوانند بدهند یا نه ج بلی میتوانند س ولد الشبهه چه کسی است ج کسی
میگویند که حرامزاده نباشد مثل اینکه مردی خیال کند زن خود است با زن دیگر مقاربت کرد بعد معلوم شد
که زن دیگر بوده است اگر از این مقاربت ولدی بهم رسد ولد شبهه میگویند س در سهم امام
قسمت کردن واجب است یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س بفقراء سادات [illegible] ایتام
از مؤونه سال زیاده بر غنا جایز است دادن یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست با ابن سبیل از اینها
زیاده بر حاجت دادن و معتبر در [illegible] فقیر وقت دادن خمس است و شرط است [illegible] فقیر و در ابن سبیل
در ملکیکه خمس میگیرند غیر از [illegible] چنانکه در زکوة گذشت س فرقی هست در وجوب خمس در زمان
حال حضور امام و حال غیبت در مصرف سهم امام و غیر امام یا نه ج فرقی نیست جایز است [illegible] مالک
سهم غیر امام را بارباب آن دادن و اما سهم امام در این زمان با مجتهد عادل است س اگر ممکن نباشد رسانیدن
بمجتهد عادل [illegible] حفظ نمودن تا آنکه چیزی از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است که خود با عدول
مؤمنین نیابت [illegible] سادات بدهند [illegible] که خمس را اگر [illegible]
یا نه ج میتواند داد هم چنین فقیری که زکوة یا [illegible] مظالم گرفت [illegible] میتواند [illegible]
کلی خمس را بغیر [illegible] مصالحه کند یا نه ج ضیعیه حقوق سادات فقراء با حیله مشکل است س اگر
کسی خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در آن نماید بدون اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باذن
مجتهد س بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج
علم با ضطرار توزیع احوط است س هر گاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج
محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن او را بگیرد [illegible] بنا بر احوط س هر گاه کسی [illegible]
تعلق گرفتن خمس بمال [illegible] فقیر [illegible] بعنوان قرض وکیل شود که هر وقت خمس تعلق گرفت از

از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی زمینی
نشاند برای تجارت یا از برای اهم معیشت هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد
بعد از اخراج مؤنه س شخصی که خمس به ذمه اش بود ندارد و فقیر شده اگر بدستش بیاید بار و کار خود که سید
و فقیر باشند میتوانند بدهند یا نه ج بلی میتوانند بدهند و احتیاط استیذان از حاکم شرع است س هرگاه ارباب مکاسب طلبی
از اشخاص فقیر داشته باشند که بعد از انها وصول میشود خمس را در حال باید بدهند یا بعد از وصول ج
اگر میدانند که طلب وصول میشود بهتر است که حالا بدهند یا هر وقت که وصول شود خمس را بدهند س بهم
اشارم بمجتهد غیر اعلم که جامع شرایط است میتوانند داد یا نه ج بلی میتوانند داد بشرط آنکه کیفیت تقسیم
ادکا و کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سیدی دارد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس
طلب او را حساب کند یا نه ج بلی جایز است و احوط اینست که اوجه بجهة خمس با وی بدهد و او رد کند در
عوض قرض و لو مکرر باشد و هم چنین است در مظالم حساب کردن با فقیر س هرگاه کندم یا جو یا
مویز یا خرما در فصلی که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داده و سایر خود قرار داده بود بجهة اخراج
کردن خمس سال آخر رسید بعد از اخراج مؤنه از انها زیاد آمد خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد
انها تعلق گرفته باید خمس انرا بدهد و همچنین است گوسفند و شتر و گاو و غیره س از نخیره
که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چای و ذغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر متعلقات
که ذخیره کرده بود تا سر سال زیاد آمد ج بلی بعد از بار دادن زکوة خمس انها را باید داد بشرط آنکه از
ارباح مکاسب باشد و خمس انها را نداده باشد س در زینت خانه مثل بلور و فرش و شبه انها
که از ... در میان سال از ارباح مکاسب خریده و لیکن سال بر او گذشت خمس بانها تعلق
میگیرد و باید خمس انها را اخراج نمود س زینت زنان مثل گوشواره و خلخال و گردن بند
... خمس دارد یا نه ج خمس ندارد اگر چه از ارباح مکاسب خریده باشد س کفنی را اگر از ارباح
مکاسب خریده باشد و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه خمس او را باید داد
س خمس بر انها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد اگر چه از ارباح مکاسب خریده باشد اگر
چیزهایی که یکدفعه بر انها محتاج شود مثل عید و غیره س تصدق دادن از مال مطلقا چه صورت دارد

ج سنت مؤکد است تصدق نمودن و کیفیت تصدق بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت
و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک س شرط است در گرفتن تصدق مستحب فقیر
باشد یا نه ج شرط نیست چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب بگیرد س هرگاه
تصدق را از دین گرفتن انحطاط است یا نه ج ما بین نیست س تصدق را مخفی دادن بهتر است
یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم به ترک مواسات یا آنکه قصد او
اظهار ... نمودن باشد و اما در تصدق واجب افضل اظهار است س سنت است ابتدا
بخیرات دادن پیش از سؤال مخفی شدن از فقیر محتاج یا ظلمت و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت
و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است
تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و ماه رمضان و دادن خصوصا از برای مریض
دار نمودن مریض فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بد نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد اختیار
نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال و مساعدت نمودن بر سائل تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن
دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن س اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد ج مکروه
است مؤکدا است کراهت در سؤال نمودن در مجالس س بروی ... تصدق دادن جایز است یا نه ج
بلی جایز است بلکه راجح است خصوصا اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر
اهل اسلام س جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مگر در حال ضرورت یا آنکه
زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از مثل ... و
کفارات و نحو انها هر چند احوط ترک نمودن است اما صدقه مستحبه جایز است گرفتن و دادن با ایشان بی
اشکال س فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمایید ج از برای اهل تجارت یعنی مکاسب فضل بسیار
و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول فرموده اند که هر که روزی از برای اعیال خود میکند همچو کسی است که جهاد
کند در راه خدا تعالی و نیز حضرت امیر المؤمنین ع فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی بدرستیکه خدای
تعالی پیشکار امین را دوست میدارد و هم چنین فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی
شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که روزی ده جزء است

نیست زیرا که تجارت در یکجا مقدم دو خیرات و هم چنین فرموده که خداوند تبارک و تعالی
دوست میدارد بنده را که در طلب روزی فرو رود و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت است
که فرموده بنی آدم را نشاید که ضایع کرده اند عیالات خود را چنانچه حضرت رسول
فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعونست کسیکه ضایع گذارد
کسی را که عیال اوست **سؤال** اقسام مکاسب را بیان فرمایید **ج** مکاسب پنج
قسم است **اول** از آن کسب واجب است و آن وقتی است که قوت عیال و خوش و قوت خود
نداشته باشد و راه چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی احوط وجوب آنست بجهت ادا دیون لازم الاداء
دویم مستحب است آن است که از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیال
خود و صدقه دادن بر محتاجان **سیم** کسب مباح است آنکه آنجاییست که او را ضرورتی
باشد و ضرر ترک آن نباشد و مایه کذران داشته باشد و بقصد چیزها قصدی یا دیگر
نداشته باشد **چهارم** کسب مکروه است و آن بر وجهیست که اجتناب از آن کردن
بهتر باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت
و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و ذکری نمودن و اجرت
گرفتن جهت نر کشیدن حیوان نر بر حیوان ماده و اکتساب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال
نمیکنند فا اجرت تعلیم قرآن و خواندن کردن در روزها و اجرت گرفتن در کشیدن خصیه
حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بحیثیتکه باک نداشته باشند
خواهش ایشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب دینی میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند
اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری **پنجم** کسب حرام است و آن چند
نوع است **اول** مبایعه چیزهاییکه نجس العین باشد چون بول و غایط انسان و سایر
حیواناتی که حرام گوشت باشند مگر بول و غایط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفا

پس در انحلال او اشکالی اقوی اینست که خرید و فروختن همه اینها جایز است اگر منافع محلله
مقصوده داشته باشد و هم چنین حرام است مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب
خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم داده باشد و هم چنین عبد کافر بیع
و شراء او جایز است اگر چه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی و در سگی که پاسبان حیوانات
و بوستان و خانه باشد خلافست احوط و اقوی اجتنابست مبایعه چیزهاییکه نجس شده
باشد بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن
نجس که بنجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مرده و مانند آن زیرا که مبایعه آن مشکل
بلکه جایز نیست و اما روغنی که بنجاست عارضی باشد پس جایز است فروختن آن با اعلام
نجاست آن از برای روشن کردن چراغ و احوط آنست که از برای روشن کردن در زیر آسمان
و غیر مسقف مبایعه نمایند **دویم** مبایعه آلات اعمال حرام است چون طبل و نی
و ضرب یا دف و نرد و شطرنج و بت و مانند اینها و در حکم اینها است اجاره دادن خانه و یا ما
بارکش را از برای چیزهاییکه حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها
و هم چنین است مبایعه چیزیکه موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه
و مانند اینها را بدشمنان دین در حال جنگ **سیم** مبایعه چیزهاییکه در آنها هیچ نفعی نباشد
یا نفع معتدبه نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند **چهارم**
عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم دارد و
صاحب روح باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوت نیست و هم چنین است
قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی یا گردو بازی کردن و یا تخم مرغ بازی کردن و
مانند اینها و هم چنین است غنا کردن و آن عبارتست از صوت لهو یعنی آوازیکه از روی لهو و لعب
از قوه شهوت برمی آید اعم از آنکه در عرف عجم از اسرود و خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه

در بیع حرام است

انکه کلمات آن از قرآن یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب باشد پس فرق نیست در تحقق غنا میان
اشعار و قرائت قرآن و مراثی و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قرآن و مراثی اکد است
و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان
در مجلسی که خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثناء کرده‌اند
و احوط اینست که از مطلق صدا خوش و رونده در خواندن شعر بلکه مطلقا اجتناب کنند و هم
چنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یا بنکه وصف کنند میت را
بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین
باین طریق که عیبهای ایشان را ذکر کند بشعر یا بغیر آن و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای
غیبت کردن مؤمنین باین طریق که در عقب بر ادر ایمانی اعلام نمایند بچیزیکه در او
موجود باشد و او را اظهار کردن آن ناخوش آید و هم چنین دروغ بستن و سخن چینی کردن
و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و هم چنین حرام است
اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که آن عبارتست از کلامی یا کتابتی که
یا عقد و ضربی بر ریسمان یا عمل مسحور شود و ملحق کرده‌اند باین مسئله کسی که بحیله امر خود
مقارنت نتواند بکند و هم چنین تسخیر ملئکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه و هم چنین
حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب است بجا آوردن آن از برای انسان بالذات خواه واجب
عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و
دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن یا امریکه شاهد است در آن و مانند اینها از واجبات
شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته باینهاست **سؤال** در بیع و شرا
یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است **جواب** در آن هشت چیز شرط است **اول** آنکه بایع
فروشنده و مشتری خرنده هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد

بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا انکسیکه میخرد شرط صحت مبایعه در ایشان
موجود نباشد و این امر بقرینه و مانند آن معلوم باشد ظاهر این نوع از معامله فی الحقیقه معامله
با صاحب مال که بالغ است میباشد صحیح میباشد چنانکه منقاس است بشرط آنکه عوضی که بطفل میدهد
بقبض کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا آنکه معاطاتی که در بین دو بالغ
واقع شود و بهتر آنست که صاحب مال بعضی از اهل تجارت که معامله با ایشان میکنند وکیل
کند باین طریق که مرحمت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب
من متولی مبایعه کنی در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه فروختن داشته باشی دوم آنکه
بایع و مشتری غافل نباشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن و زوال آن بعرف است سیم آنکه
بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح حال خود داشته باشند چهارم آنکه بایع و مشتری
مختار و با قصد و شعور باشند و شایبه اکراه و اجبار و غفلت و سهو غلط یا خواب در میان
ایشان نباشد مگر اکراهی مثل اکراه و اجبار حاکم شرع و فروختن کسی از اکراه احتکار بکند
یا طلب بکند و نفروشد بطمع گران شدن و مردمان محتاج باشند بلی هرگاه آنکسی که او را
جبر کرده‌اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر علماء صحت این مستفاد میشود بلکه
احوط اعاده صیغه است پنجم آنکسکه بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خریده و فروخته
میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و
مجانین و غائبین و مانند اینها است یا وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بفروشد بی اذن
مالک و ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرعی بفروشد این معامله لغو و بی‌ثمر است
و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازه مالک خالی از قوت نیست اگرچه
بجهت یا بیع غاصب نماید ثمن از برای بایع میباشد اگرچه خلاف مشهور است و اگر این بجهه
خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب مالک بر وجه فضولی بفروشد پس قوی صحت بیع است
که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور است در میان متاخرین که بیع فضولی صحیح است و
موقوف است بر اجازه مالک پس اگر مالک اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر آن

است که اجازه مالک باعث انتقال مال مالک میشود و بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل نمیشود
نماء مبیع مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است ششم آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشند
بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که دفع جهالت کند و بسبب آن غرر نشود و
امکان وزن یا تعداد آن یا مانند آن و با تعسر آنها علی الظاهر جایز است که یک وزن یا کیل
یا شمردن اعتبار کنند و باقی را بحساب آن تعدیل کنند تا آنکه تخمین و جزاف نشود و بهتر
آنستکه در امثال این امور مصالحه کنند اگرچه از امثال این ابهام مسامحه کنند بلکه هرگاه
مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعه آنها بوزن یا مانند آن نباشد کافی است مشاهده
آنها یا ذکر وصفی که جهالت و غرر را برطرف کند هفتم آنست که جنس ثمن معین باشد و مفوض
بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم آنست که مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشند به تسلیم
آنها یا تسلم آنها با ضمیمه آنها ﴿س﴾ مستحبات تجارت را بیان فرمایید ﴿ج﴾ بدانکه مستحب است
پیش از تجارت کردن مسائل را یاد گیرند لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت
در وقتی است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشند اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه بلکه
نماید و جواز قبض عوض که بآن معامله واقع شد واجب است که مسئله ضمان معامله را
تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا لکن تعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس اگر
بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافی است لکن تا وقتیکه علم بصحت معامله
حاصل نکرده تصرف نمودن در آنچه نقل شده است از عوض ما من حرام است و نیز مستحب است که
میان مشتری فرق نگذارد در زیادتی دادن بسبب علم و عمل و آنچه مانند اینها باشد تفاوت قرار ندهد
بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند ایضاً مستحب است که اگر مشتری پشیمان شد با بایع خواهش
اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از معامله تکبیر و شهادتین بگوید و
هم چنین مستحب است که گیرنده مکرر سبک نگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد ﴿س﴾ مکروهات تجارت را بیان فرمایید ﴿ج﴾ مکروه است
بسبب آن در غرر و غائله بیفتد و مکروه است
که بایع مال مال المبایعه را مدح کند و مشتری مذمت کند و هم چنین مکروه است قسم خوردن

و پنهان کردن عیبی که فایده مشتری را مطلع میشود و اما عیب خفی پس اظهار آن است و همچنین
مکروه است نفع کردن از مشتری اینکه عشری بلکه ضرورت در معامله که بیش نباشد و صد درهم
که در زمان ما بقدر چهل و پنج دینار ناصرالدین شاهی است که روز به هر یک مقدار بیست و هشت
نخود است و هم چنین مکروه است معامله با این اطلوعین و داخل شدن در معامله در
ایمان بلکه احوط ترک است و زیاد کردن در وقت ندا و دلال را زیاد کردن از برای خریدار
مشتری بلکه احوط ترک است و وکیل شدن از برای غریب که از خارج جنس مباورد از برای
بلد بلکه احوط ترک است حبس اذوقه یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و زیت
بلکه احوط آنکه اطلاق احتکار گویند قول بحرمت آن در صورتیکه احتیاج داشته باشد که کسی
دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوت نیست ﴿س﴾ انواع مبیع را بیان فرمایید ﴿ج﴾
انواع مبیع چند قسم است قسم اول غله و میوه و مانند آن و سبزیها جایز نیست بیع هیچ یک از اینها
پیش از ظهور بیک سال یا دو سال و زیاده از یکسال یا با ضمیمه چیزی مگر اگر با چیزی معلوم بالاستقلال
باشد بیع صحیح است و اگر از آنها بعد صلاح شدن و از یکسال زیاده یا بچیزی مگر از اصل درخت و غیر آن
یا بشرط بریدن بفروشند صحیح باشد و بعد از یکی از این سه چیز مکروه است و پیدا شدن صلاح در
خرما آنست که رنگ بگیرد و در انگور غوره بر بندد و جایز است بیع زراعت که خوشه کرده
باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد تا محل درو
و در بیع مثل حنا و توت یکبریدن یا زیاده و در زراعت مثل قصیل که درو کنند و غوره و
که بچینند واجب است مشتری که ببرد و بچیند پس اگر نبرد بایع را رسد که ببرد یا مطالبه اجرت کند
و جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع زراعت بدانه که از خودش باشد مگر یکدرخت که
از دیگری در خانه اینکس باشد که جایز است که آنرا خرص نماید و حاصل آنرا بخرما قبول نماید
دوم حیوانست خواه آدمی خواه غیر آدمی اما آدمی مالک میشود بقهر و غلبه و دزدی و
بخوان در حالتیکه کافر حربی باشد و بعد از آن بیند که سرایت کند با ولاء او اگرچه مسلمان
شوند ما دامیکه آزاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر اینها از ده کس پدر و مادر

وجد وجدهٔ مادر و پدر هرچند بالا روند و فرزندان پسر باشند یا دختر و فرزند فرزند هرچند بشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر محرمیکه مالک شود بیکی از اینها آزاد شود بر او فی الحال ومالک شدن هرکس غیر از پدران و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند بشیب روند مکروه است خواندن که از اینها باشد و خویشاوند رضاعی حکم اینها ندارد و اینجا زاد و العرب میکند نعم [illegible] امام از ادمی و خزان امامت و رخصت شده است شیعیانرا در مال غنیمت مالک شدن و وطی کردن زنان اگرچه تمام ان زنان امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حصه غیر امام از اینجا فرق نیست که مسلمان اسیر کرده باشد یا کافر هر که اقرار کند به بندگی حر بالغ و معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بندهٔ کافر بعد از ان بمسلمان فروخته شود و از کسیکه مشهور است به بندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه است اطفال از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حاصل شده و کنیزیکه وطی کرده باشند او را است که او را استبرا نمایند پیش از بیع بیک حیض اجماع و بیع او نا معلوم شود که ابتدا نیست و هم چنین مشتری استبرا نماید و ساقط میشود استبرا مشتری اگر معتمدی گوید که استبرا شده یا ان کنیزک مال زنی بوده یا یائسه یا کوچک یا حامله یا حایض و حرام است ابستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و مکروه است بعد از ان پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه است فرزند او را فروختن و سنت است از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیزی را بخرد و فرزند او شود و بعد از ان ظاهر شود کنیز را او دیگری بوده باشد و اگر فرزند آورده و بعد از ان ظاهر شود کنیز را او دکند باید قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده نیمعشر قیمت فرزند و قیمت و نیکه منقول شده باشد بر بایع باز گردد و بها و قیمت و [illegible] مستانند عوض نفع و سنت است که بنده را چون بخرند تغییر نام او کنند و شیرینی او را بخورانند و مکروه است صد از برای او بهتر دادن و اما غیر ادمی از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و بیان تفصیل شرعی و مقدار او [illegible] و ملک [illegible] و هرچه ناشکر [illegible] صحیح است بیع او و بیع پاره شایعی از او هم چون [illegible] و وقف [illegible] پاره معین مثل سر و دست الا بیع بنده کشته [illegible] با وجود فرزند [illegible] اقسام بیع را بیان فرمایند مجمع انواع بیع [illegible]

بیع نقد چنانچه بیع انکه هیچیک عوض مدت نداشته باشد و از انرو نقد میخوانند و ابهام بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هردو معلوم بوده باشد بوصف لکن هردو حاضر منظور نباشد مثل انکه بایع بفروشد بمشتری از کندم موصوف بوصف معینی ذا بیکدیگر موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغه ان این بخواهد که بایع مکوید بعتک یا مکوید تملکتک با مکوید تملکتک المتاع المعلوم یا المتاع المعلوم یا مکوید بعتک ما علم بالشیء المعلوم یا بما علم و میتوان بس مشتری میکوید قبلت یا مکوید ابتعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و اگر اهله معنا قد بین وکیل باشد بهتر است در ایجاب و قبول تصریح بموکل خود لازم نیست وکیل بایع مکوید بعتک بالوکالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری میکوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کند بس وکیل بایع میکوید بالوکالة عن موکلی فلان بعت موکلک ما علم بما علم و وکیل مشتری میکوید قبلت لموکلی فلان هکذا و بهتر است که تصریح بوکالت صلا نماید بلکه قصد وکالت کافی است معلوم میشود در ظاهر که اینها معامله از برای خود نیست یا از برای غیر مگر اینجا فاصله نماید ندارد تحمل شاهد بر این معنی مگر بر اصل اقرار و مقر و اگر بایع یا مشتری زن باشد بس بجای موکلی موکلتی بکوید و بجای موکلک موکلتک بکوید قسم دوم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتیست که ثمن و مثمن هردو مشخص و جزئی باشند خواه هردو حاضر باشند پس بایع میکوید در اینوقت بعتک هذا المتاع المعین بهذا العشرة دراهم مثلا و مشتری میکوید بلفظ قبلت یا مانند ان یا اینکه هردو غایب باشند و لکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلا میکوید بعتک ما علم بالشیء المعلوم یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن ان غایب است و معهود پس بایع مثلا میکوید بعتک هذا بالشیء المعلوم یا بما علم و میتوان و مشتری میکوید قبلت و میتوان و یا اینکه ثمن حاضر و مبیع غایب [illegible] معهود پس بایع میکوید بعتک ما علم بهذا و مشتری کوید قبلت البیع و بالجمله اگر غیبت باشد که مشتری مثلا او را ندیده باشد و بیع اشتباه کرده شود که رفع جهالت از ان نشود و در صورت در [illegible] از سابق معلوم است [illegible] این در [illegible] است که ثمن [illegible] شیء معاوضه حاضر یا غایب معهود باشد پس بایع [illegible] بعتک ما علم بهذا

بالشیء المعلوم بما علم و مشتری کوید قبلت البیع لنفسی و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع
میکوید بعتکِ بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است این در صورتیست که ثمن کلی و معهود لیکن
و معلوم به وصف کلی و مانند آن باشد و مبیع و مثمن شیء خاص معین باشد خواه حاضر و خواه غایب معلوم
پس بایع میکوید بعتک هذا بالمبلغ المعلوم بما علم و مشتری کوید قبلت البیع بدانکه اگر در بیع
خواسته باشند شرط کنند چیزی را مثل تاجیل دین حالی یا قرار دادن رهنی بدین یا ضمانت آن
دینی و نحو آن جایز است پس بایع میکوید در صورت شرط تاجیل دین حالی برا و بعتک هذا بکذا و شرطت
علیک تاجیل دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری میکوید شرطت لک
تاجیل دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط رهن بدین دیگر میکوید شرطت رهن هذا
رهنا بدینی کذا و در صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان فلان کذا و در صورت شرط سقوط خیار المجلس
مجلس از طرفین بایع میکوید شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین و اگر شرط کند سقوط خیار غبن
میکوید شرطت سقوط الخیار الغبن من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ تا یکسال بایع از برای خود
میکوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و اگر از برای مشتری شرط کند خیار را بایع میکوید شرطت لک
و از برای هر دو باشد میکوید لی و لک الخیار مدة سنة و اگر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا
مثل آن کند میکوید و شرطت ان متی رددت الثمن مثلا الی سنة فسخت المبیع و نحو اینها و در صورت
شرط برائت از عیب مخصوص میکوید بعتک هذا بشرط البرائة من عیب کذا و کذا یا میکوید بشرط البرائة
من جمیع العیوب اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمره بستان بایع میکوید بعتک ثمرة البستان
الفلانی بکذا و در صورت انضمام ثمره دو سال دیگر مثلا با ثمره این سال میکوید بعتک ثمرة البستان المعلوم
منضمة الی ثمرة سنتین یا میکوید منضمة الی الشیء الفلانی بکذا و بیع ثمره درخت پیش از ظاهر شدن
از یکسال بدون ضم چیزی که جایز است خرید و فروخت آن جایز نیست بلکه فاسد است و اگر
خواسته باشند بفروشند اشجار معینه موجوده را با ثمره آن که موجود است لکن قبل از بدو صلاح
و بلوغ او بفروشد یا از ثمره درختانی که جایز است پس میکوید بایع هذه الاشجار و ثمرها بکذا و اگر
و اگر تخمین کنند در بیع عریه خرمای نخله را به یک تنا مثلا و بفروشند میکوید بعتک ثمرة هذه النخلة

بنقد بثمن موصوف بصفت کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه آن تعارف نباشد و در ذمه باشد الا
باید اشاره کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط و اصالة و وکالة در
جمیع جاری است قسم دوم بیع نسیه است و آن عبارت از فروختن چیزی که موجود باشد در بایع اما
آن بتعجیل لازم باشد بثمن موجل که زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد و شرط است در صحت نسیه که زمان
لزوم اداء ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد مثل
اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقتی که میخواهی بده باطل خواهد بود و اگر بگوید
هر وقتی که توانستی بدهی بده این بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن
موقوف بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باین طریق که اگر نقد تنخواه او را
بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است و همچنین باطل است اگر بگوید
فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان زمان دیگر بفلان مقدار و اما اعتبار مدتهای
متعارفه مثل اینکه غالب مردم که در پیش بقال یا بزاز میروند و جنس میخرند مقصد اینکه تنخواه را بعد
در وقت تمکن یا بخواهند بدهند جایز است بتراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر
بخرند بنسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود بلکه لازم است که تعیین زمان
بکنند بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان جنس بخرند اگر تمکن بهم رسانند مثل سایر دیون
دهند و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را که تنخواه او را تا زمان ادراک غلات
یا تا زمان قدوم حاج و مانند اینها بدهی بلکه معتبر است تعیین مدت بنحویکه کم و زیاد نپیچ
زیاده و کم نباشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب
از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر این است که تعیین دو روز مثلا
دو روز از اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع
پس این خواست که بایع بگوید بعتک هذا المتاع بعشرة دراهم و اجلتک فی الثمن الی شهر یا
اینکه بگوید بعتک هذا المتاع و شرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت
و در غایب نامه و در سابق ذکر شد از شروط و اصالة و وکالت بنحوی است که کذشت و احکام شیر مشتری

دفع ثمن ببایع قبل از رسیدن زمانی اگرچه بایع مطالبه ننماید قسم هشتم بیع سلف که سلم است که در فارسی
آنرا خرید و فروش پیشکی میگویند و آن عبارتست از فروختن مالی را که بر ذمه فروشنده باشد تا
زمانی مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل آنکه بوصف مشخص کرده باشد چه اگر
آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده زاید
مقصود آنست که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و غیر متبقی از این بیع آنست که مبیع جنس باشد
و بهاء آن نقد باشد پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است
در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جایز است در این بیع که ایجاب صیغه
از بایع و مشتری هر دو صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند
جایز است که بگوید فروختم بتو خروار گندم مثلا که بفلان وصف باشد با شرط بوقت که نزد اول فلان
ماه در فلان موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی من لازم باشد که بدهم بفلان مبلغ که حاضرست
یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان نقد باشد پس مشتری میگوید که قبول کردم
و خریدم بهمین نحو و صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب نماید این بخواهند که بایع بگوید
بعتك یا بعت منك ما علم علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشند ذکر وصف
در اصل صیغه بر وجه صراحت نمایند چنانچه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلا
بگوید بعتك تغار حنطة یوسفیة عراقیة حمراء کبیرة الحب جدیدة جیدة موجلة الی شهر
مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتدا بایجاب نماید بگوید
اسلفتك یا سلفتك یا اسلمت الیك المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة موجلة
الی الوقت المعلوم مسلمة فی موضع المعلوم پس بایع میگوید قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز
شرط است اول آنکه ذکر جنس کنند یا وصفی که دفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع
نشود پس بدون ذکر وصف یا وصفی که دفع جهالت نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست
حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود
داشته باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل آنکه بگوید بمقدار افراد فلان جنس نیز صحیح نیست

ضبط آنها

بلی بیع حیوان با وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که بوصفی رافع
رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بعرف است پس هر وصفی که
مختلف شود اغراض بسبب آن و زیاد و کم شود باعتبار آن بها و رغبت معتد بها واجب است ذکر
آن و الا لازم نیست دویم آنکه قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن نزد
بایع در حکم قبض است علی الاظهر سیم آنست که تعیین کنند مبیع را بوزن یا کیل هر چند چیزی
باشد که در بیع نقد وزن و کیل در آنها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند آن بلی هر گاه تفاوت
میان افراد آن کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند در سهل شمردن تفاوت مانند تخم
در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر آنست که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد
چهارم شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نماید بقسمی که احتمال زیاده و نقصان
در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم آنکه تسلیم از جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد
اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات در اینجا نیز جاری است
و نیز چند امر باقی مانده در مقام که ذکر آنها مناسب است اول آنکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را
پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است
فروختن آن اگرچه قبض نکرده باشد و لکن در غله کراهت وارد فروختن آن قبل از قبض کردن
احوط ترک آنست که زیاده تر از آنچه خریده نفروشد در صورتیکه همان جنسی که خریده بفروشد دوم
آنکه بایع هر گاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه اداء کند جنس مسلم فیه را که بوصف
مشخص کرده بودند واجبست بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع کند و اگر امتناع
کند حاکم شرع قبض کند و اگر دسترس بحاکم شرع نرسد واگذار و تخلیه بمشتری و تخلیه کند
و هر گاه پیشتر از آنچه قرار داده شد اداء کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول
بالاتر خلاف است احوط وجوب قبول اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست چنانکه اگر زیاد
از قدر مبیع اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط و مطالبه مبیع
اداء آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا آنکه صبر کند

تا زمان مدت حاجت بایع و یا بعض شده عقد بیع منفسخ نمیشود و برهم نمیخورد چهارم آنکه بایع مدیون
غیر جایز نامیشود بمشتری بدهد با رضا او پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث
جهالت نشود و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال
اینها چهارم بیع کالی بکالی حرام است عبارتست از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و اینقسم از بیع
در شریعت مطهره محرم و باطل است فصل بیع باعتبار اخبار برأس المال و عدم آن بر چند قسم است
بر چهار قسم است اول بیع مرابحه است و آن بیعی است که بایع خرید هد بسرمایه و زیاده از آن نیز
بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس المال است با زیاده و اخبار برأس المال لازم است که مشتری عالم بان باشد
و اگر جاری شود این بیع بر چیزی که واقع شده است بان چیز شرای از برای بایع پس صیغه آن باید
بخواند که بایع بگوید بعد از اخبار بثمن بعتک ما علمت بما اشتریته و ربح ده درهم یا بگوید بعتک
ما علم بما بذلت من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت و جایز است که بدل بعتک شرکتک یا ملکتک
و امثال آن بگوید چنانچه سابقا ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغه دیگر است یکی این است که
بایع بگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا و یکی دیگر اینستکه بگوید بعتک ما علم بما هو
علی و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه این است که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمن مبیع
و سایر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها با هر چه قبل از صیغه اخبار بان
نموده باشد هم چنین است مفاد صیغه ثالثه علی الاظهر و اما صیغه ثانیه پس داخل است و از آن مندرج
جمیع مؤن و اخراجاتی که مقصود از آن استرباح بوده مثل اجره دلالی و کیالی و حمالی و حراست
و سفیدگری و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت خان مملوک و کجاکاری و کلفة الخانه و امثال اینها
که بذل اجرت همه اینها را اخبار نموده باشد بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید
بان یا مشتری عالم باشد بان بخلاف اخراجات و مؤنه که مقصود از آن استرباح و منفعت
یا قنیه نباشد بلکه غرض مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه عبد که عادت بقاء عبد
با نسیه مثل اجرت مسکن و کسوه ضروریه آن که لابد منها است و از این قبیل است علف
دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور حیوان و جای ایستادن باشد و محل حیوان و امثال آن و فرق

میان اجرت خانه بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان ظاهر است خصوصا در
وقتیکه استیفاء عبد و حیوان بجهت تجارت و فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد علف بدهد حیوان را
بقدر زاید مندرج در صیغه خواهد بود و همچنین اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد
در صورتیکه مرض از آن برطرف شده و در دستش حادث شده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره
خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعا بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل
در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارف بعد که مقصود از آن استرباح
است بعد از آن میفروشد و میگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا مشتری میگوید قبلت
بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست و آن اینست که صیغه اولی صحیح نیست مگر در
جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر متاع بصلح یا بهبه مشروطه بعوض بسوی او
منتقل شده باشد پس بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و اما بصیغه ثانیه
صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه متاع منتقل ببایع شده باشد
بصیغه صلح و اما اگر بصیغه قرض یا هبه مشروطه بعوض یا منتقل شده باشد پس بعید جواز
بیع مرابحه در محل قرض خالی از اشکال نیست و اگر بایع اخبار کند که راس المال صد درهم است
بگوید بعتک هذا بمائة و ربح کل عشرة درهم و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد و ده درهم خواهد
بود دوم بیع تولیه است و آن عبارتست از بیع راس المال بدون زیاده و نقصان پس لازم است اخبار
بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بان نباشد و الا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل
سرمایه بدون کم و زیاده صیغه آن باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بعتک ما علم بما اشتریته یا
بگوید ولیتک هذا العقد و امثال این و مشتری بگوید قبلت یا بگوید تولیت هکذا و باید که
ثانی مثل ثمن اول باشد جنسا و قدرا و وصفا سیم بیع مواضعه است و آن عبارتست از اینکه
بایع بخرد هد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام و صیغه بلی در مواضعه
باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه باید اضافه کند لفظ و ربح کذا پس بایع
میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعه کذا و مشتری میگوید قبلت و مکروه است در نسیه

و مواضعه نسبت بیع و وضیعه آن بیع مال باین طریق که بکوید بعتک هذا برأس المال و ربح کل عشره
درهم یا وضیعه درهم من کل عشره چهارم بیع مساومه است و آن عبارتست از آنکه بایع ذکر سرمایه
نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهة تحرز از کذب یا غلط و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر
است پس همین قدر که بایع بکوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بکوید قبلت کافیست
س حکم معامله ربویه را بیان فرمائید ج بیع ربا حرام است مطلقا بلکه مطلق معاوضه خواه صلح
و بخوان یا اظهر در هر چیزی که مشتمل بر ربا باشد در حدیث وارد است که یکدرهم از آن اعظم و
بزرکتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکنند و ربا
عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشد یا موزون یا مکیل باشند در زمان
صاحب شریعت اکرچه در زمان معامله چنین نباشد و اکر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم
نباشد پس اکر در زمان معامله در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اکر در بعضی از
بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلد که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده
ربا است و در بلد دیکر خلاف است احوط آنست که در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید
س جو و کندم از یک جنس محسوبند یا نه ج بلی از یک جنس محسوب میباشند و همچنین است
کندم و آرد و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است
انکور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت معامله اینها اخذ زیاده ننماید بلکه
مساوی اخذ نماید اکرچه مثل معاوضه انکور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط بلکه اقوی
بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده‌اند
و همچنین کشک و شیر از یک جنس محسوبست چنانچه شیر و پنیر و دوغ نیز جنس است بلی روغن
کاو مثلا با روغن کوسفند دو جنس محسوب است و همچنین است کوشت اینها و سایر چیزها که از حیوان
عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند مکر بز و کوسفند که یک جنس محسوب است چنانکه کاو و کاومیش
نیز از یک جنس میباشند پس هرکاه حاصل حیوانی را با کوشت او معاوضه کنند یا حاصل و کوشت
حیوان دیکر که شرعا از جنس آن حیوان باشد چون کاو و کوسفند جایز است که زیادتی در عوض قرار دهند

اکرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت و در نسیه و همچنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون و غیر مکیل
مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقدا جایز است بدون کراهت و در نسیه خلاف است
قول بجواز مع الکراهة خالی از قوت نیست و اما در معدودات چون تخم مرغ و کردو و بیردان مثلا
است اقوی جواز است لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط آنست
که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بکوشت خصوصا اکر کشته باشد و هرکاه دو جنس در حکم یک جنس واحد
باشد لکن مکیل است و دیکری موزون مثل کندم و آرد مثلا بیع احدهما بدیکری جایز نیست مکر
بمساوات در وزن و در کیل اشکالست و احوط تجنب از برابر نمودن است هر دو را بوزن س در میان
پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان مالک و مملوک و میان مسلمان و کافر حربی آیا ربا حرام است یا نه
ج حرام نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید س در میان جد و نواده و
میان پدر و دختر و میان مالکه و مملوک بیع ربا چه صورت دارد ج ما بین پدر و دختر و مالکه
و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است و ما بین جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط
اینست که شوهر و زوجه منقطعه هم از یکدیکر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده‌اند
احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند
س اکر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمدا یا سهوا و عالم بحرمت بوده باشد رد آن معامله
واجب است رد بمالک آن یا نه ج در این صورت اکر صاحب مال را بشناسد باید با او رد کند و اکر
مشتبه باشد مالک آن میانه جمع محصوری و تعیین آن ممکن نباشد با همه مصالحه کنند یا حلیت
اخذ کنند و اکر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک با آن عمل کنند
باین طریق که اکر آن مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آن مال رد مظالم بدهد
و اکر علم دارد که آن مال از مال حلال او بوده و لکن بوده مزاو مظالم باشد اولی اینست که حاکم
شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظالم بدهد و اکر معلوم است که آن مجهول
ظالم نیست بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد اکر قدر مال ربا و مالک آن هر دو
مجهول باشد خمس آن را بدهد تا پاک شود و اکر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته

پس کفایت کردن توبه در حق غاصب مقصّر بلکه مطلقا محل تامل است س در زمان معامله [illegible]
فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است ج به پنج طریق ممکن است اول آنکه تغییر جنس بدهند مثل
اینکه دینار را با اشرفی معاوضه نمایند پس از آن اشرفی را بدهند دینار دیگر که منظور بوده اخذ نمایند دوم
اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنس که مقصود بود اخذ نمایند لکن
باید قصد معاوضه واقعیه داشته باشند سوم آنکه عوض را معاوضه نمایند بوجه قرار دادن
بذمه بصیغهٔ مبایعه یا مصالحه [illegible] و پس از آن مثل را معاوضه بما فی الذمه نمایند چهارم آنکه بازعوض
با هم و در صورت اشتباه ناقص از غیر جلی چیزی را منضم نمایند مثل اینکه [illegible] ناقص [illegible]
با چیز دیگر منضم نمایند و معاوضه کنند پنجم آنکه هریک مال خود را بدیگری قرض بدهند پس
از آن همدیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و بقیه را
بری الذمه کنند ششم آنکه هریک مال خود را بدیگری هبه نمایند و یا در ضمن عقد شرط هبهٔ دیگری را
س کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید ج بیع صرف عبارت است از بیع هریک از طلا و نقره بدیگری
و همچنین مشتمل بر آنها مثل بیع طلا و نقره با نقره یا بهر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک
[illegible] باشد یا غیر آن بلی بیع طلا یا نقره با هر دو پول سیاه داخل در بیع صرف نیست
و همچنین [illegible] طلا یا نقره با [illegible] بعکس حکم صرف ندارد علی الاصح و شرط است در صحت
بیع صرف علاوه بر [illegible] بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هریک از عوض و معوض پیش از جدا
شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر یا بطریق بایع و مشتری هر دو با هم
حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است فروختن چیزی
که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال آنها که مفضض یا مذهب باشند پس
اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند
که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید طلا یا نقره نقد را قرار بدهند
و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود و اگر قدر آنها مجهول
باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد که

و مبایعه بجنس مخالف بی اشکال است س کیفیت صلح و طریقهٔ عقد آنرا بیان فرمائید ج صلح عبارت
است از سازش دو شخص با یکدیگر و آن عقد است که نه از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب
اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه با قرار مدعی علیه و با انکار او و همچنین جایز است
مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم متصالحین بر
مقدار مالیکه نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله
و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال کذا را یا حلال کند حرام کذا را و هرگاه مال الصلح
یا عوض آن مال غیر باشد یا آنکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد
بود بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آن چیزیکه
ادا شد چنین باشد صلح صحیح است پس مطالبهٔ بدل خواهد کرد و اگر معیب باشد اختیار فسخ
دارد و لازم است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک
هکذا و مصالح له بگوید قبلت هکذا یا آنکه مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من
جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا و هرگاه همین مصالح
خواسته باشد بگوید صالحتک علی ما تستحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ
المعلوم و آن دیگری که مدعی است بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت میکند در تحقق صلح
و اگر اراده صلح نماید جهت قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی
قطع التنازع بینی و بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر
مراد صلح حق متنازع است صحیح نیست و اگر مراد صلح از آن است که نزاع و مرافعه نکنند باکی
ندارد و بدانکه صلح عقد است مستقل نه تابع عقد دیگر از عقود بلی افاده میکند فائده عقود
و ایقاعات چندی را و این در وقتی است که متضمن نقل عینی بعوض معلوم باشد و اجاره
این در صورتیست که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عینی را
با دیگری یا منفعتی را که نزد دیگری دارد با مصالحه میکند بر منفعت معلومه در مدت مخصوصه
پس صلح این صورت مفید اجاره است ابراء و حطیطه و این در صورتیست که طلبی داشته باشد بر ذمه

کسی که مدیون مصالحه نماید براسقاط بعض معین از دین خود با دیگری از شخص داین
مصالح برابن وجه جایز نماید پس صلح در این صورت افاده میکند فایده ابراء را و هبه ان در وقتی
که مصالحه نماید عینی را بدون عوض پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره هبه را داین در وقتی
که مصالحه نماید منفعتی را بدون عوض در ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهة اسقاط
ان و بحجر اولویت شکی در عدم [illegible] امثال ان و هم چنین جایز است صلح بر اسقاط یمین متوجه بر
[illegible] برابر [illegible] و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه [illegible]
در [illegible] العلام پس کیفیت ضمانت و شرایط از ایابان خراج ضمانت عبارت است از اینکه کسی
بر ذمه بگیرد مالی را که در ذمه دیگری باشد اگر چه ان دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن مکلف
باشد و تصرف او در مال خود نافذ و جایز باشد یعنی که سفیه و امثال ان نباشد و نیز مشروط است در
لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت ان شخص ضامن چنانچه لزوم
شرط است اینکه ضامن ملی باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن [illegible] ضمانت و
باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن تعلق میگیرد
و مدیون بری الذمه میشود [illegible] بعد از ضمانت بخواهد [illegible] مدیون واقع شود ضامن میتواند
با مدیون رجوع نماید والا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و مؤجله هردو صحیح و جایز است
پس اگر [illegible] که از [illegible] باشد مثل [illegible] و [illegible] مثل [illegible] از زوال [illegible] غلام
و مقدم [illegible] زیرا که این [illegible] ضبط ان فاسد است صیغه ضمان باید بخواهد که [illegible]
بگوید بطلبکار ضمنت لک ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملت لک یا بگوید تکفلت به
بگوید التزمت یا بگوید انا ضامن یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظیکه
برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند بلفظ قبلت پس احکام قرض و دین را بیان فرماید
بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول انکه در قرض دادن ثواب است عظیم چنانچه
در حدیث وارد است که تصدق دادن یک درهم ده برابر است و ثواب قرض دادن یک درهم هیجده برابر
درهم است [illegible] قرض بسیار است دوم انکه عقد قرض جایز است از طرفین یعنی

داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند و لو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و هم چنین
مدیون نیز هر وقتیکه خواسته باشد ادا ان نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا
فاصله بوده باشد سوم قرض تملیک عین است با رد عوض پس رد مثلی در مثلی لازم است
و در قیمتی رد قیمت [illegible] قرض [illegible] بر وجه [illegible] باعث مالک شدن قرض گیرنده
میشود [illegible] که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و [illegible] صیغه ان باین طور است
که صاحب مال بگوید اقرضتک هذا و قرض گیرنده بگوید قبلت و بعد متصرف او بشود و هم چنین
اگر ترجمه اینها بگوید مثل اینکه مالک بگوید بقرض الحسنه دادم اینمال را بتو و قرض گیرنده بگوید
قبول کردم صحیح است [illegible] قربت لازم نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربت است
[illegible] و اگر مال [illegible] صیغه [illegible] بقصد قرض [illegible] از برای [illegible] مباح و جایز
از قبیل معاطات [illegible] انکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع [illegible] قرض
است [illegible] با شرط کردن [illegible] قرض گیرنده حاصل نمیشود هرچند نفع بسبب [illegible]
باشد علی الاصح مثل اینکه [illegible] عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعا
چیزی بقرض دهنده [illegible] امر چهارم انکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن
ان بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن ان پس جایز است قرض دادن طلا و نقره
که بوزن و وصف مشخص شده باشد و هم چنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند
اینها خواه بوزن مشخص شده باشد یا بکیل و هم چنین جایز است قرض دادن نان که بوزن
مشخص شده باشد و اگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی
الاصح و احوط ان است که تفاوت ما بین عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند
[illegible] پنجم انکه مالی را که قرض میدهد یا مثلی است یا قیمتی مثلی
انست که اجزاء ان مال [illegible] در قیمت و منفعت [illegible] نزدیک باشد
مثل جو و گندم و روغن و قیمتی انست که تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر مال
مثلی باشد [illegible] اراده رد عوض کرد مثل ممکن باشد [illegible] مثل [illegible] باید رد قیمت ان

بکند و اگر قیمتی باشد قرض کرفتن تروتمامی تعلق مثل و زمان رد بدل تفاوت نداشته باشد ظاهر آنست
که قیمت روز تسلیم او را بدهد هرگاه قیمتی باشد قیمت آن روز قرض بر ذمه قرض کیرنده
قرار میکیرد چنانچه قول مشهور است امر سیم آنکه بنابر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از
اجراء صیغه قرض و تصرف دادن رجوع کند یعنی مال را نمیتواند که مطالبه کند بلکه حق خود را بکند
چنانکه گذشت یعنی جواز عقد پس قرض کیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه
اگر بدل آن را رد کند نیز جایز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است چنانچه
احوط اقوی در صورت رد دادن عین قبول آنست هرچند قیمتی باشد امر چهارم آنست که هرگاه
مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنست که پیش از زمان
حق مطالبه ندارد با لزوم بودن قرض کیرنده امر پنجم آنکه اگر از برای مدیون آثار موت
ظاهر شود واجبست که وصیت کند بلکه احوط آنست که مقدار دین را جدا کند امر ششم
آنکه دین موجله که زمان تسلط آنها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن موجل نمیشود لکن بسبب
موت مدیون معجل میشود باین معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند
طلب را که زمان تسلط بر مطالبه آن موخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلب
کاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هرچند عین مال بعضی
از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی است باخذ عین آن
بود علی الاقوی امر هفتم هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که باو میتوان
اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد طلبکاران
مطالبه حق خود کنند و او ابا کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت جهل بحال
او مکر آنکه ثابت شود بی چیز بودن امر هشتم آنکه خانه لایق بحال و خادم لایق بحال
و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون بفروشد بدهد علی
الاقوی و همچنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه او امر نهم آنکه هرگاه
طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل بعوض که کمتر از اصل طلب باشد بر وجهی که ربا و مانند

آن لازم نباشد صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب را علی الاصح و بعضی گفته اند
که بیش از آنمقداری که بایع داده نمیتواند طلب کند و این احوط است امر دهم آنکه جایز است
شرط کردن وفا بقرض دادن در بلد دیگر و اگر مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض
با عدم شرط واجب است بر مقترض وفا بر آن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر باینکه
قیمت مثلی در موضع مطالبه زیاد تر باشد پس طریقه حواله کردن را بیان فرماید حواله
عبارتست از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد
بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگرچه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد از مثل آن
است صحیح است پس نقل میشود از ذمه شخص بذمه شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرطست
حواله رضای حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هرگاه حواله بر بری باشد یا بخلاف
آنچه در ذمه اوست الا اینکه محال علیه متعهد است که شرط نباشد بلی واجبست قبول کردن
حواله بر شخص محتال اگرچه محال علیه مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن
مالدار باشد اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت
حواله غالب الاعسار باشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر
بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی چیز شده
اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل در هر صورت همین که حواله شرعیه بعمل
آمد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع
باو نماید مگر بفسخ در صورتی که از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقد لازم است
پس لابد است در آن از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میکوید احلتک علی
فلان بالمبلغ المعلوم و محتال میکوید قبلت یا میکوید احتلت جایز است اجرا صیغه حواله
بفارسی نیز اگرچه بعربی اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح
گذشت و شروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و بخواهش در
حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف

باشند و مسلوب المنفعه نباشند **س** کیفیت رهن و صیغه از ایشان فرمایند **ج**
رهن عینا و ثیقه است که در صورت تعذر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از آن نمایند و رهن
عقدیست لازم از طرف راهن و لازم نیست از طرف مرتهن و ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رهنتک
هذا یا ارهنتک علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیزی که جاری مجرای
آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک باشد یا تمکین بر آن حاصل و قبض نیز شرط
است و باید هر یک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالک
تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن و مانند اینها و همچنین جایز نیست از برای
مالک وطی جاریه مرهونه و مرتهن اولیست از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از
رهن هر چند مالک مرده باشد پس اگر مدیون باشد که بجهت غیره بفروش شد میتواند از برای
خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جمله آن شروطی باشد که منافی مقصود
عقد رهن نباشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد
بود بجهة اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است همچنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد ضامن
بکار فروخته شند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمر و میوه و حمل حیوانات
صحیح است و بدون شرط نماء متجدد منفصل داخل در رهن نمیشود بنابر اقوی چنانچه نماء موجود
منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عینی را برهن بگذارد در نزد کسی یا بنحوی
که فلان شئ رهن باشد اگر در سر مدت ادای آن دین ننماید مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده
باشد چنین رهن و نادرش معلوم نیست و فساد بیع هم محل تأمل و اشکال است اگرچه مشهور آن
غایة الاشتهار صحیح است جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن بیع و مانند آن قبل از رسیدن وقت مطالبه
مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر از ادای دین میتواند رهن را بفروشد و استیفا
حق نماید مگر باذن حاکم شرع و اگر راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن حق داشته باشد
که راهن یا وارث انکار کنند و او متمکن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع میتواند
استیفا حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول اجل جایز

نیست استیفاء و هو العالم **س** احکام و شرایط اجاره را بیان فرمایند **ج** اجاره عقدیست لازم
از طرفین و عبارت است از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل نمیشود بسبب اقاله و اما بیع
باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلان است بمردن هر یک
از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی در چند صورت باطل میشود
اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در این صورت اجاره
باطل میشود دویم آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل میشود
بمردن مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آن را
اجاره داده از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این صورت بموت موجر باطل میشود
اجاره چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت حیوة خود بسبب وصیت مالک عین بوده باشد
پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن منفعت
حاصل آن چون خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند
و امثال اینها را بجهة مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که
در اجاره شرط است بقاء عین و معروض اینست که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان
محسوب هستند نه از منافع پس باید چیزی که قابل اجاره است از برای نفعه غیر عین باشد مثل بنا
کردن و نشستن در زمین و حیوان و در مالک شدن حاصل درختها یا مانند اینها موقوف
بر مصالحه یا آنکه شرط کند که حاصل اینها در سال اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند
با خیار فسخ از طرفین و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین بلوغ و عقل
و جایز التصرف باشند و اینکه منفعت و اجرت هر دو معلوم باشد و باید منفعت ملک موجر باشد
خواه عین موجره ملک او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از
اجاره از مالک بغیر اجاره دهند مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را
مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب نیست تسلیم آن بتسلیم عین
موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل دادن اجرت را باجل مشخصی پس در این صورت بمقتضای شرط

باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه
معتبر است در سایر عقود لازمه از حیثیت لزوم عقد مثل عربیت و تقدیم قبول بعد از ایجاب
و موالات در اجزاء صیغه شخص موجر میگوید مثلا آجرتک الدار المعلومة سنة بالمبلغ
المعلوم مستاجر میگوید قبلت و اگر موجر بجای لفظ آجرتک کریتک بگوید یا آنکه ملکتک
سکنی هذه الدار شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند
هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قبلت و استاجرت و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره
بلفظ بیع و عاریه صحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن
آن از شروط سائغه و چیزیکه لازم است وفاء بشرط در ضمن آن والله العالم در کیفیت شرکت
و احکام آن و بیان انواع آنست شرح ح در شرکت پنج مطلب است اول آنکه شرکت عبارتست از اجتماع
حقوق دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه و باید هر یک بطریقی تحاکی اجزاء
صنفی نمایند و جنس یعنی دیگر یا قابل شود نسبت متحقق میشود شرکت یا امتزاج دو مال
که از یک جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از همدیگر و جایز نیست از برای احدی
از شرکاء تصرف نمودن مگر باذن سایر شرکاء و مقصود است مقدار تصرف بر مقدار اذن
و زیاده جایز نیست پس هرگاه تصرفی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود مطلب دوم آنکه
اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری اما اختیاری در صورتیست که باختیار خود
مخلوط کنند مال خود را بر وجهیکه امتیاز از همدیگر نداشته باشند یا آنکه مالی
باشتراک بخرند و اضطراری آنست که حاصل شود بسببی مثل اینکه هرگاه شخص
بمیرد و از او ترکه باقی بماند و وارث متعدد باشد وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود
قهرا و اضطرارا و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد از شرکت عنانیه گویند و این شرکت
باتفاق مکروه است و لکن صحیح است و در این شرکت اگر حقها مساوی باشند در نفع نیز
همدیگر را شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع
نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت هم چنین است در ضرر بلکه اگر شرط کنند که یکنفر

از ایشان در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت در اصل مال آن شرط اعتبار نخواهد
داشت علی الاصح مگر آنکه یکنفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد در اینصورت شرط زیادتی عیبی
ندارد و مطلب سوم آنکه شراکت ابدان یعنی عملی باطل است یعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند
که هر یک کاری کنند در حاصل و اجرت عملها با هم شریک باشند این قسم شرکت در شرع
شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص آن عمل کننده است و هم چنین شرکت وجوه
نیز باطل است یعنی که هرگاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو و بی مال باشند و قرار دهند که بر
ذمه هر یک مال بخرند و بفروشند و نخواه صاحب مال بدهند و در نفع آنکه باقی ماند
با هم شریک باشند یا آنکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و یکی که بی اعتبار است و آنگذارد
که معامله کند و در نفع آن با هم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتباریکه بی مال باشد و
بی اعتباریکه مالدار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد بدون آنکه مال را
بدست او دهد و در نفع او با هم شریک باشند یا آنکه معتبر مال را بنفع زاید بفروشد
تا آنکه بعضی از نفع مال او باشد پس در اینصورت مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعا
و هم چنین شرکت مفاوضه نیز باطل است یعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه
کسب میکنند و نفع میکنند با هم شریک باشند مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش
که مال مشترک را قسمت کنند واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث
ضرر نشود و مشتمل بر رد نباشد و اگر باعث ضرر شود یا آنکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن
موقوفست برضاء شرکاء و این قسمت را قسمت اختیاری گویند و در غیر اینها و صورت اجابت لازم
است اگرچه شریک به جمع او راضی نشده باشد و در صورتیکه اجابت لازم است هرگاه اجابت نکند
حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت و این قسمت را اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریک ماذون در تصرف
باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یعنی تعدی یا تفریط شرح در قراض و مضاربه
ح قراض و مضاربه عبارتست از آنکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند با آن بطریقی که در
نفع با هم شریک باشند بحصه معینی مثل نصف یا ثلث آن یا مانند اینها از حصه معلوم

باشد و خواه معقود باشد نیز تا معینه و شرط است که ثمان عین طلاء و مسکوک یا نقره
مسکوک باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد نیست جایز بر کفایت میکند
هر چیزیکه دلالت بر آن نماید اگر چه احوط و اولی آنست که ایجاب و قبول لفظی واقع باشد
و با هم متصل باشد پس صاحب مال بگوید که این مال را بتو دادم که معامله کنی با منظور که
نصف نفع این مال بتو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم
و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند مالک بگوید ضاربتک یا قارضتک یا عاملتک و عامل بگوید قبلت هکذا
یا انکه مالک بعجا ضاربتک بگوید قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان
الربح بیننا نصفین و در قبول نیز هر چیزیکه دلالت بر رضا نماید اگر چه بایما و اشاره
باشد کافیست س کیفیت صیغه بیان نظر باید ح وصیت عبارتست از تملیک عین
یا منفعت بعد از فوت موصی یا مسلط کردن کسی را در تصرف بعد از وفات موصی و بعد نقد بر اخبار
در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیت
بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که سزاوار این است از برای مسلمان
که در شب نخوابد مگر آنکه وصیت نامه در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت
حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است س ح ر وصیت
صیغه ایجاب و قبول معتبر نیست یا نه ح بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت
بجهت خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهت عامه مثل وصیت بمالی
برای فقراء و زوار یا مساجد یا مدارس و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم نیست در وصیت
بجهت خاصه و اما در وصیت بجهت عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس باینطور است
که شخص موصی بگوید وصیت کردم بکذا یا بگوید یا فلان او کذا یا بگوید اعطوا فلانا بعد وفاتی
کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند
و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه
هرگاه عمل بمقتضای وصیت نیز کافیست جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی

رد وصیت کند اما بعد از ممات جایز نیست رد بلکه واجبست قبول آن اگر وصی رد حیوة
موصی رد کند و بفهمد او رسید خبر رد بموصی و موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر
موصی بهیچوجه مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازمست قبول س هرگاه
موصی وصیت نکند بواجبات مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت نکند و در
مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث ح از اصل مال او باید داد میشود اما در حج کفایت میکند
حج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد و الا باید حج بلدی از برای او بگیرند اگر معلوم شود
اراده موصی از بلد و الا کفایت میکند میقاتی س هرگاه شخص در حالت مرض و تمامی
چند ببخشد یا بفروشد یا قبل از قیمت چه صورت دارد ح منجزات مریض و معاملات او باین
صحیح است و از اصل مال مضی است نه ثلث علی الاقوی س وصیت از برای معدوم جایز است
یا نه ح جایز نیست لکن از برای حمل موجود جایز است س هرگاه کسی وصیت کند در واجب
مالی و غیر واجب با ثلث وفا بوصیت نکرده چکنند ح واجب را باید بر غیر واجب مقدم دارد
اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند همچنین مالی یا بر واجب بدنی مقدم بدارد
س اگر کسی وصیت کند بیش از آن مقدار ان وصیت کند بکدام وصیت عمل کنند ح
باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بر دارد یا نه ح
خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و نیز همه بکند رد
س کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید ح کیفیت آن بدین طریق است که بیان فرائض و موجبات
ارث ذکر میشود اما فرائض مراد سهام مقدره در کتاب الله است و موجبات ارث یا نسب است
یا سبب اول که سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه ثالثه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که
خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر است بدون ارتفاع و اولاد است با انحطاط
الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوت و اخوات و با
اینها مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات است و در صورت
نبودن اینها اولاد اینها اگر چه پایین روند و بعد از اینها اعمام ابوین و عمات ابوین و خالات

ابوین است و با بودن اینها اولاد اینها هر چه پایین روند الاقرب فالاقرب اما سبب دو چیز
است زوجیت و ولاء اول جمع میشود با جمیع ورثه و دوم جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد و ترتیب در
ولاء عتق و دوم ولاء ضامن جریره سیوم ولاء امامت و امامت و ولاء اسلام و ولاء استحقاق مال
که مقتول به بخواهد بود اگرچه بر معتق دیه است در تحت و لا عتق س موانع ارث دو ابان
فرمایند ج موانع ارث کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم کافر وارث
نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث اگرچه بعید باشد مسلم میبرد و کافر اگرچه اقرب
باشد میراث نمیبرد و قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را از او میراث نمیبرد
اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه س
اگر کسی نماید پدر خود را و قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جد او است میباشد
یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارثی نباشد بجز او میراث از مال
امام است س اگر این مقتول اخوه و اخوات داشته باشد وارث دیه مورث میشود یا نه ج میشوند
و اخوات و اخوه ابوین یا ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد اینها از طرف
یا ام وارث بودن اینها از دیه اشکال دارد احوط صلح است س زوجها وارث دیه میباشند یا نه
ج بلی وارث میشوند دیه و هرچه که دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد یا خطا و اما اگر
عوض از قصاص باشد ظاهر این است که اینهم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص بدیه
زوجها هم مثل سایر ورثه است اعم از آنکه مصالحه مساوی باشد با دیه که شرعا مقدر است
یا اکثر از آن باشد یا انقص و هرگاه ولی مقتول و قاتل راضی شوند بدیه بدل دیه نوع
اینهم مثل مصالحه است و میراث بودن زوج و زوجه خواه تراضی بعقد مصالحه یا بغیر عقد
واقع شده باشد یا از دیه یا انقص و خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر وارثی
وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نماید بقصاص جایز است یا نه ج لا جایز است و اگر
بعضی ورثه مصالحه نماید بحق القصاص خود را ظاهر این است که زوجها میراث میبرند س دیه
خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت است و اخراج دیون و وصایا از آن میشود

و اگر دیه را نخواسته باشند منع نماید وارث را از قصاص میتوان گفت که قاتل دیه [illegible] باید
و اقرب لحاق شبیه عمد است بعمد در منع از ارث خصوص دیه و ظاهر این است که بعض [illegible]
و عادیه هست که اگر وجه قتل ثبوت حکم آن حکم مباشرت است که اینهم مانع ارث میباشد و [illegible]
صدق قتل است و هرگاه صبی یا مجنون قتل نماید ممنوع از ارث نمیشوند س هرگاه وارث مشارکت
نماید در قتل به صورت ذات ج حکم اینهم مثل قتل است س اگر وارث شهادت بدهد از
روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن شاهد مذکور
میشود یا نه ج بلی دو احتمال منع نمودن و عدم منع از ارث خالی از قوت نیست و اگر شهادت مذکوره
از وارث صادر بشود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست س هرگاه جراحت بزند احدی [illegible]
پدر خود را و ولد بکر پدر خود هم در فوت شوند حکم در وارث بودن چیست ج هرگاه
ابن بکر و ولد وارث آنکه نکشته است میباشد میتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در این
صورت عفو نماید احد ولدین انکر او این دیگری میتواند قصاص نماید بر دفع نصف دیه او
بکند و اگر مبادرت نماید احد الولدین مذکورین بقتل دیگری ظاهر این است که قصاص از او ساقط
است نظر بآنکه مفروض این است که وارث دیگر نیست س و نیست یعنی بندگی مانع از ارث
است یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند برد و اگر
وارث بعضی حر باشد و وارث غیر رق باشد میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است
دون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد بجز امام علیه السلام و مملوک ولی مملوک
احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشد باید جبر کرده شود مولای او براینکه
قیمت آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر این است که فرقی نیست در
این حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب مطلق که اداء ننموده باشد از مال الکتابه
چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب اداء نموده باشد چیزی از مال الکتابه ظاهر این است که آزاد کرده
میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث است بسبب جزء که حر است و اگر وفا ننماید ترکه بقیمت
مملوک اقرب است که آزاد نمیشود و مانعیت رق مختص نیست بآنکه مملوک خالص باشد بلکه

مانع ارث است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که اداء ننموده باشد چیزی از مال الکتابه را و هرگاه
مملوک مبعض باشد یعنی که بعض او حر باشد و بعض دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث
میبرد بقدر آنکه حر است از او و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر آن است که انهم ارث باشد بقدر حریت و
ممنوع باشد بقدر رقیت پس میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات او و موت او
حاکم شرع چیست ح باید انتظار او کشید تا موت او محقق شود پس سهامی که معتبر است
در کتاب الله چند قسم است ح بر شش قسم است از آن جمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس
است اما نصف پس آن سهم زوج است با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد ایشان هم مثل ولد است
و از برای بنت واحده است در صورتی که مذکری نباشد و از برای خواهر یکی رو مادری
یا پدری تنها در صورتی که پدر و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دوم که ربع
پس آن سهم زوج است با وجود ولد یعنی برای زوجه است اعم از آنکه از این شوهر داشته باشد
یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از آنکه از این زوجه باشد
یا از زوجه دیگر قسم سوم ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از آنکه
از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه
وارث باشند قسمت میکنند ربع یا ثمن را اثمانا و این در زوج مریض اتفاق می‌افتد
که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است
پس آن سهم بنتین است فصاعدا در صورتی که مذکری نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتی
که از پدر و مادر هر دو باشد یا پدر تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان
نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتی که حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان
نباشد و سهم دو نفر است فصاعدا از اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشد یا همه مؤنث
یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم سدس است پس آن سهم هر یک از ابوین است با بودن ولد یعنی
میت و … اولاد و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد یا اخوه باشد
سهم الواحد من ولد الام … مذکر باشد یا مؤنث … واحد و متعدد بودن هر یک از وارثین …

ح وارث در صورتی که واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است
میبرد همه مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد میراث بعض آنها را بالفرض و بعض بالقرابه
بالقرابه باشد و بوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر را و الفرض صاحب فرض را میدهند باقی را
در ثانی است و اگر میراث جمیع بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست
و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زائد مال النساء است نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان
سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود
نقص بر بنت و بنتها و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط پس ح در مرتبه اولی
اگر منفرد باشد وارث از شخص میبرد ح در این صورت وارث همه مال است بالقرابه و اگر متعدد
باشند با اتحاد … بالتسویه تقسیم مینمایند بالقرابه ح اگر بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی
بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو بنت یا زیاده است همه مال از آنها است دو ثلث مال بالفرض و
باقی بالقرابه و اگر وارث پدر تنها یا بنت همه مال را وارث است بالقرابه و اگر مادر تنها باشد
مال را وارث است ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشند مادر ثلث
میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است بالقرابه تا مادر در صورت حاجب مادر سدس
میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه در صورتی که حاجب باشند خودشان وارث
نمیشوند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند للذکر
مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث
میباشند و باقی مال ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند
سدس میبرند ثانیا مال احد ابوین یا ابوین است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر
ابوان با زوجه یا زوج و اولاد دیگر مختلف باشند سدسان مال ابوین است و زوجه یا زوج
ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با بنت
واحده باشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی تقسیم میشود

بر نسبت سهام پس آنچه است خمساً تقسیم شود و هرگاه ابوان باشند با بنت واحد با بودن
اخوه سدسها مال ابوین است و نصف مال بنت و آنچه است باقی تقسیم میشود بهمان نسبت پس
ارباعا باید تقسیم شود و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و
باقی بالنسبه پس ارباعا تقسیم میشود و اگر ابوان باشند با بنتین فصاعدا سدسا مال ابوین است
و ثلثان مال بنتین و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال احدهما است و ثلثین
مال بنتین و باقی رد میشود اخماساً و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا
باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی خود را میبرند و ابوان یا احدهما سدسشان یا سدس را وارث
میباشند و باقی مال بنت است یا بنات در صورت حصول نقص که یا بنت یا بنات است در صورت
وجود حاجب مادر ممنوع از رد است و هرگاه حاجب نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد
ابوین با هر دو [illegible] زوج و نصف [illegible] و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب
اعلا را وارث میباشند و مادر ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است و هرگاه
ولد ولد با ابوین بوده باشد و ولد ولد قائم مقام ولد است در صورت وجود ابن ابن میراث
با ابن ابن میبرند و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشند یا اولاد
بنت و ولد ولد الانثی نصیب ولد را میبرند و لذا ابن وارث ثلثین را اگر چه بنت واحده
بوده باشد و ولد بنت وارث ثلث را اگر چه صد نفر مذکر بوده باشند و چنانچه ولد الولد حاجب
مادر است از کمال نصیب زوجین هم چنین است و ولد ولد حاجب اخوه مادر را از کمال نصیب
مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر
بجهة میت بوده باشند دویم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشند سیم وجود
پدر است چهارم آنستکه کافر نباشند و هم چنین [illegible] نبوده باشند و قاتل هم نباشند اگر چه ولد
احوط خلاف است هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در روز موت مورث زنده باشند ششم آنکه
منفصل شده باشند [illegible] مغایرت میان حاجب و محجوب هفتم آنکه آنها منتفی از [illegible] نشده باشند
بسبب ملاعنه و اولاد [illegible] حاجب نخواهد بود پس حکم متعلق بمرتبه دویم از ابنا مرتبه ثالث

هرگاه

هرگاه نباشد برای میت احد ابوین و نه ولدی یا پایین تر که ولد ولد باشد و همچنین بوده باشند
برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر هر دو است ملحق مذکر است بمؤنث مال را
میبرند بالقرابه اعم از آنکه واحد باشند یا متعدد و اگر مؤنث باشد واحده نصف را بالفرض
و نصف دیگر بالقرابه در صورت وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد که نصف
انتساب مرتبه [illegible] در صورت تعدد و اختلاف در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر
فقط است نیز همین طریق است اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است
سدس را وارث است با تسمیه و باقی را بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث فرق نیست
میان مذکر و مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند یعنی متقرب از جانب پدر فقط است با متقرب
بسبب اخوه متقرب با بوین در صورت فقدان آنها ارث میبرند بر متقربین باب و هرگاه مختلف شوند
از جهت جد و جده پدر مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الانثیین و اگر جد و جده مادری
باشند اقرب قسمت بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب میبرد که ثلث مال متقرب بام
اعم از آنکه یکنفر باشند یا بیشتر و ثلث دیگر مال کسی است که متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج
یا زوجه هم بوده باشند هر یک از زوج و زوجه نصیب اعلی خود را وارث میباشند ظاهر
این است که ثلث اصل مال را میبرند متقرب بمادر و باقی مال متقرب پدر است و اگر اجداد
با اجداد علی هر دو بوده باشند اولی حاجب [illegible] است حجب حرمانی و اگر اخوه با اجداد بوده باشند
ظاهر این است که جد و جده پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جده مادری مثل برادر
و خواهر مادری میباشند و لکن هرگاه متخلف شود از متحد یا جد مادری با خواهر پدری بعد از آنکه
اخراج نصف شد برای خواهر و اخراج ثلث شد برای متقرب بام اظهر این است که زاید رد شود
بخواهر فقط و هرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسید که هشت جد و جده بوده باشند
چهار از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشند و چهار
از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت باشند و پدر و مادر مادر مادر میت بوده باشند و ثلث
مال را با جداد متقربین باب و دو ثلث را از این دو ثلث را برهند [illegible] پدر و مادر پدر پدر و [illegible]

فتین
دو نفر هر یک
سهم خود را ببرند و اظهر
آنستکه باقی را رد نماید
بمو بر متقربین
باب
۲

وراث

وبك ثلث با بدهند ببدر ومادر ومادر پدر ابن عم اند تا ثلث اصل الى الرابد بدهند بمتقربین باب علی
السوالیکن در ابن نفسیمها احد اثمانیه حوط مراعات صلح است چه بسا متم میشود با اخوه واخوات
مطلقا واکر اخوه واخوات نباشد اولاد انها اکرچه پایین روند قائم مقام شوند ولکن ترتیب شرط است
در استعلا چنانچه شرط است در نزول ومیراث میبرد هر یک از اجداد واولاد اخوه نصیب کسیرا
که بواسطه او تقرب بمیت بهم رسانیده واقتسام میان اولاد اخ با اخوه واولاد اخت با اخوات پدری
منتها و بنتی در صورت تساوی ومختلفات در صورت اختلاف واقتسام میان اولاد اخوات مادری
فقط بالسویه است اکرچه در صورت اختلاف باشد مسئله حکم متعلقه بمرتبه سیم از ارث بیان فرمایند حکم
آن این است که هر کاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است و همچنین
هر کاه برای او اعمام اشد اقتسام بالسویه است و همچنین عمات و عمان و عمتان و هر کاه اعمام و عمات
هر دو بوده باشند پس اکر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقتسام
بسبیل تفاضل است واکر همه از جانب مادر باشند اقرب این است که بالسویه است واکر بعض از انها
از جانب پدر ومادر هر دو باشند یا از جانب پدر وبعض دیکر از جانب مادر سدس مال را باید
بمتقرب مادر داد در صورت وحدت وثلث را در صورت تعدد واقتسام بالسویه یا بالتفاضل خالی
از اشکال نیست واحتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت
تعدد واختلاف فیما بقی ذکره را باید داد بمتقرب پدر ومادر یا متقرب پدر در صورت نبودن متقرب
بابوین واقسام ان مطلوب تفاضل است در صورت تعدد واختلاف ومتقرب باب ساقط میشود در
صورت وجود متقرب بابوین ودر صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب باب مقام او ومیراث
نمیبرد اولاد اعمام واخوال انکه ابعدیت در صورت وجود اقرب مکر در اجتماع ابن عم پدری ومادری با عم پدری
که در این صورت ابن عم اولی بمیراث است از عم وتعدی نمودن از این صورت خاصه بصورت دیکر که مغایر
این صورت است مشکل است هر کاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میبرد و همچنین خاله منفرده
اخوال وخالات اکر در جهت واحده باشند مثل انکه همه پدری ومادری باشند یا همه پدری فقط
یا همه مادری فقط کیفیت اقتسام بالسویه است اکرچه احوط در این صورت دو صورت اخیره صلح است واکر بعض

انها پدری ومادری باشند وبعض دیکر پدری فقط وبعض دیکر مادری فقط متقرب باب فقط ساقط
است بواسطه وجود متقرب بابوین وبا عدم متقرب بابوین قائم میشود مقام او ومتقرب
باب فقط از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت وثلث است
در صورت تعدد واقتسام فیما بینها علی السواء است وباقی مال میت از کسانیست که متقرب بابوین
یا باب فقط باشد وکیفیت اقتسام میان انها بالسویه است هر کاه مجتمع شوند اعمام واخوال
ثلث میراث از اخوال است اکر اخوال متحد باشند در جهت قرابت اقتسام بالسویه است واکر
متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اکر یکی باشد وثلث ثلث است
اکر متعدد باشد بالسویه نیز وباقی مال متقرب باب یا ابوین است بالسویه وثلثین میراث اعمام است
سدس ثلثین از ان انها است که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت وثلث ثلثین مال انها
در صورت تعدد بالسویه وباقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل هر کاه خال یا خاله
با عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است ودو ثلث ان برای عم ویا عمه است
و هر کاه مجتمع شود با اعمام یا اخوال زوج یا زوجه هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلا را
میبرد پس طبقات اعمام واخوال واحکام انها را بیان فرمایند بدانکه اعمام واخوال چند
طبقه است طبقه اولی اعمام میت است وعمات میت واخوال وخالات میت بعد از ان اولاد انها
در صورت عدم انها بعد از ان اولاد اولاد وهکذا علی الترتیب طبقه دویم اعمام پدر میت
واعمام مادر میت وعمات پدر وعمات مادر واخوال انها وخالات انها بعد از ان اولاد انها
واولاد اولاد انها وهکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد وجده وعمات انها وخالات
انها بعد از ان اولاد انها هر قدر که پایین روند علی سبیل الترتیب پس اکر مجتمع شوند
عم پدر میت وعمه پدر میت وخال پدر میت وخاله پدر میت و همچنین از جانب
مادر همه اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه واما کیفیت ثلث میراث قرابت ابویه
بواسطه مادر بوده باشد از اعمام ودو ثلث از متقربین پدر باشد ثلث این و ثلث از برای
خال او وخاله او بالسویه ودو ثلث این وثلث برای عم وعمه او بالتفاضل واولاد هر طبقه

شیئی بکسی که بواسطه آنها تقرب بمیت رسیده میبرند بنابراین ولد عم با عمه اخذ مینمایند ثلثین را ۱۲۵
اگرچه انثی بوده باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و اخذ مینمایند ابن عمه ثلث را
و بنت عم ثلثین را و اخذ مینمایند اخوال مثل ابن خاله و بنت خال و بنت خاله س اجتماع
سببین ارث را بیان فرمائید ج هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احد
سببین دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین باید در هر دو سبب ارث ببرد این شخص در اینحالت
از هر دو سبب و منع نمینماید صاحب سبب متعدد دیگری را که از هم طبقه باشند و صاحب یک سبب بوده
باشد بنابراین هرگاه زید مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته باشد
از جانب مادر هنده تزویج نماید عمرو هنده را و ولدی بهم رسد خالد نام در اینصورت زید
عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس هم میراث عمومت پدری میبرد و هم
خولت مادری را از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری باشد و خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدری
است و ابن خال مادری نسبت بخالد بنابراین میراث از هر دو جهت میبرد بنابراین اگر عم از جهة
پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومت را مانع است اما سهم خولیت را
مانع نیست س میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید ج زوج یا زوجه از جهة میراث بردن را
در جمیع طبقات میبرند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمان پس میراث میبرد زوج از زوجه
خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد
زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی از برای زوج ربع ترکه را و هر یک از این
دو نفر نصف این نصیب میراث میبرند در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد
ولد هر چند پایین رود و باقی مال از سایر طبقات اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد هرگاه
یافت نشود وارثی سوای امام ع اولی است که رد میشود زاید بر نصیب اعلای اینها بزوج
یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام ع نصف
ترکه را بالفرض وارث است و نصف دیگر را هم باید رد شود بزوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت
شود وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام ع زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است

۱۲۶ و زاید بر این قدر بزوجه رد نمیشود بلکه مال امام ع است و هرگاه زوجه زیاده از یکنفر باشد
ربع یا ثمن منقسم میشود ما بین اینها بالسویه و فرقی نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه
و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگرچه بعد از طلاق
در اثنای عده باشد مثل عده رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در حالتیکه مریض باشد
میراث میبرد زوجه مذکوره از ترکه زوج او است اگرچه طلاق باین باشد در صورتیکه
بیرون نبوده سال از وقوع طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج برء حاصل
نشده باشد از مرضی که طلاق داده است و زوجه تزویج ننموده باشد و اما آن نکاح
که در حال مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهری
نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث
زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود میراث میبرد و فرقی نیست ما بین آنکه زوجه دارای ولد باشد
یا نه و زوجه مگر میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت آن چه زمین
بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت
اینها نه از عین اینها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است
احتیاط شود و طریق تقویم آنست که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین بلا اجره تا وقتیکه باقی
و هرگاه متعدد شود زوجه مطلقه در ما بین چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه را نصیب خود
بتمام وارث است یعنی ثمن یا ربع را و ربع از ثلث باقی منقسم میشود ما بین ایشان بالسویه
س ارثی که بواسطه ولاء بهم میرسد بر چند قسم است ج بر سه قسم است اول ولاء عتق
و وارث معتق خود را نه عکس و شرط است متبرع بودن عتق و عدم تبری از جریره میت
و عدم وجود مناسبی برای عتیق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشد هر دو وارث اند
بالسویه اگرچه مختلف باشند در ذکورت و انوثت اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند
اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است و اگر معتق مفقود شده باشد
پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبه آن زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است

منتقل میشود مال باولاد او بفرزند نمیشود و ظاهر اینست که پدر مشارک میشود با اولاد او و هم
چنین جد و اخ از جانب اب مشارکت مینماید و اما مادر مشارک نمیشود و در و نیست که
ولاء ارث بر خود چنانچه بواسطه ولاء میراث برده میشود و ظاهر اینست که معتق وارث ولاء
عتیق خود میباشد و گاه هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت
بودن ولد که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطه حریت مادر او نه او پدر او انستکه مرکا
مولا در قرابت مولی که وارث باشند در میان باشند ظاهر اینست که مولای معتق وارث است و اگر
انهم نباشد قرابت مولای مولی بتفصیل قرابت مولی در صورت فقد جمیع میراث میبرد معتق پدر
معتق بعد از آن معتق ابن معتق و لکن در این و باقی مراتب اشکال است قسم دویم ولاء ضامن جریره
است و صورت عقد آن اینست که میگوید بما قد تک علی ان تنصرنی و تدفع عنی و ترثنی و ضامن
میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل
عنی و اعقل عنک و ترثنی و ارثک با عبارتی که همین معنی را داشته باشد قبول مینماید دیگری پس
در چنین حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه
با نبودن مناسب و معتق که وارث باشد نزد فوت مضمون و زوج و زوجه وارث میباشند نصیب
اعلی خود را و باقی مال ضامن است قسم سیم ولاء امامت پس هرگاه هیچ وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه
مناسب و نه معتق و نه ضامن جریره میراث مال امام است زوجه مشارک میشود با امام و لکن امام با زوج شریک
نمیشود چنانچه گذشت مسئله در میراث ابن ملاعنه مشتمل بر پنج مسئله الاول لعان بجهت نفی
ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد و میراث میبرد ولد ملاعنه مادر را و هر که منتسب
بمادر و مثل ولد غیر ملاعنه و هرگاه تکذیب نماید پدر نفس خود را و ولد وارث او خواهد شد و
او وارث ولد نخواهد شد پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یک نفر دختر از او باقی مانده داشته
باشد میراث میبرد او را مادر او و ولد و پدر و پدر را ارث او نیست نصف مال او را یک نفر دختر است
یا دو ثلث در صورت زیادتر و سدس مال او نصیب مادر او است و باقی رد میشود بهر دو و تقسیم میشود
ارباعا اخماسا و اگر بجای یک دختر پسر باشد بعد از دفع سدس مادر نصیب او است و اگر مادر

نباشد

نباشد و ولد بنت واحده باشد نصف مال را بالفرض وارث است و نصف دیگر را بالرد باید بنمود
و اگر بنتین فصاعدا باشد ثلثان را بالفرض مالک خواهند شد و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال را
مالک است و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه وارث نیست وارث او امام
و میراث میبرد این ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که میراث میبرد از من یتقرب بالام
بلکه از اخوال هم میراث میبرد اگر چه باقی باشد پدر او بر انکار خود و میراث نمیبرد کسانی که منتسب بپدر
او میباشند و پدر از پسر که وارث نیست هرگاه اعتراف نماید بعد از لعان پسر را وارث او میشود
دون العکس و میراث نمیبرد از غیر پدر با اعتراف مذکور و اینها هم وارث نمیشوند و هرگاه ابن ملاعنه
فوت شود و اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میشود منتسب با بوین و منتسب بام
تنها علی السواء است مسئله ولد الزنا وارث زانی نیست مسئله پنجم وارث زانی نیست و هم
زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب اینست که توارث میشود ولد الزنا و مادر و زانیه و اقارب مادر
نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و هر فردی که باین رود و زوج و زوجه بهم از میراث میبرد
و اگر وارثی نباشد در همه طبقات زوج با زوجه هم نباشد میراث او از امام است مسئله
کیفیت میراث حمل را بیان فرماید مسئله حمل وارث است اگر منفصل شود در حالتی که حیات داشته
باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة است و عدم اشتراط حیات او است نزد فوت مورث
مسئله کیفیت میراث خنثی و کسی که هیچ فرج نداشته باشد و کسی که دو سر و بدن داشته باشد
حقوق و احکام بیان فرمایند مسئله خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکور را میبرد و اگر از فرج
بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میبرد از هر کدام که مبادرت نماید
و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر اینست که میراث بردن او تابع است آن عضو را که آخر بول
از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی باشند در خروج و انقطاع اقرب انستکه منقسم
شود مال بر فرض بودن او مذکر یک دفعه و بر فرض بودن او مونث یکدفعه نصف این دو نصیب
میبرد یا آنکه بقرعه عمل شود اگر چه احوط صلح است و اما کسی که نیست برای او فرج بجاده
و ثنا اقرب عمل بقرعه است و احوط آنست که نوشته شود بر سهمی عبدالله و بر سهمی

امة الله

ة الله بعد از ان مشرع بگوید اللهم انت الله الا اله الا انت عالم الغیب والشهادة
انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون فذا شئت لنا امر هذا المولود کیف یورث
ما فرضت له فی الکتاب بعد از ان طرح کرده میشود این دو سهم در سهمها مبهم بعد از ان بر سهم
زده میشود سهام و میراث میبرد همان که بیرون اید و اما کسیکه دو سر داشته باشد و دید
در حقوق واحد دو تنیکه در خواب است و از اید بیدار نمود با انکه صیحه زده میشود بر او اگر
هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد و دیگری دو نفر محسوب میشوند
س کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم بیان فرمایید ج هرگاه دو نفر میباشند انها توارث با شد
و یکدفعه خراب شود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هم جمع شوند در غرق شدن وارث
میشوند بعض انها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدر و پسر میراث میبرد پسر از پدر نصیب
خود را بعد از ان میبرد پدر از اصل ترکه پدر خود نه از انچه میراث برده بود پدر از او و بعد از ان
میدهند نصیب هر یک از ان دو نفر بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد و دیگری
انچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و انچه برای دیگری است مال امام است و اگر هیچیک
دیگر نداشته باشد منتقل نمیشود مال هر یک بدیگری بعد از ان منتقل میشود از انها بامام
و توارث مذکور مشروط بشرط چند است اول انکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر
هیچیک مالی نداشته باشد نیست توارث و اگر احدهما داشته باشد و نه دیگری منتقل میشود مال
شخص عدیم المال وارث او و منتقل میشود بوارث او که زنده میباشند دوم بودن توارث میان دو نفر
اگر چه بمنا و که باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث بالکلیه یا انکه استحقاق باشد و مانع
موجود مثل کفر یا رق یا حاجب باشد مجیح بالکلیه توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق
شوند دو برادر و برای انها ولدی باشد که هر یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر
بوده باشد برای احدهما ولد و نه دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد بمال غیر صاحب ولد
بوارث خود نه غیر از برادر سیم انکه موت مستند بسبب مشتبه باشد هم چنین بقار ن
زیرا اگر معلوم باشد سبق احدهما بمورث و خواهد بود دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران

موت این دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل حرق
حرق و شبه ان بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد اگر چه اقوی عدم توارث است
س پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر و یا از مادر بیان نمایید ج از پدر میبرد نه از مادر و مراد
از پسر بزرگ پسر نیست که در حال فوت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد اگر پسر یکی
باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد پیدا شده باشد س پسر بزرگ چند
چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قران و انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر
انگشتر یا قران یا شمشیر متعدد داشته باشد تماما بحبوه پسر بزرگ میرسد یا نه ج انکه لباس
است تماما شامل است مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی است که در صورت
تعدد انگشتر و قران و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگر چه احوط صلح است با ورثه در اینها و در
ثیاب اگر متعدد از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغ نکاح و صیغه تحلیل را بیان
فرمایید ج عقد دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لیکن من باب
کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نماید صیغه را اولی است س در دختر بکر عاقله بالغه
اذن او کافی است یا نه ج کافی است اذن ولی بر سبیل استقلال یا استقلال شرط نیست و لکن احوط
این است که برضای هر دو واقع شود اما در ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشند مرده
باشند رضای ان بکر بلا اشکال کافی است س اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشد ج در داو
صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد یا زن صیغه میگو
یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی زن که ولی دارد رعایت مینماید کرد مثل اینکه ولی
نداشته باشد یا داشته باشد و بکر نباشد که در غایت نباید کرد و اینها در صورتیکه ناکح و
منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضای
ولی خواهد بود و نه رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست
که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل نابالغ صیغه میگوید
یا با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول انکه وکیل زن یا وکیل مرد صیغه میگوید

صیغه
بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در اینصورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب زن وکیل میشود و هم
از جانب اب یا جد پدری و این صورت بچند قسم جایز است که خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع
اول آنکه وکیل زن میگوید انکحت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از کلمه
و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم گو نماید اولی خواهد بود
وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم دوم آنکه وکیل زن بگوید
زوجت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی
علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد
بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته
باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت
التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه ذکر ولی منکوحه وکیل
زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها و عن ابیها او عن جدها عن موکلک محمد علی المهر
المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت نفس
موکلتی من موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن
بگوید انکحت بنت من موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر
المعلوم صورت دوم آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی داشته باشد و بکر نباشد پس زن
گوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا آنکه
زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه زن گوید
زوجتک نفسی باذن ابی و باذن جدی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی
علی المهر المعلوم یا آنکه زن بگوید انکحتک نفسی من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت
هکذا و اگر بخواهد صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس بمنکوحه یا ناکح
زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید زوجتک بنتی زینب وکالة عنها علی المهر المعلوم
پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر منکوحه بگوید انکحتک بنتی و لایة علیها علی

المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا یا پدر بگوید زوجت بنتی زینب منک وکالة عنها و لایة
علیها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر گوید زوجتک بنتی زینب علی
المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا صورت سیم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری
نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفتیم صیغها را باید خواند
و وکالة بدل را از لفظ انداخت و اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی
زینب من موکلک محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی
محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند صورت چهارم آنکه زن یا مرد صیغه را جاری نمایند و زن
بکر نباشد او ولی نداشته باشد در اینصورت صیغها بنحویست که در قسم دوم مذکور شد الا اینکه
سیم که تلفظ بآن نباید کرد و اما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکبست از اقسام مذکوره
پس ایجاب را از قسمی باید گرفت و قبول را از قسم دیگر و ذکر مراتب بتفصیل موجب تطویل است صورت
نهم آنکه مرد و زن صغیر باشند و اولیاء عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی المهر
المعلوم و ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید
زوجت ابنک بنتی و لایة علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر بگوید قبلت التزویج لابنی و لایة
علیه علی المهر المعلوم یا اینکه بجای زوجت انکحت بگوید یا اینکه هر دو را بگوید یا بنحویکه
که ولی دختر بگوید انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی صور
از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت
بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و الفاظ را غلط ادا نکند و
همچنین مراعات وقف و وصل را نیز بروجه صحیح ادا نماید علی الاحوط و الاولی و اما
متعه در آن تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتی من
موکلک من الان الی طلوع الشمس بده درهم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا یا آنکه
وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید متعت نفس موکلتی من موکلک فی المدة المعلوم
بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد گوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هر دو خود صیغه را

خواسته باشند بجای نائید ببن توکیل غیر بزن کوید متعت نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ
المعلوم و مرد کوید قبلت لنفسی هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت و یا زوجت بکوید
لکن با قید مدت مثل اینکه زن بکوید انکحتک نفسی من هذا الزمان الی شهر یا ربع شاهیا یا اینکه
بکوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بکوید انکحتک
نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغها بکوید بلا فاصله قبلت
لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغها میتوان نمود و اکر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است
اکرچه لازم نیست پس جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافی
نا سرحج بلکه کافیست لکن احوط اینست که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه و متعه جاری نسازد
بلکه دو نفر بخوانند و اکر دو کر جاری باشد و اکر دو جاری باشد که ممکن نباشد دو نفر انشا
ضرر ندارد باین نحو که شوهر بکوید در وقتیکه وکیل باشد از طرف زن متعت نفس موکلتی
لنفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم بعد از آن مرد خود نیز بلا فاصله بکوید قبلت لنفسی
هکذا اکرچه احوط این است که اولا زن و مرد صیغه را بفارسی با هم بخوانند و اما تحلیل احوط
این است که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اکرچه عدم اشتراط خالی از قوه نیست چنانچه بعد
علما اشتراط تقیید بمهر است اکرچه آن نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی
آنکه اکتفا بان وفاقی است و قسم دوم خلافی است اما وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی
آنکه مولای جاریه بکوید بعد از تعیین اجل بنابر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة
فی المدة المعلومة پس آن شخص قابل بلا فاصله بکوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ
قبلت تنها نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع کذشت و اکر وکیل ایجاب نماید
پس بجای جاریتی جاریة موکلی بکوید و اکر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل در ایجاب بجای
لک لموکلک بکوید و صیغه دوم که اکتفا بان نیز وفاقی است اینست که موجب یعنی مولی
بکوید بآن قابل جعلتک فی حل من وطی جاریتی المعلومة فی المدة المعلومة پس قابل بکوید
بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا و صورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اکر خوا

باشد که تحلیل نماید همان متعلقات وطی را نه وطی را مثل نظر و لمس و تقبیل را مثال آن یکی
احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة و لمسها و تقبیلها مثلا پس قابل بکوید قبلت
قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفاء بان خلاف است لفظ ابحت و اذنت و سوغت و جوزت
و ملکت و وهبت و امثال این الفاظ میباشند پس در اکتفاء بهر یک از اینها که بجای احللت
کفته شود اشکال و خلاف است احوط این است که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول
و اکر جاریه مشترکه باشد مابین دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر کدام وکیل ثانی
کسی اکر اجرای صیغه نماید آنجا منفرد و باین نحو که عن موکلی احللت لک وطی جاریته
المعلومة فی المدة المعلومة و قابل قبول نماید بنحویکه کذشت و اکر از این دو شریک
هر یک خود خواسته باشند صیغه را جاری بسازند نیز جایز است لیکن در اینصورت هر یک
باید بکویند احللت لک وطیها پس اکر هر یک بکویند احللت لک وطی حصتی صحیح و کافی
نخواهد بود و معتبر است قبول یا احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول لازم است و اکر
تحلیل نماید مولی وطی را باید اشیاء مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود بر خلاف عکس
که تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل در وطی المقدمه نخواهد بود مسئله جایز است کنیز شوهر
بدهد آن کنیز فرزند مسئله جایز است هر کاه خواسته باشد او را تزویج نماید پس
آزاد نماید او را و تزویج نماید عتق او را مهر او قرار دهد و فرق نیست ما بین تقدیم
عتق و تزویج و صیغه آن این است که مولی بکوید اعتقتک و تزوجتک و جعلت
عتقک مهرک و در اشتراط قبول جاریه در این صورت اشکال و خلاف است لکن احوط اشتراط است
و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا بخوان پس فاسخ میکوید فسخت النکاح الذی
بینی و بین المرأة المعلومة اکر فاسخ مرد باشد و اکر زن باشد پس بجای المرأة المعلومة الرجل
المعلوم و آن ترجمه کلام مزبور و در مقام انشاء فسخ با الفاظ داله بران نماید مجزی و کافی
است و اکر کنیز خود شوهر بنکاح عبد خود داده باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ
نماید پس بکوید فسخت عقدکما یا امر کند هر یک از هما بکناره بجویند و دوری کنند

که عتق

بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش قابل شروط سائغه است که منافی مقتضای عقد نباشد
پس هر چیز از این قبیل شرط که در ضمن عقد واقع شود وفاء بآن واجب و لازم است شرعی کیفیت
احکام و شرایط طلاق و اقسام آن در طی مسائل بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین و
طلاق رجعی و طلاق عدی اما طلاق باین پس عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از برای
طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده بالمره چون طلاق یائسه و زوجهٔ
غیر مدخول بها و صغیره و یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتدا اگرچه فی الجمله ممکن الرجوع
باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد که
رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارات رجوع ننماید ببذل و همچنین است
کسیکه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق
سیم در حره حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد و احکام
بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس عبارتست از طلاقیکه صحیح است با آن طلاق رجوع
زوج بزوجه مطلقه در اثناء عده و میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارت
است از سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه شده و اتفاق بیفتد پس در طلاق
سیم حرام میشود بزوج در بارهٔ حره و حرام میشود بزوج در بارهٔ جاریه در هر طلاق ثانی
ولکن حرمت ثابت است تا وقتیکه محلل واقع شود باینکه غیر این زوج شخص دیگری که بالغ
باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در این صورت این زوج
ثانی هرگاه او را طلاق دهد یا بمیرد حلال میشود که زوج اول او را بعد از انقضاء عده اش
اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدی باین نحو که گفتیم
شد اگر برسد بنه مرتبه بود بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام مؤبد خواهد شد اگر حره باشد
اما اگر نه طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد
جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی شده
باشد اگر در این صورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگرچه بطلاق سیم حرام

میشود که محتاج بمحلل نیز خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق
نهم بلکه بهمین نحو یعنی یا رجوع بدون وطی در اثنای عده یا وطی بعد از عقد در صورت
عدم عده بعد از طلاق اول و ثانی هرقدر زیاد شود اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلل نیز
بعد از طلاق سیم حرام مؤبد نمیشود این ضعیفه بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد
فرق ما بین طلاق عدی و غیر آن زیرا که در طلاق عدی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل
میشود بخلاف غیر عدی و در عدی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با مواقعه
معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع تنها یعنی در اثناء عده مجرد یا عقد بعد عده
کافی است اگرچه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس
اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور بطلاق و شرط است در مطلقه زوجیت
بعقد دوام و شرط است در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغه طلاق نمایند و
اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن ضعیفه حایض و نفسا نباشد در حین طلاق
بشرط حضور شوهر مگر آنکه در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را که استعلام
حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامل باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس
در اینفرض و معتبر است نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس که
ایماء و اشاره مفهمه در طلاق آن کافی است باید منجز باشد و شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم
وقوع آن مثل هرگاه مسافر و بخوانم و همچنین معلق نباشد بر صفتی مقطوع عقلا بحصول مثل طلوع
شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض
و این بر دو قسم است اول آنکه کراهت صرفه از طرف زوجه باشد فقط دوم کراهت از طرفین
موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه قسم اول را خلع و قسم دوم را مبارات طلاق با عوض که کراهت
از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت از وجه فقط در آن معتبر
و شرط است پس باید آنرا بصیغه خلع جاری ساخت و قسم دوم مبارات است که کراهت از طرفین شرط است
در آن پس باید بصیغه مبارات آنرا واقع بسازند اما کیفیت صیغه هر یک پس در طلاق رجعی

چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغهٔ طلاق جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق او طلقتها هی طالق مرة
اگر وکیل زوج بگوید بعد از اجرای زوجه زوجه موکلی بگوید لا بد است از لفظ صریح هیچ کنایه اگر
شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید رجوع لفظی که همین اکتفا نماید بگوید رجعتک و راجعتك
وارتجعتك و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت می‌کند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از
روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لا بد است
از کراهت زوجه کیفیتش این است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آنچیز معین و معلوم بوده باشد
و مال البذل باشد چنانچه در مهر قلیل نه معتبر است یا اینکه ابرا نماید او را از مهریه که بر ذمهٔ او دارد
از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد او را شوهر پس وکیل زن می‌گوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلك
المبلغ المعلوم لیخلعها علیه فیطلقها پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خلعت زوجه موکلی علی البذل
فهی طالق طلقة و هی طالق مرة اگر زوج خود خواسته باشد صیغه او را اجرا نماید بدین لفظ وکیل
پس در موضع خالعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانچه وکیل نیز صیغه انشا
خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت بعد وکیل زوج بجای لموکلك بگوید لك و بجای لیخلعها اگر صیغه
غیبه است لتخلعها بصیغه خطاب باید بگوید و اگر آن بذل ابرای مهریه باشد پس در قول بجای بذلت
لموکلك المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه برئت ذمة موکلك عن مهرها المسمی فی العقد و نحو بجای
علی ما بذلت بگوید علی ما ابرأت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی المبذول و بجای ما ابرأت
بگوید علی الابراء و هم تقدیم نیست و بشرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیء دیگر
هر دو باشد پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی
بذلت لموکلك المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما
پس بلا فاصله وکیل مرد گوید فهی مختلعة علی المبذول والابراء فهی طالق طلقة فهی طالق مرة و در تتمه
ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتفاق افتاده خلافست احوط اشتراط است بنحوی
که در صیغ مذکوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازم است ذکر طلاق بعد
از لفظ مبارات و اما صیغهٔ مبارات مثل صیغهٔ خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا

وکیل

وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر بارأت بگوید در موضع
خالعت و در جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این
چند چیز در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده و همین جهة فرق حاصل می‌شود میان
خلع و مبارات اول از آن چند چیز که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت هر یک از
طرفین است چنانچه گذشت دوم آنکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیادتر بخلاف خلع
که این شرط در او معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات بخلاف
خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلافست اگرچه احوط رعایت است چنانچه گذشت
چهارم تعین لفظ بارأت است در موضع مبارات بخلاف خلع اگرچه رعایت احتیاط بطریق سلف و نجابت است
والله العالم بحقایق الاحکام س کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان فرمائید ج ظهار عبارت
از آنست که زوج بزوجه‌اش در حضور عدلین بعد از تحقق شروطی که ذکر می‌شود بگوید انت علی
کظهر امی یا بگوید بجای علی کظهر امی و اختی او بنتی مثلا و هرگاه در موضع انت علی بگوید
انت منی یا بگوید انت عندی یا بگوید انت معی نیز کافیست و همچنین است اکتفا بگفتن
انت کظهر امی بخلاف آنکه هرگاه بگوید انت علی کامی زیرا که این کافی نیست و شرط است
که بلفظ ظهار واقع شود پس غیر آن لفظ اعتبار ندارد مگر آنکه در ظهار شروطیکه اعتبار
در طلاق و مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس
با حضور زوج و همچنین با غیبت زوج در صورتیکه معرفت بحال زوجه نداشته باشد
و عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار
و نیز باید دانسته شود که بعد از اجرای صیغهٔ ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره
دادن و کفاره آن عتق رقبه است با امکان والا صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر این نیز
نباشد اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب بودن معتبر است و اگر عاجز از کفاره مزبوره
باشد اجزاء با استغفار خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود پس مجامعت نماید وقتی
که کفاره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر وطی کند دوباره کفاره لازم است کم

ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره است بمجرد عزم بر وطی اگرچه وطی
واقع نشود لکن اقوی اینست که استقرار نمی یابد وجوب کفاره مگر بوطی و اگر نسیانا
وطی واقع شود چیزی بر او نیست و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی اینست که معذور نباشد
و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفاره وطی نیز بتکرار آن مکرر میشود پس اگر دو وطی
حاصل شود سه کفاره لازم است یک کفاره بجهة ظهار و دو بجهة دو وطی و اگر سه دفعه وطی
بعمل آورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره بجهة وطی و یکی بجهة ظهار و همکذا و فرقی
نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل آورد یا نه
پس مادامیکه کفاره ظهار داده نشده کفاره وطی متعدد میشود و اما کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی
و بتکرر صیغه ظهار مکرر میشود مادامیکه قصد تاکید نداشته باشد و اگر بعد از وقوع ظهار
طلاق بدهد ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن و عده اش منقضی شود
پس حلال میشود ضعیفه بر او بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود در آورد
بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید کفاره نیز عود مینماید یعنی که حرام است وطی
او مادامیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق س عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه
ج صحیح است س ولایت طفل مجنون متصل ببلوغ که با پدر و جد است هرگاه پدر یا جد عقد کرده باشند
بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه ج اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود
که مفسده در آن کرده اند س در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد
ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت نماید اشخاصی که با او حرام میشوند
چه کسانند ج پدر شوهر و پدر پدر و بالا و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پایین باشند
و بنا بر حرام موبد میشوند س هرگاه زنی را عقد نماید پیش از مقاربت او دختر آن زن یا خواهر
بر شوهر محرم است یا نه ج محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر
زن محرم نمیشود س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را یا دختر
آن زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حباله او است نمیتواند عقد کند بلا اشکال س دختر

برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعقد در آورد یا نه ج نمیتوانند بلی
هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمه خود یا خاله خود کند دختران آنها
بر او حرام میشود یا نه ج بلی حرام موبد میشود س کسیکه دو کنیز داشته باشد که مادر و دختر
باشند وطی ایشان جمعا جایز است یا نه ج جایز نیست س در عقد دائم زیاده از چهار زن
داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و همچنین
در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد س هرگاه کنیز بی اذن و اجازه زن حره عقد کند
جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد آن باطل است س هرگاه حره بر کنیز عقد شود و علم
باینمطلب نداشته باشد اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد کنیز را دارد س زن شوهر
دار را و زن بکر را اندر عده است عقد کند چه صورت دارد ج حرام موبد میشود اما
اگر نداند که در عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربت شده باشد حرام موبد است
اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن او نیز
هم نیست س اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند و اقدام شود ج حرام موبد
میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است س اگر شخص زن پیش از نه سال خود
افضا کند حکمش چیست ج وطی او حرام موبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تا
هر وقت باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد
بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر را بر او حرام میشود یا نه ج بلی حرام موبد میشود
س هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته خبر فوتش را آورده اند و ضعیفه میگوید
شوهرم وفات کرده اما متهم باشد نزد میتواند ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه
ج نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو یقین
بموت حاصل شود س از برای مردیکه اراده دارد نکاح کند زنی را که صلاحیت
دارد از برای او نظر کردن بر مو و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد لذت
نباشد س نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد ج جایز است

س نظر کردن بروجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست
لکن احتیاط شدید بترک است سؤال نکاح کردن کسیکه بر او زن محرم میشود واجب است یا نه
ج بلی واجب است س استمنا یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگرچه خوف زنا داشته
باشد کما اگر استمنا نکند بحرام بیفتد س هرگاه صیغه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
حالتیکه ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت کرده
باشد اختیار فسخ دارد والا فلا س هرگاه احتیاطا در صیغه نکاح ولو صیغه فارسی را
بخواند و بعد لفظ عربی نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است س هرگاه صیغه خود را بعقد
غیر در آورد مشروط بآنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه ج بلی جایز است
و باید زوج بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی بدیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من
در آور در این صورت دادن ... جایز است س هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هردو راضی نباشند و
جبرا اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج این عقد فضولی است با اجازه کفایت میکند
و احتیاط در اعاده صیغه است س اگر کسی بگوید بفلانه کنیز معین را بکتابت تزویج ... کرد
کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل کنیز باید
بگوید احللت لك وطيها و در جواب بگوید قبلت س در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید
زوجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلت کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت
میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید انکحتها و زوجتها ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب
بگوید قبلت کافیست س بلعان و قذف زوجه بر زوج حرام مؤبد میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود
بشرط مقرره س لعان و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله است که میان زوج و زوجه
اتفاق میافتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد بی شاهد و زوجه انکار دارد بعد در پیش
حاکم شرع یا قائم مقام او بخواهند تا از حد خود را نماید چهار مرتبه بتلقین حاکم یا ملقن
منصوب او در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا
و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین و در این صورت حکم قذف که حد است از زوج

زایل میشود و از زوجه متوقع حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازاله حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه
بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه لمن الکاذبین فیما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله
علی ان کان من الصادقین و اگر مرد با نفی ولد لعان و جمع شود بر زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت
در هر یک از این چهار مرتبه بلفظ و ان هذا الولد من زنا و لیس منی و هرگاه نفی تنها کند بگفتن قذف ...
باید اکتفا نماید زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید لعنة الله
علی ان کنت من الکاذبین س جایز است از برای مسلم اینکه نکاح کند کتابیه را ابتداء یا نه ج جایز نیست
و همچنین جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید س از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه
ج بعید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک است س اگر کسی زنی را بمبلغ معینی متعه کرد و شرط نمود که
نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد لکن
در نفقه و کسوه اشکال است س هرگاه زنی را متعه کرد و پیش از دخول مدتش را بخشید مهر
باو میرسد یا نه ج بلی نصف مهر شرط باید بدهد س زن متعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق
مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل باو نمیرسد س
زنیکه متعه است هرگاه مقاربت نشده مدتش را بخشند یا آنکه مدتش بسر رود باید عده نگاه
دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش فوت کند عده وفات باید بگیرد س متعه را در حیض
میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان کرد بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق صحیح نیست س
عده متعه چه قدر است ج اگر حیض به بیند باید دو حیض بگذارد و اگر نه بیند چهل و پنج
روز بگذارد کافیست و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حمل عده اش تمام است و اگر حامله باشد
و شوهرش بمیرد عده اش ابعد اجلین است س زنیکه بسبب وطی ... حرام میشود آیا ... شود
زوج او را باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم
حتی مادر و فرزند که خواسته باشند ... بآلت تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیزی دیگر
در دست کنند که دست ایشان بعورت یکدیگر که حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن نیز حرام است مگر
در حال اختیار نه اضطرار س نظر کردن بغلام ریش بی خود بالمس نمودن بلا وجه صورت دارد یا نه ج جایز

در مسائل متفرقه است

نیست و هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دختر مثلا بعقد او درآید و دخول واقع شود یا فقط بعقد تحقق محرمیت
واقع میشود اگر دختر کبیره باشد س هرگاه زن غیر رسیده که هنوز نه سال تمام با او تمام نداشد و
در عده باشد عالما عامدا ابنا را عقد کند چه صورت دارد ج حرام موبد میشود و اگر نداند و بعد
مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشود س هرگاه با زن شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده
باشد بر این شخص حرام میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود ولی زنا با شرط است که عده رجعیه باشد س
زنهائیکه موی بدن خود را از نامحرم نمیپوشند مثل اهل دهات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب
چه صورت دارد ج باید مردان چشمها را از ایشان بپوشند بلی به وجه و کفین اجنبیه جایز است بشرط انکه از
روی تلذذ نباشد س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود
که حمل ندارد یا نه س دختر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز است لکن مادرش را بگیرد
اگر زناء دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین کرد و از برای زن وجه قیمتی ادا
نداد در عقد شرط صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است س هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج
خود را منع کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد س متعه منقطعه را
شخص بخشید باقی مدت در عده جایز است که او را بعقد خود درآورد یا نه ج جایز است س هرگاه زنیکه مانع از مقاربت
شود مثل … عده حکمش چیست ج نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن ضعیفه شود
بشرط انکه شوهر با او مقاربت نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز
س بزوج نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است بشرط قدرت و تمکن و هرگاه
با قدرت نفقه و یا کسوه یا سکنی را ندهد ذمه بر او است و با نبودن اطاعت ساقط میشود نفقه
و کسوه و سکنی تا انکه اطاعت کند س هرگاه زنی در سنی که ممکن است حایض نشود یعنی در سن تحیض
بود و لکن حیض نمیبیند شوهرش طلاق بدهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده باشد تا
شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق … و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد س هرگاه زنی
بعد از طلاق یکسال عده گذشته وضع حملش شده عده ترک کند یا نه ج بلی بمحض وضع حملش عده اش ترک شده
س صغیره و یائسه غیر مدخوله عده طلاق ندارند یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات را دارند که چه

در رضاع است

باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقت است ج از وقت خبر رسیدن به ضعیفه
است اگر چه بعد از ده سال باشد س کیفیت محرم شدن بسبب رضاع را بیان فرمائید ج اگر زنی
شیر بدهد طفلی را اولاد نسبی او و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه باشند و مادر او هر چه بالا روند تمام
با ان طفل حرام اند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است خودش و انچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه
برادران و اولاد رضاعی ایشان هر چه پائین روند و عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا بروند رضاعی
و نسبی بر آن طفل حرام میشوند س اولاد نسبی این ضعیفه را اولاد رضاعی و نسبی شوهر ضعیفه که صاحب شیر است
بگیرند و شیر خوار خواهر و برادر طفل حرام است یا نه ج بلی حرام است بلکه در حکم اولاد او میشوند س اولاد رضاعی ضعیفه
بر پدر و طفل محرم میشوند یا نه ج محرم نمیشوند لکن احوط ترک نمودن نظر بمحرمانه و نکاح است تا برادر
و خواهر طفل شیرخوار برای اولاد آن زن و آن مرد محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند بعقد هم در نیاورند
بهتر است و همچنین خواهر های طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد س رضاع بچند شرط
حاصل میشود ج بهشت شرط واقع میشود اول انکه شیر از زن حی باشد نه از میته و نه از مرد و غیره
دوم آنکه از حمل یا تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد
نه انکه بحلقش بریزند چهارم انکه شیر خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم انکه شیر از یک شوهر باشد
مثل انکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته شیرش متصل تا روز
وضع حملش کشیده روز مثلا طفلی را که وضع حملش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر
هم شیر داد نشر حرمت نمیکند س اگر شیرش قطع شده بود بجهة حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر
اول است یا از شوهر ثانی ج این از شوهر ثانی است ششم انکه با بطفل دو سال تمام نشده باشد اگر
یکدفعه اخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از
وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم انکه طفل بمقداری بخورد که شیر را
قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند در ترک نکاح و نظر بمحرمانه هشتم انکه طفل باید شیر زنی
بخورد که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر بخورد
که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیل که غذا نباشد یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد

در بیان رضاع است

و اگر نمازی غلبه صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که بیک مرتبه صدق بکند تمام یک مرتبه است اما باید شیر
دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه
بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند س اگر یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر
یک شوهر باو و با هم و با شوهر شیر محرم میشوند ح بلی تماما با هم و با شوهر شیر محرم میشوند
هر گاه زنی شیر بدهد پسر را و دختر را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این طفل با هم محرم میشوند یا
محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن س مادر زن رضاعی و دختر زن
از زن مدخوله بر شخص حرام میشود یا نه ح بلی حرام میشود س هر گاه طفل صغیره را
مادر شخص یا زن یک جده یا زن پدر یا خواهر یا زن برادر او و یا
اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه صورت دارد ح
آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابدا و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد س
اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر
زن بر او حرام میشود یا نه ح بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را
گرفته باشد س آداب رضاع را بیان فرمائید ح آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه
مومنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری
یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر تأثیر زیاد دارد
در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی است که شوهر هم
بدهد و اگر زیاده از دایه جوید مکیدن میتواند که طفل را از او گرفته بدایه بدهد سنت است که زنها را
نهی کنند که به هر کس شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنت است که خویشان
رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقها نسبی را نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاد تر نباید ضرر ندارد س گناهان کبیره که اجتناب از آنها
لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید ح گناهان کبیره با صغیره یکی است همه گناهان
همه کبیره هستند بالنسبه بخدا اما بحسب خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است و نسبت

در ذکر کبائر است

نظر حرام کبیره است اما آنچه بعض علماء تصریح بکبیره بودن آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است
اگر چه در کبیره بودن بعضی از آنها تامل است بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها کفر به خدا است دیگری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و کشتن کسی که حرام است کشتن او و فساد در زمین
و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت ظالم کردن و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و
تخلف از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد و خوردن ربوا و خوردن مال یتیم و نا امید از رحمت
خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین
و کافر شدن بخدا مثل تکذیب پیغمبر و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار دنیا بان خدا و مجادله با خدا و انکار
معاد و انکار حشر اجسام بلکه هر چه ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد بودن
در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت دادن زنان عفیفه بزنا و نسبت بلواط و استهزاء
بمومنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و پیمان و زنا و لواط و غنا و قمار
و دروغ و مکر و دعوی بی باشرا باطل و مساحقه و قسم دروغ و هتک حرمت کعبه و تولی احرام و زندگی در
بلادیکه غالب را نجانیا شد که مسائل دین را اخذ کنند و خوردن مردار و گوشت خوک و خوردن
ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب با لحرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم و بدعت
شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو
حرام را بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غضب و سخن چینی نمودن و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت
و دروغ گفتن بر پیغمبر و زدن مسلمانان خود بو شبهات و حیله کردن نزد ظالم و تاخیر حج
بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و زن بدنبا مان بسند صحیح از جابر روایت
شده که امام محمد باقر فرمود که ای جابر آیا اکتفا میکند کسی را که ادعا تشیع کند بهمین که
قائل بمحبت ما اهلبیت است والله که نیست شیعه ما مگر کسی که بپرهیزد از معاصی خدا و اطاعت
او بکند مگر بهشت مرد را که بگو بهشت دوست میدارم علی را و او را امام میدانم اگر بگوید من
دوست میدارم حضرت رسول را بهتر از علی و عمل حضرت رسول را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند
این محبت باو فایده نخواهد بخشید بترسید از خدا و بترسید عمل کنید از برای تحصیل ثواب آنها که نزد خدا است

نیست خدا را با احدی از خلق خویشی نیست محبوب‌ترین بندگان نزد خدا و گرامی‌ترین ایشان در نزد حق تعالی کسی است
که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده‌تر باشد بطاعت حق تعالی بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست
بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری از آتش نیست و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است
او ولی ما است و هر که عاصی خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر به پرهیزکاری
س شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمایند ج بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکده است
و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر نتواند و اگر نتواند در هر روز جمعه
یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او آنچه در میان دو نماز است لکن
و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت
بخواند و در رکعت دویم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در
هر رکعتی بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر
و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سایر رکعات بگو مثل این رکعت
و احوط ترک نکردن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر صرف نمودن میان نماز فریضه و این عمل
در اینجا و از کار دانستنی است بعد از ذکر سجود و رکوع بگوید و جایز است از نوافل هم و ابطه
انها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و اگر در نماز
نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را رکود دهد دو رکعت از او کرده باشد جایز است
عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس
العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة
والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک
و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم
الراحمین و حاجات خود بجای کذا و کذا ذکر کند س طریقه نماز حضرت امیر المؤمنین را بیان فرمایند
ج علمای شیعه اثنی عشریه از حضرت صادق روایت کرده اند که چهار رکعت نماز امیر المؤمنین در

بگذارد و یعنی بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله احد بخواند پنجاه مرتبه
چون فارغ گردد میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائیکه بعد از تسبیح آن
حضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و این
دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود س احکام نافله شب و صبح را
بیان فرمایند ج نافله شب و صبح سیزده رکعت است هشت رکعت آن نماز شب است که وقت آن بعد
نصف شب است چنانچه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که
بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول آن در هر رکعتی سی دفعه
خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی آن سورهای طولانی مثل انعام و کهف و طه و انبیا
و حم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در دو رکعت اول و سوره کوچکتر را
در دو رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد
در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن بجهت مؤمنین
چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و مطالب رزق است و این نحو بگوید اللهم اغفر لفلان
و طفل و خنثی و زیاد در عدد مؤمنین نماید و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام
العائذ بک من النار هفت مرتبه سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بهتر است بشمارد هفتاد
مرتبه هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه افضل است و صورت استغفار اینست استغفر الله بجمیع ظلمی
و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه یا استغفر الله و اتوب الیه و یا استغفر الله ربی و اتوب الیه و سنت است
نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو
مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافله عشا در سفر اشکال است
و لیکن احوط بجا آوردن آنست بقصد رجا والله العالم و نافله مغرب و نافله صبح ساقط نمیشود و لیکن
سقوط نوافل در مواضعی است که قصر در سفر واجب معین باشد و اما در سفر و تخییر نماز در آن اماکن
یا مخیر است در میان قصر و تمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته
ساقط نمیشود و اگر ترسید در سفر شود در رو فوت تا قیامت از نماز شب اکتفا کند به دو رکعت

کتابخانه آستانقدس رضوی
ویژه کتاب

٥٧٨٤

۲۹۷/۳۴۱۲
خ ر - د